



# روز انقلاب اسلامی

«فرآیند بزرگ و جهانیِ چهل سال دوم»

«سلسه جلسات سخنرانی، تبیینی برچسبی و  
چگونگی خودسازی، جامعه پردازی، تمدن سازی  
در گام دوم»

دهه اول : خودسازی



آدرس: تهران، میدان فلسطین، خیابان طالقانی  
شماره ۵۰۶ ساختمان شهید شیرازی، طبقه ۶



## فهرست مطالب

معرفی محصول زبور انقلاب اسلامی.....	۱۱
وجه تسمیه زبور انقلاب اسلامی.....	۱۲
رمزگشایی از سه کلیدواژه در سه دههٔ ماه رمضان؛ خودسازی، جامعه پردازی، تمدن سازی .....	۱۲
محورهای ۷ گانه و نسبت آن با سه کلیدواژه خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی .....	۱۳
چند نکته .....	۱۵
جلسه اول «امیدواری و نومیدي».....	۱۷
متن بیانیه گام دوم پیرامون امیدبخشی .....	۱۸
اشاره .....	۱۹
ماه رمضان، ماه افزایش امیدواری.....	۱۹
اکبر الکبائر بعد از شرک، یاس است.....	۱۹
گناه یاس بالاتر از گناه کشتن صد سید.....	۲۰
شب اول ماه رمضان توبه از اکبر الکبائر یعنی یاس .....	۲۱
تخفیف‌های شگفت‌انگیز خدا در ماه رمضان.....	۲۲
مشکلات، یکی از موقعیت‌های یاس آفرین .....	۲۳
چه کسانی در مشکلات مأیوس نمی‌شوند؟.....	۲۳
مشکلات و گرفتاری‌ها محل امتحان یاس و امید.....	۲۴
جنگ احزاب، صحنه بروز یاس و امید.....	۲۴
امیدبخشی اولیاء الهی و مسخره شدن توسط منافقین .....	۲۵
هرچقدر مشکلات زیادتیر شد منتظر پایان یافتن مشکلات باش!.....	۲۶
جلسه دوم ماه رمضان ، ماه خودسازی و کسب تقوا.....	۲۹
متن بیانیه گام دوم   معنویت و اخلاق:.....	۳۰
اشاره .....	۳۰

- ۳۰..... ماه رمضان، ماه خلوت با خود.....
- ۳۱..... خوب شدن حال، کمترین توقع ما در ماه رمضان.....
- ۳۱..... هر عبادتی اثری دارد.....
- ۳۲..... مهم‌ترین اثر روزه چیست؟.....
- ۳۳..... تقوا مفهومی در اوج شهرت و غربت.....
- ۳۳..... اهمیت تقوا؛ ارزش عمل به تقواست / عمل خوب بدون چاشنی تقوا ارزشی ندارد.....
- ۳۳..... مفهوم شناسی تقوا | تقوا یعنی مراقبت.....
- ۳۴..... انواع تقوا : تقوای قبل از ایمان و تقوای بعد از ایمان.....
- ۳۴..... ضرورت آموزش تقوای عمومی و قبل از ایمان در مدارس.....
- ۳۵..... سه اثر مهم تقوا: قدرت، تدبیر، شجاعت.....
- ۳۵..... ۱- قدرتمند شدن.....
- ۳۵..... ۲- تدبیر و توان برون‌رفت از مشکلات.....
- ۳۷..... ساخت موشک در ماهی تابه.....
- ۳۷..... ۳- شجاعت و هیبت.....
- ۳۷..... نسبت تقوا با سیاست.....
- ۳۷..... مالک اشتر، مصداقی از اهل تقوای دارای خصلت شجاعت و هیبت، تدبیر و قدرت.....
- ۳۸..... دعا.....
- ۳۹..... جلسه سوم روزه و نقش آن در تثبیت اخلاص.....
- ۴۰..... متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:.....
- ۴۰..... اشاره.....
- ۴۰..... فلسفه روزه، تثبیت اخلاص است.....
- ۴۰..... اخلاص آخرین ایستگاه دین.....
- ۴۱..... راه چشیدن طعم ایمان، با اخلاص.....
- ۴۲..... از کجا بفهمیم اخلاص داریم؟.....

- ۳۴..... رفتار متفاوت مخلصین در قیامت
- ۴۳..... اخلاص چیست؟/«حداقل اخلاص» این است که تمام طاقت را در طاعت خدا بذل کنی
- ۴۵..... عمل مخفی برای خدا یک پیشنهاد برای مخلص شدن
- ۴۵..... یکی از آثار اخلاص، رقت قلب است
- ۴۶..... رقت قلب امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> که طاقت گریه یک کنیز را نداشت
- ۴۷..... جلسه چهارم فلسفه روزه، کمک به نیازمندان و محرومیت زدایی
- ۴۸..... متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:
- ۴۸..... اشاره
- ۴۸..... زندگی یعنی امتحان
- ۴۹..... معنای باخدا باش یعنی با امتحان الهی زندگی کن
- ۵۰..... امتحان فقر و ثروت
- ۵۱..... عذرخواهی خدا در قیامت از فقراء
- ۵۲..... فلسفه روزه، کمک به نیازمندان
- ۵۳..... محرومیت زدایی در سیره امام سجاد ع
- ۵۴..... نقش حاکمان دینی در محرومیت زدایی / آماری از محرومیت زدایی در انقلاب اسلامی
- ۵۵..... امام علی ع چگونه هوای بچه یتیم‌ها را دارد
- ۵۵..... تحمل و صبر امام علی ع مقابل سخنان محرومان و تهی‌دستان / محرومیت‌زدایی در سیره علوی
- ۵۷..... جلسه پنجم: مهمانی خدا توکل بر صاحب مهمانی
- ۵۸..... متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:
- ۵۸..... اشاره
- ۵۸..... «نیاز به حامی!»
- ۵۸..... بزرگ‌ترین ظلم غرب به بشریت
- ۶۰..... هرچقدر که انسان بزرگ‌تر می‌شود نیاز بیشتری به حامی پیدا می‌کند
- ۶۱..... تنهایی انسان دلیل دیگری برای نیاز به حامی

- ۶۲..... چگونه نیاز به حامی و احساس تنهایی را برطرف کنیم؟ با توکل
- ۶۴..... معنای توکل
- ۶۴..... آثار توکل
- ۶۴..... ۱- قدرت
- ۶۵..... ۲- بی نیازی
- ۶۷..... ۳- هموار شدن مشکلات
- ۶۸..... ۴- شکست ناپذیری
- ۶۸..... علت شکست مسلمان درنبرد حنین، باوجود امکان و جمعیت بیشتر
- ۷۱..... جلسه ششم: ثروت یا فقر؛ کدام به معنویت نزدیک تر است؟
- ۷۲..... متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:
- ۷۲..... اشاره
- ۷۲..... طرح مسئله
- ۷۳..... آسیب‌های دوری گزیدن اهالی معنویت از ثروت
- ۷۴..... رابطه ثروت با معنویت در چیست؟ / تاجر چگونه به مقام شهادت می‌رسد؟
- ۷۶..... مقام معنوی ثروتمندان / ثروتمندان دو برابر ثواب می‌برند
- ۷۷..... حفظ دین در گرو این است که اموال در دست مومنین باشد و مومنین ثروتمند باشند
- ۷۷..... مالت را حفظ کند که برپاکننده دین تو است
- ۷۸..... سیره معصومان در کسب ثروت و تجارت
- ۷۹..... ثروت به معنویت نزدیک تر است یا فقر؟
- ۸۰..... ثروتمند بی‌ظرفیت
- ۸۱..... دین به ما نمی‌گوید فقیر شو می‌فرماید ثروت مند شو!
- ۸۲..... طلحه و زبیر می‌گویند علی فقیر است
- ۸۳..... جلسه هفتم ارزش معنوی کار کارآفرینی
- ۸۴..... متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

- اشاره ..... ۸۴
- رابطه عبادت و معنویت با زندگی / زندگی مسجد و محل عبادت است ..... ۸۴
- جهاد مالی و ظرفیت‌های معنوی آن ..... ۸۶
- مجاهد اقتصادی مقدم بر مجاهد در راه خدا ..... ۸۷
- بر حذر داشتن اهل بیت<sup>ع</sup> از دست کشیدن از کار ..... ۸۷
- اگر یک روز از ظهور مانده برو سرکار ..... ۸۸
- فضیلت عبادت عابدی که تجارت می کند / رها کردن کار عملی شیطانی ..... ۸۹
- امام صادق<sup>ع</sup> مشغول کار در باغ ..... ۸۹
- کدام شغل در اسلام بیشتر تأکید شده است؟ تجارت ..... ۹۱
- اسلام چه شغلی را پیشنهاد نمی کند؟ کارمندی ..... ۹۲
- دعا ..... ۹۳
- جلسه هشتم: آسیب های معنوی بیکاری در دوران جوانی ..... ۹۵**
- متن بیانیه گام دوم | اقتصاد: ..... ۹۶
- اشاره ..... ۹۶
- جوانان معنوی ترین قشر جامعه ..... ۹۶
- دلایل معنویت جوان ها ..... ۹۷
- ۱- خصلت عاشق پیشگی ..... ۹۷
- ۲- خصلت سرعت بر خیرات و خوبی ها ..... ۹۷
- ۳- لطافت روح و دل نازکی ..... ۹۸
- یاران امام زمان جوان هستند ..... ۹۸
- بیکاری؛ جدی ترین مانع پیش روی جوانان برای شکوفایی معنویت ..... ۹۹
- چرا جوان هوسرانی می کند؟ ..... ۹۹
- پیامبر کسی را می دید که بیکار است می فرمود از چشم افتادی ..... ۱۰۰
- ورزش راه حلی برای بیکاری / آثار معنوی ورزشکاری ..... ۱۰۰

- مروت ورزشکاری در شهید ابراهیم هادی ..... ۱۰۲
- جلسه نهم : نقش تقدیر در معیشت و عدم اسراف در افزایش معنویت..... ۱۰۵**
- متن بیانیه گام دوم | اقتصاد: ..... ۱۰۶
- اشاره ..... ۱۰۶
- جهان پر حساب و کتاب ..... ۱۰۶
- آیا دین‌داری با بی‌حساب و کتاب بودن جور درمی‌آید؟ ..... ۱۰۹
- توکل جای تدبیر را نمی‌گیرد ..... ۱۱۲
- آیا تقدیر در معیشت معنایش کم‌خرجی است؟ ..... ۱۱۲
- مواردی که اسراف در آن جایز است ..... ۱۱۳
- ۱- خرج کردن برای صحت و سلامتی ..... ۱۱۳
- ۲- خرج عطر و بوی خوش ..... ۱۱۴
- ۳- خرید لباس ..... ۱۱۴
- آثار تقدیر در معیشت ..... ۱۱۵
- ۱- رسیدگی به اولویت‌های زندگی ..... ۱۱۵
- ۲- سر و سامان گرفتن زندگی ..... ۱۱۶
- جلسه دهم : ایثار فضیلت برجسته امت آخرالزمان..... ۱۱۹**
- متن بیانیه گام دوم | اقتصاد: ..... ۱۲۰
- اشاره ..... ۱۲۰
- تمنای موسی بن عمران برای رسیدن به مقام معنوی امت آخرین پیامبر ..... ۱۲۰
- ماهیت ایثار / از خودگذشتگی علی رغم نیاز شدید ..... ۱۲۱
- مبنای روابط مؤمنین عدالت نیست بلکه ایثار است ..... ۱۲۲
- طواف را قطع کن برو بین شیعه‌ی ما چه می‌خواهد! / ایثار یعنی از همه اموالت بگذاری! ... ۱۲۲
- شاخص برای سنجش میزان آمادگی شیعیان برای نصرت امام ..... ۱۲۳

- ایثار معیار شیعه گری / صفتی که در شیعیان کمتر دیده میشود..... ۱۲۴
- آیا در این اوضاع اقتصادی، وقت سخن گفتن از ایثار است؟..... ۱۲۴
- قاعده طلایی ثروت مند شدن / در اوج نداری صدقه بده ..... ۱۲۵
- دو راه کار برای اینکه ایثارگر شویم..... ۱۲۶
- ۱- گذشت های کوچک را کوچک نشماریم. سنگ بزرگ نشانه نزدن است..... ۱۲۶
- ۲- دوام ایثار های کوچک مهم است..... ۱۲۷
- ایثار مالی فضیلت برجسته حضرت خدیجه س ..... ۱۲۸
- مسلمانان مدیون مادرشان هستند/ مال حضرت خدیجه نبود اسلامی نبود..... ۱۲۸
- مباهات هرروز خدا به ملائکه مقرب به خاطر حضرت خدیجه ..... ۱۲۸
- چه کسی مثل خدیجه می شود!..... ۱۲۹
- وجود حضرت خدیجه، ظرف امامت است ..... ۱۲۹
- جمله ابتدایی سرور زنان عالم به خاتم الانبیاء؛ خانه من خانه توست و من کنیز تو هستم!..... ۱۳۰
- روضه .. ..... ۱۳۰
- بی قرار دختر در مصیبت مادر..... ۱۳۲

معرفی محصول:  
زبور انقلاب اسلامی

## «فرآیند بزرگ و جهانی چهل سال دوم انقلاب اسلامی»

### «وجه تسمیه زبور انقلاب اسلامی»

سخنرانی پیش رو که براساس بیانیه گام دوم انقلاب عرضه می‌شود؛ زبور انقلاب اسلامی نام‌گذاری شده است. علت این نام‌گذاری نسبت یک آیه قرآن با یک فراز از بیانیه است. در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» (الأنبياء، ۱۰۵). از سوی دیگر مقام معظم رهبری می‌فرمایند «شما باید که باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) است، نزدیک کنید.» (بیانیه گام دوم) بنابراین نام مجموعه زبور انقلاب اسلامی قرار داده شده است که اشاره به وعده حتمی ظهور منجی در زبور دارد و گام دوم نیز در این راستا برداشته می‌شود.

### «رمزگشایی از سه کلیدواژه در سه دهه ماه رمضان؛ خودسازی،

### جامعه پردازی، تمدن سازی

اما مهندسی مباحث چگونه اتفاق افتاده است. مقام معظم رهبری در ابتدای بیانیه گام دوم، سه کلیدواژه مهم را به کار می‌گیرند. «خودسازی»، «جامعه پردازی»، «تمدن سازی». براین اساس، سلسله سخنرانی‌های دهه اول ماه رمضان اختصاص به مباحث خودسازی دارد و دهه دوم ماه رمضان اختصاص به جامعه پردازی دارد و دهه سوم ماه رمضان اختصاص به تمدن سازی دارد. نسبت این سه هم آن است که با توجه به اصل ماه رمضان، مباحث خودسازی در دهه اول گنجانده شده است. و از آنجاکه دهه دوم در آستانه شهادت امام علی (ع) قرار داریم و امام علی (ع) شهید راه جامعه سازی است. دهه دوم به این امر پرداخته می‌شود و دهه سوم ماه رمضان که توصیه شده زیاد دعای فرج را بخوانید، تمدن مهدوی مطرح می‌گردد.

## « محوره‌های ۷ گانه و نسبت آن با سه کلیدواژه خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی

معظم له در انتهای بیانیه ۷ توصیه راهبردی و محوری دارند که عبارت است از «معنویت و اخلاق»، «اقتصاد»، «استقلال و آزادی»، «عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن»، «عدالت و مبارزه با فساد»، «سبک زندگی» و «علم و پژوهش».

محوره‌های ۷ گانه هرکدام نسبتی با ۳ کلیدواژه خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی دارند. «معنویت و اخلاق» و «اقتصاد» ۲ محوری هستند در دهه خودسازی بحث می شود. البته اقتصاد می توانست جنبه سبک زندگی هم پیدا کند. اما رویکردی که به اقتصاد مغفول واقع شده است. معنویت است که در مباحث اقتصادی می توان پیدا کرد. تعبیری که می فرماید کسی که برای روزی و کسب و کار تلاش کند مجاهد در راه خدا است.

در دهه دوم ماه رمضان که دهه جامعه پردازی است به ۳ محور دیگر یعنی «استقلال و آزادی»، «عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن»، «عدالت و مبارزه با فساد» پرداخته می شود.

در دهه سوم ماه رمضان موضوع اصلی تمدن سازی؛ با رویکرد تمدن مهدوی جایگزین تمدن غربی است و محور اصلی در این سلسله جلسات «سبک زندگی» است که پایه و اساس «تمدن» است.

در دهه اول که دهه خودسازی است. جلسه اول به موضوع امیدواری اختصاص پیدا کرده است. موضوع امیدواری اگرچه از جمله محوره‌های ۷ گانه نبود اما در صدر و قبل از محورها در بیانیه مطرح گردید. و با توجه به اهمیت موضوع و نسبت آن با خودسازی و اخلاق و معنویت، حسن مطلع سخنرانی‌های سلسله‌ای با محوریت بیانیه گام دوم با عنوان زبور انقلاب اسلامی قرار گرفت.

جلسه دوم، به اصل خودسازی می پردازد. و نقش تقوا در خودسازی عنوان می گردد

در فراز معنویت و اخلاق بعد از امیدواری و خودسازی، سه موضوع ۱- اخلاص ۲- کمک به نیازمندان ۳- توکل که از بیانات مقام معظم

رهبری اخذ شده است مطرح می‌گردد.

۵ جلسه دوم به مباحث رابطه معنویت و اقتصاد تحت عناوین ذیل پرداخته می‌شود.

۱- ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک تر است؟

۲- ارزش معنوی کار و کارآفرینی

۳- آسیب‌های معنوی بیکاری در دوران جوانی

۴- نقش تقدیر در معیشت و عدم اسراف در افزایش معنویت

۵- ایشار، فضیلت برجسته امت آخرالزمان با تکیه بر ایشار مالی حضرت خدیجه س

دهه دوم ماه رمضان که موضوعش جامعه پردازی است.

۳ جلسه با محوریت فراز استقلال و آزادی تحت عناوین ذیل مباحث ارائه می‌گردد.

۱- جامعه سازی مهم تر است یا خودسازی؟

۲- نقش اولیاء الهی در آزادی جوامع بشری

۳- چگونه دین استقلال و اعتماد به نفس فرد و جامعه را تأمین می‌کند؟

۵ جلسه بعد با محوریت فراز عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی دشمن عناوین ذیل مطرح می‌گردد.

۱- چرا در حیات اجتماعی بشر دشمن طراحی شده است؟

۲- نقش امام حسن (ع) در عزت آفرینی برای جامعه؟

۳- کوتاهی یاران عامل سازش با دشمن غدار؛ هزینه‌های سازش با دشمن برای جامعه چیست.

۴- هدف از بعثت انبیاء، ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت

۵- استکبارستیزی و عدم اعتماد به دشمن و استقامت در مقابل او

۲ جلسه پایانی دهه جامعه پردازی با توجه به نزدیک شدن به

شهادت امام علی (ع) به فراز عدالت و مبارزه با فساد اختصاص یافته است

۱- عدالت در صدر هدف‌های اولیه همه‌ی بعثت‌های الهی

۲- زهد انقلابی و ساده زیستی علوی، تلاش‌های امام علی (ع) برای برقراری عدالت اقتصادی.

دهه سوم ماه رمضان، که دهه تمدن سازی؛ تمدن مهدوی جایگزین تمدن غربی است؛ با محوریت اصل تمدن و سبک زندگی به عنوان آخرین فراز از بیانیه گام دوم مباحثی مطرح می‌گردد انشاء الله با مراجعه به فهرست از سرفصل‌ها و موضوعات آن مطلع خواهید شد.

### « چند نکته

چند نکته در ارائه بحث لازم است بدان توجه گردد

۱- با توجه به اینکه مخاطب بیانیه، جوانان انقلابی هستند. این سلسله جلسات تناسب بیشتری با مخاطب جوان انقلابی دارد. خصوصاً مباحث مطرح شده در دهه دوم و سوم.

۲- مباحث مطرح شده از سهل به سخت انتخاب شده است. بنابراین هر چه که پیش می‌رویم مباحث نیاز به آمادگی ذهنی بیشتری از مخاطب دارد. هرچند سعی شده بایان داستان، آیات قرآن، روایات و تاریخ به سهل سازی در دسترسی فهم مباحث برای مخاطب کمک شود.

۳- سیر بحث در هر جلسه از یک بحث انسان شناسی، یا مقدمه چینی یا طرح مسئله شروع و سپس آیات، روایات و تاریخ مطرح می‌گردد. سعی شده تا متون عربی مباحث از قلم نیفتد.

۴- اگرچه متن سخنرانی در قالب سخنرانی کوتاه تنظیم شده است. اما سخنران می‌تواند به فراخور حال مخاطب و زمانی که در اختیار دارد از حجم محتوای سخنرانی کم یا زیاد کند. فرصت خلاقیت جهت اضافه کردن مطالبی نظیر شعر و توضیحات بیشتر توسط سخنران فراهم است.

۵- در ابتدای هر جلسه فراز مناسب با بیانیه که سخنرانی مبتنی بر آن است قرار داده شده اما پیشنهاد می‌شود که سخنران از متن بیانیه

حداقل المقدور استفاده نکند چراکه مستقیم گویی می شود و این کار اثر سخن را کم می کند و مخاطب نیز پی به منظور و مقصود او می برد؛ اما اگر به بیانیه اشاره نشود و مخاطب به صورت غیرمستقیم به بیانیه پیوند بخورد، اثربیشتری می توان بر روی مخاطب گذاشت. چراکه تمام سخنرانی درواقع براساس روح حاکم بر این بند و فراز از بیانیه طراحی شده است.

۶- بعد از متن بیانیه، در ذیل عنوان اشاره، به صورت مختصر و مفید دورنمایی از سیر بحث در هر جلسه و نسبت سخنرانی با بیانیه توضیح داده شده است.

موفق باشید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته



جلسہ اول:  
«امیدواری و نومی‌دی»

## دهه اول ماه رمضان: «خودسازی»

### « متن بیانیه گام دوم پیرامون امیدبخشی

مقام معظم رهبری: «نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گوییم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. این جانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومی‌دی بیجا و ترس کاذب نیز بر حذر داشته‌ام و بر حذر می‌دارم. در طول این چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه‌نشان دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌ی همیشگی هزاران رسانه‌ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت میکنند. شما جوانان باید پیشگام در شکستن این محاصره‌ی تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومی‌دی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است. نشانه‌های امیدبخش - که به برخی از آنها اشاره شد - در برابر چشم شما است. رویشهای انقلاب بسی فراتر از ریزشها است و دست‌ودل‌های امین و خدمتگزار، بمراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام مینگردد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.»

## « اشاره

بر اساس فراز امیدواری در بیانیه گام دوم، جلسه اول به موضوع امیدواری اختصاص پیدا کرده است. در این جلسه به بیان نسبت ماه رمضان با موضوع امید، یاس به عنوان گناه کبیره، دلایل امیدواری در ماه رمضان، از جنبه های فردی امیدواری به جنبه های اجتماعی امیدواری ورود پیدا می کند.

## « ماه رمضان، ماه افزایش امیدواری

- یکی از ویژگی های مهم ماه رمضان، این هست که امیدواری انسان را افزایش می دهد. و اصلاً یکی از نام های ماه مبارک امید است «هَذَا شَهْرُ الرَّجَاءِ» (اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۵۶) و اگر در ماه رمضان فقط همین یک اتفاق معنوی بیفتد که من امیدوارتر از گذشته باشم واقعاً اتفاق بزرگی رخ داده است. چون اولین قدم برای خودسازی و رشد معنوی، رفع موانع است. و کدام مانع بزرگ تر از یاس از رحمت الهی؛ امام علی (ع) فرمود: «اجْتَنِبُ السَّيِّئَاتِ أُولَى مِنْ اكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ»؛ دوری کردن از بدی ها بهتر است از انجام خوبی ها. (غرر، ص ۸۱).

## « اکبر الكبائر بعد از شرک، یاس است

- در میان سیئات، یاس بعد از شرک به خدا در صدر لیست گناهان کبیره قرار دارد حتی بدتر از آدم کشی، و بسیاری از بدی ها را بعد از یاس شمردند اما فرمودند اول یاس. عمرو بن عبید بصری بر امام صادق (ع) وارد شد و سلام کرده نشست و شروع کرد بخواندن این آیه (کسانی که دوری می جویند از گناهان بزرگ) و سپس ساکت شد و حرفی نزد، امام صادق (ع) پرسید چه چیز تو را ساکت کرد؟ گفت: دوست دارم کبائر را از کتاب خدا بدانم و آن ها را بشناسم، حضرت فرمود: بزرگ ترین کبائر شرک به خداست، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: خداوند نمی بخشد آنکه برای او شریک گیرند بعد در ادامه فرمود و پس از آن یاس و نومیدی از رحمت خدا است زیرا خداوند عز و جل می فرماید: به راستی که از رحمت خداوند نومید نباشند مگر گروه کافران<sup>۱</sup>.

۱ «ذَخَلَ عُمَرُو بْنُ عَبْدِ الْبُشْرِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَلَمَّا سَلَّمَ وَ جَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «الَّذِينَ

• قرآن می فرماید: یعقوب نبی به فرزندانش فرمود: «یا بَنَیَّ اَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ یُوسُفَ وَ اَخِیْهِ وَ لَا تَبَاسُوا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا یَبَاسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ ؛ پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مایوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مایوس می شوند!» (یوسف، ۸۷)

• علامه طباطبایی (ره) در توضیح آیه می فرماید: «هیچ صاحب ایمانی نمی تواند و نباید از روح خدا مایوس و از رحمتش ناامید شود زیرا یاس از روح خدا و نومیدی از رحمتش در حقیقت محدود کردن قدرت او، در معنا کفر به احاطه و سعه رحمت اوست» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۲۰)

### « گناه یاس بالاتر از گناه کشتن صد سید

• «عبدالله بزاز نیشابوری» می گوید: «حمید بن قحطبه» را دیدم که در روز ماه رمضان غذا می خورد، گفتم: عذری داری یا امیر؟ گریه کرد و گفت: من عذری ندارم. بعد از غذا گفتم: شبی هارون الرشید مرا احضار کرد، درحالی که نزد او شمعی روشن و شمشیری سبزرنگ برهنه جلوی او بود. پرسید: اطاعت تو از امیرالمؤمنین (هارون) در چه حد است؟ گفتم: با جان و مال. سپس مرا مرخص نمود. طولی نکشید دوباره مرا احضار کرد و همان پرسش را تکرار کرد. گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد، سپس مرا مرخص نمود. برای سومین بار احضارم کرد و همان سؤال را تکرار کرد. گفتم: با جان و مال و اهل و اولاد و دین! آنگاه خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم به تو نشان داد، باید بکشی. مرا به خانه ای برد که وسط آن چاهی بود و دور آن سه حجره قفل زده. اوّلی را باز کرد، دیدم بیست نفر از سادات علوی به زنجیر کشیده شده اند. خادم یکی یکی آن ها را کنار چاه می آورد و من گردن می زدم. حجره دوم را باز کرد، به همین صورت و حجره سوم را. همه را گردن زدم. آخرین نفر پیرمردی بود که به

یَجْتَنِبُونَ كِبَارَ الْإِثْمِ» (نجم/۳۲) ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَا أَشْكَنَكَ؟ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكِبَارَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكِبَارِ الشُّرْكُ بِاللّٰهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (نساء/۴۸) ... وَ بَعْدَهُ الْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «إِنَّهُ لَا يَبَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف/۸۷) ... (الفقيه، ج ۳، ص ۵۶۳)

من گفت: فردای قیامت جواب پیامبر جدّ ما را چه خواهی داد؟  
 بالاینکه بدنم لرزید؛ ولی او را نیز کشتم. حال با این وضع روزه و  
 نماز چه نفعی به حال من دارد؟ من یقین دارم که مَخْلَد در آتشم  
 (و خدا مرا نمی بخشد). عبدالله گوید: وقتی داستان حمید  
 را به علی بن موسی الرضا (ع) گفتم، حضرت فرمود: وای بر او،  
 گناه یأس و ناامیدی که حمید از رحمت الهی داشت، از قتل آن  
 شصت نفر علوی بیشتر است؛ و ثالثاً: آثار این جهنّم را به کسانی  
 که توبه نکنند، اعلام می دارد.<sup>۲</sup>

• در روایات ما یاس قبل از قتل جزء گناهان کبیره برشمرده شده  
 است<sup>۳</sup>

• رسول خدا (ص) فرمود: «يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُقْنِطِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلَبَةً  
 وَجُوهُهُمْ - بَعْنَى غَلَبَهُ السَّوَادُ عَلَى الْبَيَاضِ فَيُقَالُ لَهُمْ هَؤُلَاءِ  
 الْمُقْنَطُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى؛ ناامیدان از رحمت خداوند با  
 چهره های سیاه گونه - درحالی که سیاهی بر سفیدی غلبه دارد  
 محشور می شوند و اعلام می شود که این ها ناامیدان از رحمت  
 خدای بلندمرتبه هستند.» آری، جهنّم ناامیدی آثارش را در  
 قیامت به صورت چهره های سیاه و سوخته نشان خواهد داد.  
 (النوادر، ص ۱۱۷)

### « شب اول ماه رمضان توبه از اکبر الکبائر یعنی یاس

• بیاید امشب به درگاه خدا از اکبر الکبائر یعنی یاس توبه کنیم!  
 تا حالا حس گناه به شما دست داده وقتی که مأیوس شدی!  
 خدایا ببخشید که رحمت را به خودم باور نکردم. خدایا معذرت  
 می خواهم که اهل دعا و مناجات نبودم چون مأیوس از این  
 بودم که توبه من عنایت کنی.

• اگر کسی بخواهد از برکات ماه مبارک استفاده کند اول باید اکبر  
 الکبائر بعد از شرک به خدا را از خودش دور کند یعنی یاس از  
 رحمت الهی؛ و ماه رمضان، ماه امید و تقویت امیدواری هست.

<sup>۲</sup> سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوه، ۱۴۲۷ ق، چاپ چهارم، ج ۷، ص ۳۷۲-۳۷۳.  
<sup>۳</sup> «عَنْ مُسْعِدِ بْنِ صَدْقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ الْكِبَائِرُ الْقُتُوبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الْيَأْسُ مِنْ  
 رَوْحِ اللَّهِ وَ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ» (کافی، ج ۲، ص ۲۸۰)

دلایل فراوانی هست برای اینکه آدم در ماه مبارک خیلی امیدوار بشود. به قول امام سجاده (ع) ماه رمضان ماهی است که در آن ماه امکان دسترسی به آرزوهای بیشتر هست. «السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ قَرُبَتْ فِيهِ الْأَمَالُ» (صحیفه سجادیه، دعای وداع با ماه رمضان) آدم احساس می کند که خیلی شرایط فراهم هست برای اینکه گذشته را جبران کند.

## « تخفیف های شگفت انگیز خدا در ماه رمضان »

- خدا در ماه رمضان تخفیف های شگفت انگیزی به بندگان داد است. کاری کرده که همه ببینند. حتی تهی دست ترین افراد در معنویت آستین بالا بزنند، همه بهره مند شوند همه از این برکات ماه رمضان ببرند و نوش جان کنند.
- پیامبر ص فرمود: «به امت من در ماه رمضان، پنج چیز داده شده که به امت هیچ پیامبری پیش از من داده نشده است: یکی، آن که: چون نخستین شب ماه رمضان شود، خداوند [با نظر رحمت] به آنان می نگرد و خداوند به هر کس [چنین] بنگرد، هرگز عذابش نمی کند. دوم، آن که: بوی ناخوش دهان آنان، آنگاه که به شب وارد شوند، نزد خداوند متعال از بوی مشک، خوش بوتر است. سوم، آن که: فرشتگان در هر شب و روزشان، برای آنان آمرزش می طلبند. چهارم، آن که: خداوند متعال به بهشت خود فرمان می دهد که: «استغفار کن و خود را برای بندگانم بیارای. نزدیک است که رنج و آزار دنیا از آنان زدوده شود و به بهشت من و کرامت من روی آورند». اما پنجم، آن که: چون آخرین شب فرا رسد، همه آنان آمرزیده می شوند».<sup>۴</sup>
- یعنی خدا تمام امکانات خدایی اش را بسیج کرده تا من و

۴ «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى قَالَ: أُعْطِيتُ أَمْتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أُمَّةٌ نَبِيٌّ قَبْلِي أَمَّا وَاحِدَةٌ فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَإِنَّ خَلُوفَ أَفْوَاهِهِمْ حِينَ يُسْجُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطْيَبُ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُ جَنَّتَهُ أَنْ أَسْتَغْفِرَ وَ تَزِيِّنَ لِعِبَادِي قُبُوشَكَ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُمْ نَصَبُ الدُّنْيَا وَ أَذَاهَا وَ يَصِيرُوا إِلَى جَنَّتِي وَ كَرَامَتِي وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ فَإِذَا كَانَ آخِرُ لَيْلَةٍ عَفَرَ لَهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ رَجُلٌ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَلَمْ تَر إِلَى الْعُمَالِ إِذَا فَرَّغُوا مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَفُؤَا» (خصال، ج ۱، ص ۳۱۸)

شما بیشترین بهره را ببریم با کمترین لیاقت. خدا در این ماه رمضان بریزوپاشی به راه انداخته است. خان رحمتش را تا بی کران گسترانده است. حالا جا ندارد من و شما امیدوار به رحمت الهی بشویم؟ دیگر اینجا من نیستم که به سمت خدا رفته‌ام این خداست که در ماه رمضان به سمت من آمده است. به قول معروف تنبل نرو به سایه، سایه خودش می میاید؛ سایه رحمت الهی در ماه رمضان بر سر بندگان پهن شده است؛ چرا امیدوار نشوم.

• شما مهربانی خدا را در میان این همه لطفش در ماه رمضان احساس نمی‌کنی؟ فینال ماه رمضان را شب‌های قدر قرارداد. شب قدری که از هزار ماه بالاتر هست. هزار ماه یعنی هشتاد سال تقریباً عمر یک انسان، در شب قدر شما می‌توانی به اندازه تمام راه‌های نرفته عمرت رشد کنی. در ماه مبارک رضانی من و شما جهشی رشد معنوی می‌کنیم به شرطی که از یاس بیرون بیایم از یاس توبه کنیم. از این اکبر الکبائر!

### « مشکلات، یکی از موقعیت‌های یاس آفرین

• یکی از موقعیت‌هایی که به شدت انسان آسیب‌پذیر هست و در معرض گناه یاس هست؛ زمانی است که در متن مشکلات و گرفتارهای قرار می‌گیرند. تعبیر قرآن درباره انسان این هست که وقتی در شرایط بحرانی قرار می‌گیرد بسیار نومید و ناسپاس می‌شود<sup>۵</sup>

### « چه کسانی در مشکلات مأیوس نمی‌شوند؟

• مشکلات همیشه هست. چه کسی در مقابل مشکلات مأیوس می‌شود کسی که احساس ضعف و عجز می‌کند؛ اما اگر کسی قوی شد و در خودش این توان را دید که بر مشکلات غلبه کند هیچ‌گاه نومید نمی‌شود. ناامیدی مال آدم‌های ضعیف و دون‌همت هست. آدم‌های که بلند همت و قوی هستند، در مشکلات هیچ‌گاه نومید نمی‌شوند. چه کسانی احساس قدرت می‌کنند؟

۵ «وَلَمَّا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَفُورٌ» (هود، ۹)

کسانی که به قوی و قدرتمندی تکیه کرده‌اند. اگر شما دست در دست پروردگار عالم بود هیچ مشکلی در مقابل شما نمی‌تواند قَدْ عَلَمَ کند. چون قدرت حل مشکلات در دست شماست. برای امیدوار شدن به آینده با تکیه‌گاه یا همان توکل خودمان محقق می‌شود. تو بتوانی به کسی تکیه کنی که او می‌تواند مشکلات تو را برطرف کند اگر خودت با تلاش نتوانستی بر مشکلات فائق بیایی او هست.

### « مشکلات و گرفتاری‌ها محل امتحان یاس و امید

- مشکلات و گرفتاری‌ها محل امتحان یاس و امید هست. تا خدا ببیند ما چقدر به او تکیه کردیم روی قدرت او حساب باز کردیم. در صدر اسلام مشکلات مسلمانان فراوان بود اما شاید بتوان گفت در هیچ مقطعی مثل جنگ احزاب مسلمانان در مشکلات فرونیفتاده بودند. دشمن تمام زور و امکانات خودش را به میدان آورده بود تا اسلام و مسلمانان را نابود کند. شرایط بسیار سختی بود. همه جبهه‌های مخالف مسلمان دست به دست همه داده بودند تا یک قدمی مدینه آمده بودند.

### « جنگ احزاب، صحنه بروز یاس و امید

- تعداد سپاه دشمن ده هزار نفر و مسلمان سه هزار نفر بود. قرآن کریم در ترسیم وضعیتی که مسلمان در آن قرار داشتند می‌فرماید: «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا؛ زمانی را که آن‌ها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردی» (احزاب، ۱۰)

- شرایط بحرانی که مشکلات از هر طرف و دشمن حلقه محاصره را تنگ کرده بود. قرآن می‌فرماید این موقعیت، موقعیت امتحان است «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا؛ آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند» (احزاب، ۱۱) طبیعی

است که در چنین شرایطی یاس و ناامیدی به سراغ هرکسی بیاید؛ اما این هرکس را قرآن معرفی می کند و می فرماید: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ و (نیز) به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیمار دلان می گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین [امید کاذب به آینده] به ما نداده اند!» (احزاب، ۱۲). شروع کردند آدم های مریض و منافق یاس پراکنی کردند و تهم زدند که پیامبر امید کاذب به ما می داد و کار ما تمام شده است.

• اما آدم های سالم در اوج مشکلات چقدر امیدوارند قرآن می فرماید اما مؤمنین حقیقی زمانی که لشکر احزاب را دیدند گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا؛ این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته اند!» و این موضوع جز برایمان و تسلیم آنان نیفزود» (احزاب، ۱۳). بالاخره نتیجه احزاب، سه هیچ به نفع مسلمانان تمام شد؛ اما روسیاهی روی زغال ماند.

• در اوج مشکلات نباید ناامید شد. اگر کسی دستش در دست خدا هست. پس مشکلات هیچ گاه قوی تر از خدا نیست. مشکلات دوران گذار هست. باید مراقبت کرد که در این دوران گذار از مشکلات ناامید نشد و چقدر سخت هست احساس امید را در مشکلات زنده نگه داشت.

### « امیدبخشی اولیاء الهی و مسخره شدن توسط منافقین »

• امام صادق (ع) می فرماید مسلمانان در هنگام حفر خندق و چاله در اطراف مدینه در جنگ احزاب، به سنگ بزرگ و محکمی برخورد کردند. آن ها رسول خدا را مطلع کردند و آن حضرت آمد و کلنگ را از دست سلمان گرفت و ضربه ای بر آن صخره زد که سه جرقه از آن برخاست و به دنبال آن رسول الله فرمود: به دنبال این ضربه ام گنج های کسری و قیصر بر من گشوده می شود! در این حال یکی از اصحاب به دیگری گفت: به ما وعده گنج های کسری و قیصر را می دهد در حالی که هیچ کدام از ما از ترس نمی تواند

که به دستشویی برود! پیامبر به مردم امید می دهد منافقین مسخره می کنند. باور ندارند که مشکلات دوران گذار هست.

## «هرچقدر مشکلات زیادتیر شد منتظر پایان یافتن مشکلات باش!»

- تازه بگذارید مطلب جالبتری برایتان بازگو کنم. یکی از موقعیت‌هایی که آدم باید امیدوار باشد، آن زمانی است که مشکلات دو صدچندان می‌شود. هرچقدر مشکلات حالت بیشتر هست بدانید مشکلات در حال پایان و تمام شدن است.
- وقتی سختی‌ها به نهایت خود برسند، فرج آغاز می‌شود و دوران خوشایند، فرامی‌رسد؛ شبیه قلّه کوه که وقتی به نهایت بلندی آن می‌رسیم، سراشیبی آن فرامی‌رسد. به همین جهت، هر چه سختی‌ها بیشتر شوند، در حقیقت، به دوران خوشایند نیز نزدیک‌تر شده‌ایم و این، مایه خرسندی و امیدواری است. از سخت‌تر شدن موقعیت، ناراحت نشوید که نوید گشایش است. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «عِنْدَ تَناهِی الشِّدَّةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَعِنْدَ تَضَائِقِ حَلْقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ؛ هنگام اوج گرفتن سختی‌ها، گشایش فرامی‌رسد و هنگام تنگ شدن حلقه‌های بلا، دوران آسایش فرامی‌رسد.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۱). نیز امام علی (ع) می‌فرماید: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْفَرْجُ عِنْدَ تَضَائِقِ الْأُمُورِ؛ نزدیک‌ترین زمان به گشایش، هنگامی است که کارها، تنگ آید.» (غرر الحکم، ج ۱۷۶۷).
- روزی زنی خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و گفت: «ای پسر پیامبر خدا! پسر من به مسافرت رفته و غیبت او طولانی شده و اشتیاقم به دیدن او شدت یافته است. برایم دعا کن». حضرت به وی فرمود: «بردبار باش». زن رفت و بردباری پیشه کرد. بعد از چند روز، بازگشت و از وضع خود، شکایت کرد و حضرت به وی فرمود: «بردبار باش». او چنین کرد و برای مرتبه سوم، بازگشت

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمَّا خَفَرَ رَسُولُ اللَّهِ صِ الْخَنْدَقَ مَرُّوا بِكُدْبَةٍ فَتَنَاولَ رَسُولُ اللَّهِ صِ الْمَوْعِلَ مِنْ بَيْدِ إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَوْ مِنْ بَيْدِ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَضَرَبَ بِهَا ضَرْبَةً فَتَفَرَّقَتْ بِثَلَاثِ فَرَاقٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صِ لَقَدْ فَتَحَ عَلَيَّ فِي ضَرْبَتِي هَذِهِ كُنُوزٌ كَثِيرَةٌ وَ قَبِضَرُ فَقَالَ أَخَذَهُمَا لِصَاحِبِهِ يَعْنِي بَكُونُزِ كَثِيرٌ وَ قَبِضَرُ وَ مَا يَقْدِرُ أَحَدُنَا أَنْ يَخْرِجَ يَخْلَى.» (کافی، ج ۸، ۲۱۶)

و از طولانی شدن غیبت فرزندش شکایت کرد. حضرت به وی فرمود: «آیا به تو نگفتم بردبار باش؟!». زن به حضرت گفت: «ای پسر پیامبر خدا! تا چه اندازه صبر کنم. به خدا سوگند، صبرم تمام شده». در این هنگام، حضرت به وی فرمود: «به منزل خود بازگرد که خواهی دید فرزندت از سفر برگشته است». زن رفت و با کمال تعجب، مشاهده کرد که فرزندش از سفر برگشته است. نزد حضرت بازگشت و گفت: «ای پسر پیامبر خدا! بعد از پیامبر خدا، وحی [بر تو] نازل شده است؟». حضرت فرمود: لا وَلَکِنَّ قَدْ قَالَ: عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرْجُ. فَلَمَّا قُلْتُ: قَدْ فَنِيَ الصَّبْرُ عَرَفْتُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَّجَ عَنْكَ بَقْدُومِ وَلَدِكَ<sup>۷</sup>. ولی [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] گفته است: هنگام تمام شدن صبر، فرج می آید. از این رو، وقتی گفתי: صبرم تمام شده، دانستم که خداوند با آمدن فرزندت، فرج تو را رسانده است.

• اهل بیت (ع) ما را در سخت ترین شرایط امیدوار می کنند؛ و هرچه شرایط سخت تر گردید باید امید انسان زیادتر شود زیرا ما نزدیک به فرج می شویم ان شاء الله جنس مشکلاتی که انقلاب اسلامی در مسیر مبارزه با استکبار تحمل می کند منتهی به روزهای خوش ظهور گردد؛ و امید به آینده را دل ما روشن تر کند.



جلسه دوم:

ماه رمضان، ماه خودسازی

و کسب تقوا

## « متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:

مقام معظم رهبری: «معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت میسازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.

شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومت‌ها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومتها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانونهای ضد معنویت و اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند.»

## « اشاره

این جلسه به‌ضرورت و تبیین موضوع خودسازی پرداخته می‌شود. خودسازی بر اساس متن بیانیه «و اینک وارد دومین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است» به‌عنوان سه کلیدواژه ابتدای بیانیه و در راستای نام‌گذاری دهه‌ی اول ماه رمضان به دهه خودسازی موضوع این جلسه قرار می‌گیرد. کسب تقوا به‌عنوان هدف محوری در خودسازی بیان می‌گردد

## « ماه رمضان، ماه خلوت با خود

- اگرچه مشهور هست که ماه رمضان، ماه خلوت با خداست اما قبل از این ماه رمضان، فرصت مناسبی هست برای اینکه آدم با

خودش خلوت کند. برای خودش وقت بگذارد. به تعبیر دیگر خودسازی کند. بعضی‌ها این قدر سرشان شلوغ شده است که دیگر حتی وقت ندارند که برای خودشان وقت بگذارند. ماه رمضان وقتی هست که آدم باید به خودش بپردازد. به مطالعه حال و احوالات خودش بپردازد. این مطالعه با مطالعه کتاب فرق می‌کند. این مطالعه بررسی حالات و احوالات روحی انسان هست.

- بعضی‌ها خیلی وقت هست که با خودشان قهر کردند. حالی از خودشان نمی‌پرسند. خبر از حال و روز خودشان ندارند.
- ما باید در ماه رمضان، توقع خودمان را از خودمان بالا ببریم. ماه رمضان از خودمان احوال‌پرسی کنیم. پرس و جو کنیم «راستی قلب من ماه رمضان آمده است؛ حال تو چطور هست؟» نمی‌شود که ماه رمضان باشد و حال ما همان حال قبل ماه رمضان باشد.

### «خوب شدن حال، کمترین توقع ما در ماه رمضان»

- خوب شدن حال، کمترین توقعی است که می‌شود آدم از خودش در ماه رمضان داشته باشد! مهم‌تر از حال این هست که من در باند پرواز ماه رمضان اوج بگیرم به حیات برسم. حال خوب بخشی از ماجراست؛ من می‌خواهم به حیات برسم.
- راه رسیدن به حیات چیست؟ اجابت دعوت خدا و رسولش؛ فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد» (الأنفال، ۲۴) و یکی از وجوه اجابت دعوت خدا و پیامبر، عبادت هست.

### «هر عبادتی اثری دارد»

- هر عبادتی اگر مانعی بر سر راهش نباشد و انسان دچار قساوت قلب نشده باشد در واقع اثری در جان انسان می‌گذارد. گاهی در برخی آیات و روایات به آثار عبادت تصریح شده است. مثلاً

فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛ مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده می‌شود، ایمانشان بیشتر می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند» (الأنفال، ۲) اثر ذکر در دل قابل احساس هست دل انسانی که زنده هست به ذکر که مشغول می‌شود به تپش می‌افتد و تکان می‌خورد. تلاوت قرآن در جان انسان اثر می‌گذارد در جا، ایمان انسان را افزایش می‌دهد. مثل اینکه در گرما رفتی آب میوه خنک به تن زدی؛ بنابراین شبیه غذای که انسان میل می‌کند و هرکدام طبعی و طعمی دارد عبادت نیز هرکدام طعم و طبعی دارند و اثر بر جان و روح انسان می‌گذارند.<sup>۸</sup>

### «مهم‌ترین اثر روزه چیست؟»

• سؤال اینجاست که روزه به عنوان یکی از طولانی‌ترین عبادت‌ها که شما به صورت مداوم، در عبادت هستی، مهم‌ترین اثرش در روح انسان چیست؟ ما از حالا برنامه‌ریزی کنیم به این نقطه ان شاء الله برسیم. ما نمی‌خواهیم مثل کسی باشیم که فرمود از روزگی بهره‌ای نمی‌برند مگر تشنگی و گرسنگی! «رُبَّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ» (الأمالی للطوسی: ۱۶۶ / ۰۲۷۷) واقعاً خیلی جای تأسف دارد! همین!

• مقصد و اثری که خدا از روزه برای ما ترسیم می‌کند چیست؟ حتماً آنچه هست خیلی قیمتی است که یک ماه بنده با مداومت بر روزه می‌خواهد به آن اثر برسد. البته اگر برسد. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا باتقوا شوید» (بقره، ۱۸۳)

۸ از آن طرف اگر کسی دلی مریض و جانی بیمار داشته باشد، همین عبادات اثر منفی بر روح می‌گذارد مثلاً فرمود: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (الزمر، ۴۵)

## « تقوا مفهومی در اوج شهرت و غربت »

- اگرچه تقوا زیاد به گوش ما خورده است ولی واقعاً تقوا در اوج شهرت، هنوز در غربت به سر می برد. تقوا شبیه دوستی هست که سال ها ما با او آشنا هستیم اما هیچ گاه به صورت عمیق با او ارتباط برقرار نکردیم. نرفتیم او را بشناسیم. ما می خواهیم در این جلسه کمی از ساحت تقوا در ذهن و دلمان غبار رویی کنیم.

## « اهمیت تقوا؛ ارزش عمل به تقواست / عمل خوب بدون چاشنی تقوا ارزشی ندارد.

- یکی از مسائلی که موجب می شود تقوا اهمیت دو صد چندان پیدا کند نسبتش با عمل است. عمل انسان با همه ارزشی که دارد ولی خودش وقتی ارزشمند هست که بعلاوه تقوا باشد و آنچه به عمل قیمت و ارزش و بهاء می دهد تقواست. این جایگاه تقواست؛ که پیامبر ص به ابوذر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ، كُنْ بِالْعَمَلِ بِالتَّقْوَى أَشَدَّ اهْتِمَامًا مِنْكَ بِالْعَمَلِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَقِلُّ عَمَلٌ بِالتَّقْوَى، وَكَيْفَ يَقِلُّ عَمَلٌ يُتَّقَبَلُ؟! يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده، ۲۷) ای ابوذر! در به کار بستن تقوا اهتمام بیشتری به خرج ده تا در خود عمل؛ زیرا هیچ عملی باوجود تقوا کم نیست. چگونه کم باشد عملی که پذیرفته می شود؟ خداوند عز و جل می فرماید: جز این نیست که خداوند از پروا پيشگان می پذيرد». پول زمانی ارزش دارد که نواری وسطش باشد. عمل هم زمانی ارزش دارد و قابل پذیرش هست که تقوا در آن باشد. وگرنه عمل بی تقوای هرچند خوب ارزشی ندارد. مگر قابیل عمل خوب نیاورده بود. قربانی برای خدا آورده بود. ولی چون بی تقوایی کرده بود این عمل خویش پذیرفته نشد.

## « مفهوم شناسی تقوا | تقوا یعنی مراقبت

خداوند متعال، حدود دویست و پنجاه مرتبه، از واژه تقوا در قرآن کریم، استفاده فرموده اند. ما بیشترین امر را در قرآن کریم، درباره تقوا داریم؛ هفتاد و دو مرتبه فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ»؛ یعنی مراقب باش خدا را از دست ندهی، مراقب امر خدا باش! مراقبت گاهی برای اشیاء

دوست داشتنی هم به کار می‌رود. مثلاً می‌گویید: «مراقب فرزندت، اموالت، همسرت باش!» ولی پرهیز را معمولاً آدم‌ها در موضوعاتی که کمی بار منفی دارد استفاده می‌کنند؛ بنابراین پرهیز در فارسی، معنای دقیقی برای تقوا نیست.

## «انواع تقوا: تقوای قبل از ایمان و تقوای بعد از ایمان»

تقوا در یک دسته‌بندی، به تقوای قبل از ایمان و بعد از ایمان تقسیم می‌گردد. قرآن می‌فرماید: «این کتاب متقین را هدایت می‌کند؛ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) ایشان که هنوز مسلمان و مومن نشده، اصلاً وارد دین نشده! پس چرا قرآن پای تقوا را وسط می‌کشد؟ معلوم می‌شود مقصود از این تقوا، تقوای قبل از دین‌داری است؛ یعنی اهل مراقبت هستی؟ یا نه کلاً، همین‌طوری ولن‌گار زندگی می‌کنی؟ اهل حساب و کتاب و دقت هستی؟ یا نه بی‌نظم و بی حساب و کتاب و بی دقت زندگی می‌کنی؟ اگر کلاً آدم هواپرستی هستی؛ بین اصلاً سراغ دین نیا، او نمی‌تواند از تو دستگیری کند، خدا حافظ شما! بعضی‌ها مسلمان نیستند ولی اهل تقوا هستند، یعنی در زندگی خودشان اهل مراعات‌هایی هستند. خدا نمی‌شناسد، دستور خدا نمی‌شناسد، وجدانش که بیدار است، اخلاقیات را که می‌فهمد، خیلی از امور را آدم همین‌طوری بدون دین هم می‌تواند آن‌ها را درک بکند! او تقوای به معنای عام کلمه را دارا است.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «قرآن کریم می‌گوید: «هدی للمتقین»؛ نمی‌گوید «هدی للمؤمنین». «هدی للمتقین»؛ یعنی اگر یک نفر باشد که دین هم نداشته باشد، اما تقوا داشته باشد - ممکن است کسی دین نداشته باشد، اما به همین معنایی که گفتیم، تقوا داشته باشد - او بلاشک از قرآن هدایت خواهد گرفت و مؤمن خواهد شد؛ اما اگر مؤمن تقوا نداشته باشد، احتمالاً در ایمان هم پایدار نیست. بستگی به شانسش دارد؛ اگر در فضای خوبی قرار گرفت، در ایمان باقی می‌ماند؛ اگر در فضای خوبی قرار نگرفت، در ایمان باقی نمی‌ماند.» (۱۳۷۷/۲/۷)

## « ضرورت آموزش تقوای عمومی و قبل از ایمان در مدارس »

تقوای عمومی، تقوای قبل از مسلمانی است که عبارت است از نظم، دقت، سخت‌کوشی و ... ما در مدارسمان بیش از اینکه بر ایمان و عقاید فرزندانمان تأکید بورزیم لازم است بر تقوای عمومی آن‌ها سرمایه‌گذاری کنیم. بسیاری از مدرسه‌ها، بچه را باتقوا بار نمی‌آورند، بلکه به دنبال این هستند که آن‌ها را قانون‌مند یا حتی اخلاقی بار بیاورند ولی دریغ از اینکه به فکر تقوای عمومی بچه‌ها باشند؛ آنگاه می‌بینید، این اخلاق و آن قانون مداری به راحتی و با کمترین بهانه از دست می‌رود! چرا؟ زیرا ضامن آن اخلاق و قانون مداری تقواست که بر آن تأکید نشده است.

فاسدترین مدارس، مدارس هستند که ایمان به بچه‌ها آموزش می‌دهند، ولی تقوا قبل از ایمان را آموزش نمی‌دهند! این‌ها یک آدم‌هایی درست می‌کنند بعداً یا دین را تحریف می‌کنند یا علیه دین قیام می‌کنند و قیامشان هم مؤثر است! چون قبلاً در مدرسه مذهبی درس خوانده. دین هم تحریف می‌کند مردم از او می‌پذیرند، چرا؟ چون اطلاعات دینی‌اش عالی است ولی تقوایش صفر است.

## « سه اثر مهم تقوا: قدرت، تدبیر، شجاعت »

- از اصل بحث دور نشویم. مهم‌ترین اثر روزه، تقوا است. حالا می‌خواهم سه اثر مهم تقوا را بگویم که ببیند تقوا چه می‌کند؟ تقوا چه رطب‌اعلائی در معنویت هست.

### ۱- قدرتمند شدن

- اولین اثر تقوا، قدرتمند شدن است. رسول خدا ص فرمود: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا، وَسَارَ فِي بِلَادِ عَدُوِّهِ آمِنًا؛ هرکسی تقوای الهی را رعایت کند، قوی زندگی می‌کند و در سرزمین دشمنش با امنیت بگردد.» (الدعوات، ۲۹۲)

### ۲- تدبیر و توان برون‌رفت از مشکلات

- دومین اثر تقوا، تدبیر و توان برون‌رفت از مشکلات است. امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقِي بِالْتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ وَ يُجَلِّي بِالْتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاءَهُ وَ جَهْلُهُ؛ همانا خداوند عز و جل در پرتو تقوا بنده را از آنچه عقلش بدان نمی‌رسد حفظ می‌کند و با تقوا کوری و جهلش را از میان می‌برد» (کافی، ج ۸، ص ۵۲)

یکی از کارکردهای تقوا این هست که تقوا، به انسان تدبیر، تدبیر یعنی پشت سر هر تصمیمی را می‌داند چه رخ خواهد داد. تقوا تیزهوشی و فراست می‌دهد. تقوا به انسان قدرت فهم و حل مسائل را می‌دهد. ما از آدم باتقوا چه چیزی را توقع داریم؟ آقا نماز بخواند، روزه بگیرد. ولی هیچ وقت از آدم باتقوا هوشمندی، ذهن برتر، قدرت حل مشکلات با عقلانیت را نداریم.

اگر چنین قابلیت‌هایی در اهل تقوا قرار داده شده که تدبیر، عقلانیت، ذهن برتر از آن اهل تقواست؛ بنابراین اهل تقوا به چه دردی می‌خورند؟ فقط می‌شود پشت سرشان نماز خواند؟ یا نه به دلیل اینکه توان و قدرت حل مشکلات را دارند؛ بهترین شخصیت و گزینه برای مدیریت هستند.

مردم گمان می‌کنند که دین‌داران، مدیریت بلد نیستند، فکر می‌کنند که دین با مدیریت ارتباطی ندارد، از این رو ترجیح می‌دهند مدیریت را به افراد کمتر دین‌دار بسپارند در نتیجه بدبخت می‌شوند.

به علی بن ابیطالب (ع) می‌گفتند: شما مدیریت بلد نیستید! درحالی‌که مدیریت افراد باتقوا بسیار هوشمندانه است و بسیاری از مردم از درک آن عاجزند، به همین دلیل در جامعه‌ای که رشد عقلی پیدا نکرده است، خوب‌ها تنها می‌مانند و بدها رأی می‌آورند، در طول تاریخ، وضعیت غالباً همین‌طور بوده است. مردم در اثر بی‌بصیرتی و تبلیغات مسموم، معاویه را باهوش‌تر از امام علی (ع) می‌دانستند، چون قدرت تشخیص مدیریت هوشمندانه امام را نداشتند.

هرکسی باتقواتر و دین‌دارتر باشد سیاست‌مدارتر است و برای اقتصاد جامعه نجات‌دهنده‌تر است. نجات اقتصاد کشور کار چه کسانی است؟ چند نفر از مردم ما معتقدند که دین و تقوا راه نجات اقتصاد کشور است؟ مردم موقع انتخابات به تقوای افراد توجهی نمی‌کنند چون معتقدند «دین ربطی به فهم و مدیریت ندارد!» تصور می‌کنند که مدیریت، مقوله‌ای جدای از دین است.

فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹). اگر تقوا داشته باشی فهمت خوب می‌شود! «فرقان» یعنی همه چیز

را تشخیص می‌دهی نه اینکه فقط دین را خوب تشخیص می‌دهی، بلکه دنیا را هم خوب تشخیص می‌دهی! مثلاً امام (ره) که این قدر خوب سیاست ورزی می‌کرد، مگر چند واحد علوم سیاسی را گذارنده بود؟!

## « ساخت موشک در ماهی تابه »

شما می‌دانید ما از کجا به ساخت موشک رسیدیم؟ باورتان نمیشود ولی این طوری هست که پدر موشکی ایران ورودی سال ۷۷ رشته مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی شریف بود. از سال سوم به دنبال فعالیت‌های پژوهشی بود. یک روز آمده بود توی اتاق و گفت «پاشو بریم یه چیزی نشونت بدم». یک ماهی تابه برداشت و رفتیم توی حیاط خوابگاه. دست کرد توی جیبش و یک پاکت آورد بیرون. ماده خمیری مانند سفیدی را انداخت توی ماهی تابه. کبریت بهش زد و گفت «در رو!». دودیدیم پشت درخت‌ها. چند ثانیه بعد یک دفعه ماهی تابه گر گرفت. مثل فشفشه این طرف و آن طرف می‌رفت. آتش که تمام شد، رفتیم سر وقت قابلمه. قدریک کف دست سوراخ شده بود. مصطفی از اینترنت یک جور سوخت موشک را پیدا کرده بود؛ داشت درصد مواد را آزمایش می‌کرد. ما ساخت موشک را از ماهی تابه شروع کردیم.<sup>۹</sup>

## ۳- شجاعت و هیبت

سومین اثر تقوا، شجاعت و هیبت است. امام هادی (ع) فرمود: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى؛ هرکسی تقوای الهی را رعایت کند همگان از او حساب می‌برد» (کافی، ج ۱، ص ۱۳۸) هیبت او به دل‌ها می‌نشیند. از او حساب می‌برند.

## « نسبت تقوا با سیاست »

- حالا شما ببیند تقوا با سیاست چه نسبتی دارد. مگر ما از یک سیاست مدار چه می‌خواهیم؟ قدرتمند باشد، تدبیر داشته باشد و شجاع باشد. اگر سیاست‌مداری تقوا نداشته باشد نمی‌تواند تدبیر کند نمی‌تواند شجاع باشد نمی‌تواند قدرتمند عمل کند.

۹ سایت ابر و باد، خاطرات شهداء

## « مالک اشتر، مصداقی از اهل تقوای دارای خصلت شجاعت و هیبت، تدبیر و قدرت

• تقوا از انسان مالک اشتر می‌سازد که امیرالمؤمنین درباره‌اش فرمود: «اگر کوه می‌بود، قلّه‌ای دست‌نیافتنی و دور و بلند می‌نمود! و اگر سنگ می‌بود، صخره‌ای سخت می‌نمود! آفرین بر مالک! مالک که بود؟! آیا زنان، مانند مالک را می‌زایند؟! آیا هیچ آفریده‌ای چون مالک هست؟! اگر لَوْ كَانَ جَبَلًا لَّكَانَ فِنْدًا و لَوْ كَانَ حَجَرًا لَّكَانَ صَلْدًا. اللَّهُ مَالِكٌ! و ما مَالِكٌ! و هَلْ قَامَتِ النِّسَاءُ عَنْ مِثْلِ مَالِكٍ! و هَلْ مَوْجُودٌ كَمَالِكٍ!» (الغارات، ج ۱، ص ۱۷۰)

• وقتی حضرت خواست مالک اشتر را برای اهل مصر معرفی کند فرمود: «... بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَ لَا يَنُكِّلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَ هُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ؛ مَنْ بَنَدَهُ مِنْ بَنَدِ الْغَنَاقِ خُدا را به‌سوی شما روانه کردم که در روزهای هراس نمی‌خوابد و در ساعت‌های ترس، روی از دشمن برنمی‌تابد و برای بدکاران، از آتش سوزان، سخت‌تر است. او مالک، پسر حارث، از قبیله مَذْحِج است.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

• سیاست‌مداری که دشمن از دست او عصبانی بود. از او حساب می‌برد. از مرگ او خوشحال شد. معاویه در پوست خود نمی‌گنجید و از شدت خوش‌حالی می‌گفت: علی بن ابی‌طالب، دو دست داشت. یکی در جنگ صَقِیْن قطع شد (یعنی عمار بن یاسر) و دیگری، امروز و او مالک اشتر بود.<sup>۱۰</sup>

## « دعا

- خدایا به مسئولین ما تقوای از جنس مالک اشتر عنایت بفرما!
- خدایا ما جز روزه‌داران اهل تقوا قرار بده!
- به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

جلسه سوم:  
روزه و نقش آن در  
تثبیت اخلاص

## « متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:

مقام معظم رهبری: «معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکات و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.

## « اشاره

یکی از ارزش‌های معنوی که مقام معظم رهبری بدان اشاره کردند، اخلاص است. در این جلسه به موضوع اخلاص می‌پردازیم.

## « فلسفه روزه، تثبیت اخلاص است

- ما گفتیم همان‌طور که هر خوراکی، هر میوه‌ای طعم و خاصیتی ویتامینی دارد. روزه که مهم‌ترین عملیات عبادی ما در ماه مبارک به حساب می‌آید. دارای خواص و اثری هست. مهم‌ترین اثر روزه، تقوا بود که در جلسه گذشته ذکر کردیم. اما اثر دیگری که این هم از آثار عجیب و غریب روزه به شمار می‌آید اخلاص است امام علی(ع) فرمود: «فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَامَ ابْتِلَاءً لِاخْلَاصِ الْخَلْقِ»؛ خداوند، روزه را واجب فرمود، تا آزمونی برای اخلاص بندگان باشد. (نهج البلاغة: الحکمة ۲۵۲). یا حضرت زهرا س فرمودند: «فَفَرَضَ الصَّيَامَ تَثْبِيْتًا لِلْإِخْلَاصِ» (علل الشرایع: ۲/۲۴۸)

## « اخلاص آخرین ایستگاه دین

- اخلاص در منظومه معارف دینی ما آخرین مقصد و ایستگاه دین معرفی شده فرمود: «اخلاص نهایت دین است؛ الإِخْلَاصُ غَايَةُ الدِّينِ» (غرر الحکم: ۷۲۷). برای همین از ما چپ خواستند؟ اخلاص. امام صادق(ع) درباره‌ی آیه شریفه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء/۸۹) می‌فرماید: «قلب سلیم یعنی اینکه خدا

را ملاقات کنی در حالی که احدی غیر از خدا در قلبت نیست؛  
الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ» (کافی/ ج ۲/ ص ۱۶)  
یعنی روز قیامت این را از تو می خواهند که جز خدا کس  
دیگری اصلاً در قلب تو نباشد و این یعنی اخلاص. و خدا از ما  
اخلاص خواسته است و بس.

## « راه چشیدن طعم ایمان، با اخلاص

- با اخلاص آدم طعم ایمان را می چشد. امام کاظم (ع) می فرماید:  
«ای بندگان بد! گندم را تمیز و پاک کنید و آن را آسیاب کرده و  
خوب نرم کنید، تا طعم خوب گندم را درک کنید و خوردنش  
برای شما شیرین شود، همچنین ایمان را خالص و کامل کنید  
تا طعم ایمان را بچشید و بسود ایمان به شما برسد؛ يَا عِبَادَ  
السَّوْءِ نَقُوا الْقَمِيحَ وَ طَيَّبُوهُ وَ ادِقُوا طَخَنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ وَ يَهْنِكُمْ  
أَكْلُهُ كَذَلِكَ أَخْلَصُوا الْإِيمَانَ وَ اكْمَلُوهُ تَجِدُوا حَلَاوَتَهُ وَ يَنْفَعَكُمْ  
غُبَّه» (تحف العقول، ص ۳۹۲) یعنی همان طور که اگر می خواهید  
مزه شیرین گندم را بچشید، باید آرد را از سبوس خالص کنید،  
اگر می خواهید مزه ایمان را بچشید، باید ایمان خود را خالص و  
کامل کنید.

- ما اگر بخواهیم انگیزه ای برای خودمان ایجاد کنیم که با آن  
انگیزه، به سراغ اخلاص برویم و آن را طلب کنیم، باید بگوییم:  
«مزه دین داری و بندگی به اخلاص است؛ بلکه مزه زندگی هم  
به اخلاص است.» اگر کسی به اخلاص برسد و یا اینکه اخلاص  
را دوست داشته باشد و به سمت اخلاص قدم بردارد واقعاً  
زندگی اش متفاوت خواهد شد. کما اینکه رسول خدا (ص) فرمود:  
«اگر خداوند مطلع بشود دلی اخلاص را دوست دارد، خودش  
اداره زندگی او را به عهده می گیرد؛ مَا أَظْلَعُ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَأَعْلَمُ  
فِيهِ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِطَاعَتِي لَوْ جُهِى وَ ائْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ  
تَقْوِيَمَهُ وَ سَيِّئَاتَهُ وَ تَقَرَّبْتُ مِنْهُ» (مصابح الشریعه، ص ۹۲) تازه آن  
موقع است که آدم شیرینی ارتباط با خدا را واقعاً می چشد و اصلاً  
خدا را در زندگی خودش حس می کند. در این صورت رنج ها و  
سختی های زندگی هم برایش آزاردهنده نخواهد بود بلکه شیرین

خواهد بود. حتی گاهی اوقات همان رنجی که قبلاً آزارش می داد، بعد از اینکه به «حبّ اخلاص» رسید و خدا اداره زندگی اش را به عهده گرفت، همان رنج را می کشد اما دیگر اذیت نمی شود و این از عجایب و زیبایی های اخلاص است.

### « از کجا بفهمیم اخلاص داریم؟ »

از پیامبر پرسیدند: «هر کاری را حق و حقیقتی است و هیچ بنده به حقیقت اخلاص نمی رسد مگر اینکه دوست نداشته باشد که در هیچ کاری که برای خدا انجام می دهد؛ إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلِ اللَّهِ.» (روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۴) چه کسی می تواند این طوری باشد؟ آیا جز عاشقِ مجنون کسی می تواند این حالت را داشته باشد که نخواهد هیچ کسی از او تعریف کند؟ و حتی ناراحت بشود از اینکه دیگران به خاطر اعمالش او را تحسین کنند و اصلاً نخواهد دیگران تحویلش بگیرند. نوزاد معمولاً این حالت را دارد که وقتی مادرش را بخواند هر کسی غیر از مادرش هم به او لبخند بزند، قبول نمی کند بلکه ناراحت هم می شود و گریه می کند و می گوید «فقط مادرم را می خواهم».

چند نفر در بین ما هستند که این طوری هستند؟ کار خوبی کردی، توقع نداشته باشی که تو را ستایش کنند. از تو تعریف کنند. بعد اگر تازه ناسپاسی کردند لبخند بزنی بگی فقط به عشق او! امام علی (ع) می فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مُكْفَرًا لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُ، وَلَقَدْ كَانَ مَعْرُوفُهُ عَلَى الْفُرْشِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْعَجَمِيِّ. وَمَنْ كَانَ أَعْظَمَ مَعْرُوفًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَلَى هَذَا الْخَلْقِ؟! وَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ لَا يَشْكُرُونَنَا، وَخِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُمْ؛ پیامبر خدا ص ناسپاسی می شد و از کار نیکش سپاس گذاری نمی شد. احسان ایشان، هم قریشی را فرا می گرفت و هم عرب و هم عجم را، و چه کسی کار نیک و احسانش برای این مردم، بیش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود؟! ما اهل بیت نیز ناسپاسی می شویم و از ما سپاس گذاری نمی کنند، و مؤمنان برگزیده هم

ناسپاسی می‌شوند و احسانشان سپاس‌گزاری نمی‌شود.»

- بعضی‌ها تا کمی تو این انقلاب زحمت می‌کشند بعد ناسپاسی می‌شوند پا پس می‌کشند. تو به عشق یکی دیگر کار کن!

## « رفتار متفاوت مخلصین در قیامت

- اخلاص عالمی برای خودش دارد. اگر تو او را بخواهی! دیگر چیز دیگری نمی‌خواهی. امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند بندگان ی دارد که روز قیامت پرونده اعمالشان کاملاً خالی و سفید است. ملائکه از پروردگار می‌پرسند: چرا هیچ چیز در پرونده اعمال اینها ثبت نشده است؟ خداوند می‌فرماید: اینها برخی از بندگان مخلص من هستند که آن قدر خلوص‌شان بالا بوده که وقتی کار خوبی انجام می‌دادند حتی دوست نداشتند ملائکه‌ای که اعمال را ثبت می‌کنند هم ببینند، فقط دوست داشتند خدا ببینند! لذا هر وقت اینها می‌خواستند کار خوب انجام دهند، خدا اجازه نمی‌داد ملائکه ببینند و ثبت کنند. اینها حساب‌شان با خود خداوند است. (إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا عَامِلُوهُ بِخَالِصٍ مِنْ سِرِّهِ فَعَامَلَهُمْ بِخَالِصٍ مِنْ بَرِّهِ فَهُمْ الَّذِينَ تَمَرُّ صُحُفُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُرْعًا وَإِذَا وَقَفُوا بَيْنَ يَدَيْهِ تَعَالَى مَلَأَهَا مِنْ سِرِّ مَا أَسْرَوْا إِلَيْهِ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ وَلِمَ ذَلِكَ فَقَالَ أَجَلُهُمْ أَنْ تَطْلُعَ الْحَفَظَةُ عَلَى مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ؛ عدة الداعی و نجاح الساعی / ص ۲۰۷) اینها از شدت اخلاص، حتی نمی‌توانند تحمل کنند که فرشتگان الهی نیز شاهد اعمال خوب آنها باشند! واقعاً کسی در محبت به اینجاها می‌تواند برسد؟!

**اخلاص چیست؟/«حداقل اخلاص» این است که تمام**

**طاقت را در طاعت خدا بذل کنی**

- اما اخلاص چیست؟ در روایتی از امام صادق (ع) یکی از عالی‌ترین توضیحات برای اخلاص بیان شده. امام صادق (ع) اخلاص را این‌طور توضیح می‌دهند: «کمترین حدّ اخلاص این است که بنده خدا تمام طاقت خودش را در طاعت و عبادت خدا بذل کند؛ وَأَدْنَى حَدِّ الْإِخْلَاصِ بَذْلُ الْعَبْدِ طَاقَتَهُ» (مصباح الشریعه، ص ۳۷)

اینکه بنده مؤمن، تمام تلاش خودش را انجام دهد و از بندگی خدا کم نگذارد «حداقل اخلاص» است نه حداکثر اخلاص! بنابراین «اخلاص» این نیست که اگر کاری کردی، آن کار را به خاطر خدا انجام دهی، بلکه اخلاص این است که «فقط به خاطر خدا کار کنی و برای خدا همه کار انجام دهی و لحظه‌ای از کار برای خدا فارغ نباشی». پس اخلاص این نیست که اگر یک وقت خواستی صدقه بدهی؛ برای خدا صدقه بدهی، اگر خواستی تلاش کنی؛ برای خدا تلاش کنی و اگر خواستی تفریح کنی یا بی‌کار باشی، برای خودت بی‌کار باشی! این اخلاص نیست. اخلاص یعنی تمام طاقت خودت را برای خدا بذل کنی. یعنی مدام بگویی: «خدایا! من می‌خواهم برای تو کار کنم، الان من چکار بکنم؟ من هر لحظه باید برای تو یک کاری بکنم...» یعنی باید اصرار داشته باشی که مدام در خدمت پروردگار باشی، نه اینکه بگویی: «خدایا! اگر کاری پیش آمد برای تو انجام خواهیم داد!» یا بگویی: «من سعی می‌کنم اگر خواستم کاری انجام دهم، برای تو انجام بدهم نه برای دیگران!»

حضرت در ادامه روایت فوق، شاخصی برای بذل طاقت بنده، یا شاخصی برای حداقل اخلاص بیان می‌فرماید: «عمل خودش را پیش خدا ارزشمند نمی‌داند که از خدا اجر بخواهد چون می‌داند اگر خدا حق عبودیت را از او بخواهد، او عاجز است و نمی‌تواند جواب بدهد؛ ثُمَّ لَا يَجْعَلُ لِعَمَلِهِ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا فَيُوجِبُ بِهِ عَلَى رَبِّهِ مُكَافَأَةً بِعَمَلِهِ لِعِلْمِهِ أَنَّهُ لَوْ طَالَبَهُ بِوَفَاءِ حَقِّ الْعُبُودِيَّةِ لَعَجَزَ» (همان) یعنی واقعاً برای عمل خودش در پیشگاه خدا ارزشی قایل نیست و اجر و پاداش هم نمی‌خواهد. این شاخص کمترین درجه اخلاص بنده است.

پس حداقل اخلاص این است که همه طاقت خودت را برای خدا بگذاری و بعد بگویی: «خدایا! من کاری نکرده‌ام!» یعنی خوبی‌های خودت را نمی‌بینی و اجر هم نمی‌خواهی. چون می‌گویی من کاری نکرده‌ام که اجر بخواهم. و اگر دیگران از تو بپرسند: «حالا که می‌گویی من هیچ عملی انجام نداده‌ام، پس برای عالم آخرت می‌خواهی چکار کنی؟» می‌گویی: «می‌نشینم و

گریه می‌کنم و از خدا می‌خواهم دست مرا بگیرد، چون من هیچ عمل قابل عرضه‌ای ندارم.»

## «عمل مخفی برای خدا یک پیشنهاد برای مخلص شدن

• پیشنهاد می‌کنم برخی از اعمال خوبتان را پنهان کنید. با خدا حساب کنید. تو پنهان می‌کنی عمل خوبت را خدا آشکار میکند. نگران نباش! بخشی از درآمدت را بدون اینکه کسی بفهمد بده در راه خدا. کم کم به جایی می‌رسی که اصلاً خوش نمی‌آید دیگران بفهمند. می‌گویی عشق است فقط خدا بفهمد.

### یکی از آثار اخلاص، رقت قلب است

• یکی دیگر از آثار اخلاص را در این روایت می‌بینید که امام صادق (ع) می‌فرماید: «وقتی رقت قلب پیدا کردی، دعا کن، و قلب هم رقیق نمی‌شود (رقت قلب پیدا نمی‌کنی) مگر زمانی که خالص شوی؛ إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ» (کافی/ج ۲/ص ۴۷۷) اگر خالص شوی، مثل ابر بهاری می‌شوی و دلت رقت پیدا می‌کند. درست است که مؤمن مخلص، سعه صدر دارد و محکم است، ولی در عین حال، دلش رقیق است.

• البته هر گریه‌ای ناشی از رقت قلب نیست، در رقت قلب یک رحمی نسبت به دیگران دیده می‌شود. یک وقت انسان نسبت به خودش رحم و دلسوزی دارد و گریه می‌کند (گریه بچه‌ها معمولاً از این نوع است)، اما یک وقت انسان برای دیگران دلسوزی می‌کند. کسی که رقت قلب دارد برای دیگران گریه می‌کند، چون طاقت ندارد رنج دیگران را ببیند. چنین کسی می‌نشیند و برای دیگران دعا می‌کند. اگر چنین کسی را پیدا کردید، سعی کنید با او نشست و برخاست داشته باشید، تا از برکات وجودش بهرمنند شوید، لا اقل از کنار این آدم‌های خوب رد شوید تا شما را نگاه کند، چون او رقت قلب دارد، وقتی شما را ببیند، برای شما دعا می‌کند. آقای بهجت (ره) می‌فرمود: «اینها که مدام به من می‌گویند التماس دعا، لزومی ندارد بگویند چون من خودم آنها را دعا می‌کنم» ایشان چون رقیق القلب و دل‌رحم

بودند، دیگران را دعا می‌کنند.

## رقت قلب امیرالمؤمنین (ع) که طاقت گریه یک کنیز را

نداشت...

• می‌خواهم یک آدم رقیق‌القلب به شما معرفی کنم. بعد از رسول خدا (ص) رقیق‌القلب‌ترین انسان عالم خلقت، امیرالمؤمنین (ع) است. یک روز امیرالمؤمنین (ع) از بازار خرمافروشان عبور می‌کرد، کنیزی را دید که گریه می‌کند. حضرت جلو رفت و پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» او عرض کرد: اربابم برای خرید خرما مبلغی پول به من داد و من به اینجا آمدم و خرما خریدم و برایش بردم، ولی آن را نپسندید و گفت نامرغوب است، ببر و پس بده، اما فروشنده حاضر به پس گرفتن نیست. علی (ع) نزد فروشنده رفت و به او فرمود: «ای بنده خدا! این بانو، کنیز و خدمتکار است و از خودش اختیاری ندارد، پولش را بده و خرمای خودت را پس بگیر.»

• خرمافروش که علی (ع) را نمی‌شناخت، از دخالت ایشان ناراحت شد، برخاست و گفت: تو چه کاره هستی که در کار ما دخالت می‌کنی؟! و دست رد بر سینه حضرت زد، مردمی که آنجا بودند و علی (ع) را می‌شناختند، به فروشنده خرما گفتند: این آقا «علی بن ابیطالب امیرمؤمنان» است. آن مرد وقتی فهمید که ایشان امیرالمؤمنین (ع) است رنگش پرید، شرمنده شد و عذرخواهی کرد و پول کنیز را به او داد و خرمای خود را پس گرفت و آن کنیز هم خوشحال شد و به خانه برگشت؛ عَنْ أَبِي مَطَرٍ الْبَصْرِيِّ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَرَّ بِأَصْحَابِ التَّمْرِ فَإِذَا هُوَ بِجَارِيَةٍ تَبْكِي فَقَالَ يَا جَارِيَةُ مَا يُبْكِيكِ ... «مناقب آل ابیطالب / ۱۱۲/۲).

جلسه چهارم:  
فلسفه روزه، ملک به  
نیازمندان و محرومیت زدایی

## « متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:

مقام معظم رهبری: «معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت میسازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.

## « اشاره

یکی از ارزش‌های معنوی که مقام معظم رهبری که در فراز معنویت و اخلاق بدان اشاره کردند، کمک به نیازمندان است. در این جلسه ابتدا به طرح مفهوم امتحان و نسبت آن با زندگی اشاره شده است. سپس کمک به نیازمندان به عنوان یکی از امتحانات الهی تحت عنوان فقر و ثروت، چرایی ساختار حیات بشر بر اساس فقر و ثروت و فلسفه روزه با فهم درد فقرا مطرح می‌گردد.

## « زندگی یعنی امتحان

- یکی از مفاهیم برجسته و شاخص در دین ما، مفهوم امتحان هست. بسیاری از ما امتحان را در بستر زندگی خودمان جدی نمی‌گیریم یا اصلاً حواسمان نیست که ما در حال امتحان هستیم. گاهی اوقات آدم آن قدر درگیر جزئیات مشکلات زندگی خودش هست که اصلاً یادش می‌رود راستی برای چه این مشکل در زندگی‌اش آمده؟ کافی است لحظه‌ای سرت را بالا بگیری به آن بالایی که زندگی تو را طراحی کرده بگویی راستی خدایا برای چه این مشکل در زندگی من آمده؟ خودش که نیامده، تو فرستادی؟ ما زبان مشکلات را بلد نیستیم. ای کاش آموزشده‌های راه می‌افتد مثل آموزش زبان خارجی به ما زبان مشکلات را یاد می‌داد. مشکلات با آدم حرف می‌زنند و تا حرفش را نفهمی این مشکل هست و اعصاب من و شما هم خورد هست.

• از بالا به زندگی ت نگاه کن. یک لحظه مشکلات را رها کن. در یک نگاه کلان و کلی، به کل زندگی می توانیم بگویم زندگی یعنی امتحان؛ و اصلاً ما برای امتحان دادن آفریده شده ایم. فرمود: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ» آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است» (الملک، ۲)

• این آگاهی یعنی زندگی یعنی امتحان اصلاً آگاهی سطحی و دمدستی و فرعی نیست. بلکه اصلی ترین آگاهی هست که ما باید یادآوری کنیم. این آگاهی که زندگی یعنی امتحان؛ کل زندگی ما را تحت الشعاع خودش قرار داده. کسی که زبان مشکلات را نفهمد شبیه کسی هست که سوار ماشین شده ولی درباره قواعد راهنمایی و رانندگی اصلاً اطلاعاتی نداشته باشد. می روی تو لاین بغلی بعد مرتب بدوبیراه می گویی چرا این ها مقابل من سبز شدن. بابا شما حالت خوب نیست.

• ما هر لحظه در حال امتحان پس دادن هستیم. نمی شود بی امتحان زندگی کرد. بسیاری از مردودی های ما در امتحانات الهی فقط به این دلیل هست که ما چشمان را به امتحانات الهی بسته ایم. اصلاً حواسمان نیست ما در بستر امتحان زندگی می کنیم.

### « معنای باخدا باش یعنی با امتحان الهی زندگی کن »

• آقا به ما می گویند: «باخدا باشید» باخدا زندگی کنید؛ این یعنی چه؟ ما برای اینکه باخدا باشیم باید چه کار کنیم؟ باید با امتحان الهی زندگی کنیم.

• معنای «باخدا باش» این است: با این خدایی که دائماً و لحظه به لحظه دارد از تو امتحان می گیرد، زندگی کن و ببین که خداوند ۲۴ ساعته دارد به واسطه مقدرات مختلف زندگی، از تو امتحان می گیرد.

• این طوری می توانی خدا را ببینی، بعضی ها می گویند می شود

خدا را دید؟ بله وسط امتحانات خدا را خواهی دید. طراح مشکلات و خوشی‌های خودت را خواهی دید. خدا را حس می‌کنی و با او زندگی می‌کنی. می‌فهمی که خدا با مقدراتش دارد با تو حرف می‌زند. می‌فهمی که خدا با زبان امتحان با تو سخن می‌گوید.

بنابراین زندگی یعنی امتحان و برو با مفهوم امتحان زندگی کن! و خدا با زبان امتحان با تو سخن می‌گوید.

### « امتحان فقر و ثروت »

گاهی امتحانات الهی فردی است و گاهی امتحانات الهی جمعی است؛ یکی از امتحانات الهی که به صورت جمعی گرفته می‌شود این است که خداوند متعال عده‌ای را با دلیل و بی دلیل ثروتمند کرده است و عده‌ای را با دلیل و بی دلیل فقیر؛ در نظام معیشتی خدا، پدیده‌ای داریم به نام فقر و ثروت و فقیر و غنی؛ این یکی از بسترها و موقعیت‌های امتحانات الهی است.

فرمود: «رَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ؛ بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرارداد تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید» (انعام، ۱۶۵)

در تاریخ آمده است که گروهی از فقراء مؤمنان در مدینه زندگی می‌کردند و آن‌ها را اصحاب صفا می‌گفتند، یعنی کسی که روی سکویی می‌نشیند؛ رسول خدا ص به آن‌ها دستور داده بودند در صفا ای گرد هم آیند. پیامبر خودش از آن‌ها سرپرستی می‌کرد و گاهی برای آن‌ها غذا می‌آورد و آن‌ها به محضر آن جناب رفت و آمد می‌کردند، رسول اکرم با آن‌ها می‌نشست و به سخن گفتن مشغول می‌شد و با آن‌ها انس می‌گرفت. گاهی بعضی از اصحاب که از توانگران و افراد مرفه بودند نزد حضرت رسول می‌آمدند و هنگامی که می‌دیدند پیامبر خدا با آن‌ها سخن می‌گوید ناراحت می‌شدند و زبان به اعتراض می‌گشودند که چرا رسول خدا آن‌ها را از خود دور نمی‌کند.

یکی از روزها مردی از انصار نزد رسول آمد و مشاهده کرد مردی

از اصحاب صفه در خدمت آن حضرت نشسته است، آن مرد فقیر خود را به پیامبر چسبانیده و رسول خدا نیز با او مشغول صحبت هست. مرد انصاری از آن‌ها فاصله گرفت و در کناری نشست، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمودند نزدیک بیایید، ولی او همچنان در جای خود مستقر بود، در این هنگام پیامبر خدا به آن مرد انصاری فرمود: شاید می ترسی پهلویت به این فقیر بچسبد. آن مرد گفت: این‌ها را از خود دور گردان،

آیه نازل شد یا رسول الله این محرومان و تهی‌دستان را از خودت دور مکن بعد فرمود: «وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا؛ و این چنین بعضی از آن‌ها را با بعضی دیگر آزمودیم (توانگران را به وسیله فقیران)؛ تا بگویند: «آیا این‌ها هستند که خداوند از میان ما (برگزیده و) بر آن‌ها مَنّت گذارده و نعمت ایمان بخشیده است؟!» (انعام، ۵۳)

از امام باقر(ع) پرسیدند آقا منظور خدا از اینکه فرمود این‌گونه برخی را با برخی دیگر امتحان می‌کنیم یعنی چه؟ حضرت فرمود یعنی ما امتحان می‌کنیم ثروتمندان را با ثروت تا ببینم چگونه با فقراء مساوات می‌کنند و فرائض مالی خودشان را انجام می‌دهند و همچنین فقراء را با فقر امتحان می‌کنیم که تا ببینیم چگونه بر فقر صبر می‌کنند و چشم‌داشتی به آنچه در دست ثروتمندان هست دارند؛ فی تفسیر قولہ تعالی: «وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ»: أَيِ اخْتَبَرْنَا الْأَغْنِيَاءَ بِالْغِنَاءِ لِنَنْظُرَ كَيْفَ مُوَسَّاتُهُمُ لِلْفُقَرَاءِ، وَكَيْفَ يُخْرِجُونَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي أَمْوَالِهِمْ، فَاخْتَبَرْنَا الْفُقَرَاءَ لِنَنْظُرَ كَيْفَ صَبَرُهُمْ عَلَى الْفَقْرِ وَعَمَّا فِي أَيْدِي الْأَغْنِيَاءِ. (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰۲)

## « عذرخواهی خدا در قیامت از فقراء »

ما امتحان جمعی داریم در این امتحان جمعی از ما می‌خواهند به نیازمندان و محرومان رسیدگی کنیم. البته خداوند متعال در قیامت فقراء را راضی می‌کند اما روسیاه کسانی هستند که از این امتحان سربلند بیرون نیامدند. در روایتی امام صادق(ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَلْتَفِتُ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فَقَرَاءِ

الْمُؤْمِنِينَ شَبَّيْهَا بِالْمُعْذِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَلَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ فَمَنْ زَوَّدَ أَحَدًا مِنْكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا مَعْرُوفًا فَخَذُوا بِيَدِهِ فَأَذْخَلُوهُ الْجَنَّةَ قَالَ فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَا رَبِّ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِي دُنْيَاهُمْ فَتَنَكَّحُوا النِّسَاءَ وَ لَبَسُوا الثِّيَابَ اللَّيْنَةَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَ سَكَنُوا الدُّوْرَ وَ رَكِبُوا الْمَشْهُورَ مِنَ الدَّوَابِّ فَأَعْطَيْتَنِي مِثْلَ مَا أُعْطَيْتَهُمْ فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَكَ وَ لِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ مَا أُعْطِيْتُ أَهْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتْ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ انْقَضَتْ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفًا؛ خدای عز و جل روز قیامت مانند کسی که می‌خواهد عذرخواهی کند به فقراء مؤمنین توجه کند و فرماید: به عزت و جلالم سوگند که شما را در دنیا به واسطه خواری شما نزد خود فقیر نساختم، امروز رفتار مرا با خود می‌بینید، هر کس در دنیا به شما نیکی نموده، دستش را بگیرد و به بهشتش درآورد. مردی از فقرا گوید: پروردگارا! اهل دنیا با یکدیگر در دنیا مسابقه گذاشتند، از همسران خود لذت می‌بردند، جامه‌های نازک پوشیدند، خوراک خوردند، در کاخها نشستند و مرکوبهای معروف و مشهور را سوار شدند، بمن هم مثل آنچه بآنها دادی عطا فرما. خدای تبارک و تعالی فرماید: برای تو و هر یک از شماست هفتاد برابر آنچه باهل دنیا دادم از آغاز تا انجام دنیا.» (کافی، ج ۲، ص ۲۶۱)

## « فلسفه روزه، کمک به نیازمندان »

• در فلسفه روزه حضرت صریحاً به این معنا اشاره کرده‌اند که علتش این است که مؤمنین فقراء را فراموش نکنند و حال آن‌ها را درک کنند. امام صادق (ع) فرمود «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصِّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ؛ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْغَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدْ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ؛ لِأَنَّ الْغَنِيَّ كُلَّمَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَرَ عَلَيْهِ، فَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُسَوِّيَ بَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَنْ يُذِيقَ الْغَنِيَّ مَسَّ الْجُوعِ وَالْأَلَمِ؛ لِيَتَرَقَّى عَلَى الضَّعِيفِ فَيَرْحَمَ الْجَائِعَ؛ خدای متعال، روزه را واجب ساخته است تا ثروتمند و تهی‌دست، برابر شوند؛ چون [بدون روزه] ثروتمند، رنج گرسنگی را نمی‌چشید تا به فقیر ترخم کند؛ زیرا ثروتمند هرگاه چیزی را بخواهد، بر آن تواناست. پس خدای متعال خواست تا میان بندگانش برابری پدید آورد و

ثروتمند هم طعم گرسنگی و رنج را بچشد تا بر ناتوان، رقت قلب  
یابد و بر گرسنه ترحم نماید.» (من لا یحضره الفقیه: ۲/ ۷۳)

## « محرومیت زدایی در سیره امام سجاد ع

• نقل شده در احوالات امام سجاد (ع) که حضرت در شبی تار بیرون می‌رفت و کیسه‌های دینار و درهم بر دوش می‌کشید و گاهی خوراکی و یا هیزم بر پشت می‌گرفت تا آنکه یک‌یک در خانه‌ها را می‌زد و آنچه را که بر دوش داشت به دست آن‌کس که در را می‌گشود می‌داد و هرگاه به فقیر چیزی می‌داد صورت خود را می‌پوشید که او را نشانسد و چون وفات کرد و این کار را از کسی ندیدند دانستند آنکه این کار می‌کرد علی بن الحسین علیه السلام بود و چون بدن شریف حضرت را بر غسل‌گاه گذاشتند پشت آن حضرت را مشاهده کردند که مانند زانوی شتر پینه‌بسته بود از بس که به خانه‌های فقراء و مساکین بار بدوش کشیده بود و روزی از خانه بیرون شد و دوش انداز خزی بدوش داشت گدائی بر سر راه آمد و بدوش انداز درآویخت حضرت به راه افتاد و آن را بجای گذاشت و در فصل زمستان خز می‌خرید چون تابستان مارسید آن را میفروخت و بهایش را صدقه می‌داد. یک صد خانواده از فقیران مدینه را سرپرستی می‌فرمود و از اینکه یتیمان و بیچارگان و زمین‌گیر شدگان و تهی‌دستانی که راه چاره ندارند بر سر سفره او بنشینند خوشش می‌آمد و با دست خود لقمه برای آنان می‌گرفت و هر یک از آنان که عائله‌مند بود از غذای خود برای عائله‌اش می‌برد و غذایی نمی‌خورد تا آنکه اول مانند آن غذا را صدقه میداد»

• محرومیت‌زدایی و کمک به نیازمندان در سیره اهل بیت (ع) موج

۱۱ «عن علی بن الحسین (ع) قال: كَانَ (ع) أَلْيَحْرُجُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلَمَاءَ فَيَحْمِلُ الْجِرَابَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ فِيهِ السُّرَّرُ مِنَ الذَّنَابِيرِ وَ الدَّرَاهِمُ وَ رَبَّهَا حَمَلٌ عَلَى ظَهْرِهِ الطَّعَامَ أَوْ الْخَطَبَ حَتَّى يَأْتِيَ أَبَا بَابَا فَيَقْرَعُهُ ثُمَّ يُنَاقِلُ مَنْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ وَ كَانَ يُغْطِي وَجْهَهُ إِذَا نَاقَلَ فَقِيرًا لِّنَّ لَا يَرْفَعُهُ فَلَمَّا تَوَفَّى (ع) فَقَدُوا ذَلِكَ فَعَلِمُوا أَنَّهُ كَانَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ (ع) وَ لَمَّا وَضِعَ (ع) عَلَى الْمُغْتَسِلِ نَظَرُوا إِلَى ظَهْرِهِ وَ عَلَيْهِ مِثْلُ رَكَبِ الْإِبِلِ مِمَّا كَانَ يَحْمِلُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ لَقَدْ خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ وَ عَلَيْهِ مَطْرَفٌ خَزٌّ فَعَرَضَ لَهُ سَائِلٌ فَتَلَقَّى بِالْمَطْرَفِ فَمَضَى وَ تَرَكَهُ وَ كَانَ يُسْتَرَى الْخَزُّ فِي الشَّتَاءِ فَإِذَا جَاءَ الصَّيْفُ بَاعَهُ فَصَدَّقَ بِمَنْعِهِ» (خصال، ج ۲، ص ۵۱۷)

می‌زند. چقدر خوب انسان برنامه ثابت داشته باشد هرچند کم چون فرمود: «کار کم ولی بادوام بهتر از کاری که بزرگ هست ولی دوام ندارد و مقطعی است؛ قَلِيلٌ يَدُوْمٌ خَيْرٌ مِنْ كَثِيْرٍ مُنْقَطِعٍ» (غرر، ص ۴۸۹).

## « نقش حاکمان دینی در محرومیت زدایی / آماري از محرومیت زدایی در انقلاب اسلامی

- حاکم دینی هم مامور به محرومیت زدایی هستند. بحمد الله در انقلاب اسلامی اتفاقات خوبی در زمینه محرومیت زدایی افتاده است و باید خدا را شاکر بود اما هنوز جای کار دارد. چند نمونه از این محرومیت زدایی را عرض کنم. در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی فقط ۴۶۲ صندوق قرض الحسنه در سطح کشور وجود داشته است که امروز این تعداد به ۶ هزار صندوق قرض الحسنه رسمی رسیده است.
- حدود ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار خانواده بی سرپرست و بدسرپرست با حدود ۱۰ میلیون نفر جمعیت تحت پوشش نهادهای مردمی و مؤسسات خیریه قرار دارند.
- اغلب دانش آموزان و دانشجویان خانواده‌های نیازمند در سطح کشور تحت حمایت و پشتیبانی نهادها و سازمان‌های حمایتی و مؤسسات خیریه مردمی هستند که بنا بر آمار ارائه شده، ۳۳۰ هزار دانش آموز و ۷۰ هزار دانشجو تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره) است.
- در حال حاضر تعداد ۱۸۰ هزار نفر از ایتام و ۱۵۰ هزار نفر از کودکان بدسرپرست تحت حمایت نهادهای حمایتی و مؤسسات خیریه بوده است؛ ضمن اینکه ۱۰ هزار کودک بی سرپرست در ۶۳۴ مرکز بهزیستی نگهداری می شود و نگهداری ۱۵ هزار کودک بی سرپرست نیز به خانواده‌ها سپرده شده است.<sup>۱۲</sup>
- این‌ها تنها بخشی از محرومیت زدایی در انقلاب اسلامی بود.

۱۲ خبرگزاری مشرق، ماراتن ۴۰ ساله محرومیت زدایی در انقلاب اسلامی

البته باز هم تأکید می‌کنم هنوز راه طی نشده بسیاری در پیش رو داریم.

### « امام علی(ع) چگونه هوای بچه یتیم‌ها را دارد

- فدای حاکم جامعه‌ای بشوم که هوای بچه یتیم‌ها را دارد. در تاریخ نقل شده است که مقداری عسل و انجیر از دو منطقه هَمْدَان و خُلُوَان برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید. وی به سرکردگان قبایل و گروه‌ها فرمان داد که یتیمان را بیاورند. سپس درحالی‌که آن را کاسه به کاسه میان مردم تقسیم می‌فرمود، اجازه داد که یتیمان از سَرْمَشْک‌ها آن را با زبان بگیرند. به او گفته شد: «ای امیرالمؤمنین! چرا یتیمان آن را با زبان برمی‌گیرند؟» فرمود: «امام پدر یتیمان است. تنها به آن سبب این کار را کردم که همچون پدران رعایت حالشان کرده باشم».<sup>۱۳</sup>
- این صحنه این قدر قشنگ بوده، این قدر امیرالمؤمنین به این بچه یتیم‌ها مهربانی می‌کرد که نقل شده برخی از اصحاب آرزو می‌کردند که ای کاش من هم یتیمی بودم به دست آقا عسل می‌نوشیدم.<sup>۱۴</sup>

### « تحمل و صبر امام علی(ع) مقابل سخنان محرومان و تهی‌دستان / محرومیت‌زدایی در سیره علوی

- علی زنی را دید که مَشْکِ آبی بر شانه داشت. مَشْک را از وی گرفت و آن را تا جای خود حمل کرد. سپس از حال آن زن پرسید. زن گفت: «علی بن ابی طالب همسر مرا به یکی از نقاط مرزی فرستاد و وی کشته شد و کودکان یتیم را برایم به جا نهاد، در حالی که من بی‌چیز مانده‌ام و ناچار شده‌ام که برای مردم خدمتکاری کنم» علی بازگشت و شب را در اضطراب به سر بُرد.

<sup>۱۳</sup> «عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي فَايْتٍ قَالَ: جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَسَلٌ وَ تِينٌ مِنْ هَمْدَانَ وَ خُلُوَانَ فَأَمَرَ الْعُرَفَاءَ أَنْ يَأْتُوا بِالْيَتَامَى فَأَمَّنَهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْأَزْقَانِ يَلْعَقُونَهَا وَ هُوَ يُقْسِمُهَا لِلنَّاسِ قَدْحًا قَدْحًا فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَهُمْ يَلْعَقُونَهَا فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ أَبَا الْيَتَامَى وَ إِنَّمَا الْعَقَّةُ هَذَا بِرِعَايَةِ الْأَبَاءِ» (كافى، ج ۱، ص ۴۰۶)

<sup>۱۴</sup> «عَنْ أَبِي الطَّيْلِ: رَأَيْتُ عَلِيًّا كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ يَدْعُو الْيَتَامَى فَيُطْعِمُهُمُ الْعَسْلَ، حَتَّى قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَوْ دِدْتُ أَنِّي كُنْتُ يَتِيمًا» (ربيع الأبرار: ۱۴۸/۲)

صبحگاهان انبانی خوراك برداشت. یکی از یارانش گفت: «آن را به من ده تا برایت حمل کنم». گفت: «روز قیامت، چه کس بار مرا برایم حمل خواهد کرد؟» سپس [به خانه زن] رسید و در زد. زن گفت: «کیست؟» گفت: «همان بنده‌ای هستم که مشک را برایت آورد. در بگشا؛ که همراهم چیزی برای کودکان است». زن گفت: «خدای از تو خشنود باشد و میان من و علی بن ابی طالب داوری کند!» علی به درون رفت و گفت: «من دوست می‌دارم پاداش بَرَم؛ پس یا آرد را خمیر کن و نان بپز و یا کودکان را مشغول دار تا من نان بپزم». زن گفت: «من به نان پختن آشناتر و تواناترم؛ اما تو می‌توانی کودکان را نگاه داری. پس تو به کودکان پرداز تا من از نان پختن آسوده شوم». سپس زن به کار آرد پرداخت و آن را خمیر کرد و علی گوشت را پخت و از گوشت و خرما و جز آن برای آن کودکان لقمه برگرفت. پس هرگاه به کودکی چیزی می‌داد، به وی می‌گفت: «فرزندم! علی بن ابی طالب را به سبب آن چه درباره تو روا داشته، حلال کن!» و چون خمیر برآمد، زن گفت: «ای بنده خدا! تنور را برافروز!» علی به افروختن تنور پرداخت و آن گاه که تنور شعله کشید و صورتش را گداخت، گفت: «ای علی! بچش. این است جزای کسی که بیوگان و یتیمان را رها کرده است!» پس زنی که علی را می‌شناخت، او را دید و گفت: «وای بر تو! این امیرالمؤمنین است». [راوی] گفت: پس زن پیش شتافت و گفت: «ای امیرالمؤمنین! بسی شرمسار تو هستم»؛ و علی گفت: «بلکه من شرمسار توام ای کنیز خدا! به سبب کوتاهی‌ای که در کار تو روا داشتم»<sup>۱۵</sup>.

۱۵ «نَظَرَ عَلِيٌّ إِلَى امْرَأَةٍ عَلَى كَتِفَيْهَا قَرْبَةً مَاءٍ فَأَخَذَ مِنْهَا الْقَرْبَةَ فَحَمَلَهَا إِلَى مَوْضِعِهَا ...» مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۶

جلسہ پنجم:

مہمانی خدا و توکل بر  
صاحب مہمانی

## « متن بیانیه گام دوم | معنویت و اخلاق:

مقام معظم رهبری: «معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکتها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت میسازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.» (بیانیه گام دوم)

## « اشاره

یکی از ارزش‌های معنوی که مقام معظم رهبری که در فراز معنویت و اخلاق بدان اشاره کردند، توکل است. در این جلسه، با مقدمه انسان شناسانه یعنی نیاز به حمایت گر، به‌عنوان یکی از نیازهای انسان و از سوی دیگر، تنهای انسان در این جهان، توکل به‌عنوان پاسخ به نیاز به حامی و پر کردن تنهایی انسان با خدا وارد بحث توکل می‌گردد.

## « «نیاز به حامی!»

- یکی از نیازهای اساسی ما انسان‌ها، نیاز به حمایت است و اصلاً چون ما موجودی به‌شدت نیازمند هستیم به‌شدت نیازمند حمایت هستیم. از آغاز خلقت تا پایان حیات ما در دنیا، ما در لایه‌های حمایتی فراوانی قرار داریم. اولین لایه حمایتی مستحکمی که ما در آغاز خلقت در آن قرار داریم، خانواده است. فرمود: «خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفاً» (نساء، ۲۸). تا چشم‌باز می‌کنیم، دست‌ها ضعیف‌اند، پاها ضعیف‌اند، هیچ کاری را نمی‌توانیم خودمان به‌تنهایی انجام دهیم، در اوج ضعف و نیاز، لطف خدا شامل حال ما می‌شود، مادر، به‌عنوان اولین حامی و همیشه و هر لحظه، کنار ماست.

## « بزرگ‌ترین ظلم غرب به بشریت

- یکی از بزرگ‌ترین ظلم‌های که غرب به بشریت کرد این بود که

مهم‌ترین لایه حمایتی بشر را که توسط خداوند تعبیه شده بود، یعنی خانواده را تضعیف کرد. ۹۹ درصد غربی‌ها، پدر مشخصی ندارند، معمولاً در شناسنامه نام مادر ثبت شده است. آیا مادر به تنهایی می‌تواند حمایت‌های لازم را از فرزند خود کند؟

- اخیراً یکی از تئوری‌سین غربی وقتی ایران آمده بود برای بررسی و بلکه براندازی جمهوری اسلامی ایران، گفته بود اگر ما بخواهیم با ایران مقابله کنیم، باید مقدس بودن مادر را از چشمان مردم ایران بیندازیم. زمانی که زن و شوهر و فرزندان، در خانواده، حمایت مالی، عاطفی و جانی نشوند. نقطه آغاز شکست جوامع بشری است؛ و آن‌ها درست تشخیص دادند.

- چگونه نظام سرمایه‌داری، لایه حمایتی خانواده را ضعیف کرد؟ گاهی به بهانه حقوق زن، گفت حق زن است که به کار برود. بعد پست‌ترین کارها را به زنان دادند. مردان را نسبت به زنان بی‌مسئولیت بار آوردند. اخیراً برخی از غربی‌ها فهمیدند نفقه مردان به زنان، چه حکم پیشرفته‌ای هست. غربی‌ها زن را نابود کردند. گاهی حرمت پدر را شکستند، به بهانه حقوق کودک؛ یک خط مستقیم تلفن گذاشتند، به بچه‌ها گفتند هر وقت احساس کردید پدر و مادر شما را اذیت می‌کنند کافی به این شماره زنگ بزنید، دست‌بسته پدرت را می‌بریم. این ضربه بزرگی به لایه حمایتی خانواده بود. پدری که حرمت نداشته باشد، زن نمی‌تواند از ناحیه او احساس حمایت کند. فرزندان نمی‌توانند احساس حمایت کنند.

- دختر به شدت نیاز به حمایت عاطفی پدر دارد. دختری که از حمایت عاطفی پدر، بهره‌مند نباشد، در جامعه آسیب‌پذیر خواهد شد. البته حمایت از فرزندان توسط پدر یا مادر باید حساب شده باشد. حمایت زمانی اثر مثبتی دارد که به جا و به موقع باشد وگرنه حمایت‌های بی‌جای پدر یا مادر، هم آسیب‌زننده خواهد بود.

- بعد از اینکه غرب، نظام خانواده که نظام حمایتی بود را از بشریت گرفت. خودش را به عنوان حامی معرفی کرد. آن‌ها به خوبی

می‌دانند این بشر که نمی‌تواند بدون حامی زندگی کند. خودش را به عنوان حامی معرفی کرد. البته این حمایت، هزینه هم دارد. مادر بدون کمترین چشم‌داشت، عالی‌ترین حمایت‌ها را نسبت به فرزندان ارائه می‌کرد. من به شما یک خبر وحشتناک و تأسف برانگیز بدم؛ در آمریکا، مردم آمریکا ساعتی ۴۰ دلار می‌دهند و محبت یک مادر را خریداری می‌کنند!

### «هرچقدر که انسان بزرگ‌تر می‌شود نیاز بیشتری به حامی پیدا می‌کند»

- هرچقدر که انسان‌ها بزرگ‌تر می‌شوند نه تنها نیاز آن‌ها به حمایت کم نمی‌شود بلکه چون نیازهای آن‌ها بزرگ‌تر می‌شود نیاز به حمایت‌های بزرگ‌تری دارند. تا جایی پدر و مادر می‌توانند از آدم حمایت مالی، عاطفی، جانی کنند. یک حرفی مخصوص به خانم‌ها بزنم، آقایان گوش خود را بگیرند و نشنیده بگیرند؛ خانم محترم! تا حدی آقای شما می‌تواند شما را حمایت عاطفی کند! منظورم این نیست آقایان در محبت ورزیدن کم بگذارند ولی اگر هم آقای شما، هرروز شما را سرشار از حمایت عاطفی کند، از یک جای دیگر احساس می‌کنید حمایت‌های عاطفی آقای شما کافی نیست. نه اینکه آقا کم بگذار، اتفاقاً سنگ تمام بگذارد. ولی از یک جای خانم اگر رشد یافته باشد احساس می‌کند حمایت عاطفی همسرش، کافی نیست نیاز به حمایت عاطفی بزرگ‌تری دارد. آن حمایت عاطفی بزرگ‌تر را فقط بزرگ‌تری مثل خدا می‌تواند پاسخگو باشد.

- ما نیاز به حمایت خدا داریم و چقدر نگاه به حامی، به انسان آرامش می‌دهد. چقدر لذت بخش هست، زمانی که در تلاطم‌های زندگی، یک نفری هست که هوای تو را دارد. تو حامی داری تو تنها نیستی. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج، ۳۸). دیدید چقدر امام و رهبری، با چه دل قرص و محکمی می‌گویند: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» اگر از ایشان پرسید شما با چه محاسبه‌ای این قدر محکم حرف می‌زنید؟ خواهند گفت: ببین پشتم گرم، گرم حمایت خداست. بچه‌ها را دیدید وقتی دعوا می‌کنند تا پدرش را می‌بینند شیر می‌شود! چرا این طور

است؟ چون پشتش گرم به این پدر است.

## « تنهایی انسان دلیل دیگری برای نیاز به حامی

- ما انسان‌ها موجودات تنهایی هستیم، احساس تنهایی، انسان را از تعادل روحی و روانی خارج می‌کند، موجب سوءظن آدم نسبت به محیط و جهان خودش می‌شود و فکر می‌کند واقعاً کسی حمایتگر او نیست! همه انسان‌ها حتی مشهورترین و محبوب‌ترین افراد هم تنها هستند، البته این تنهایی و غربت انسان معنایش این نیست که خدا را ندارد؛ معنایش این است که فقط خدا را دارد! باینکه غربت فرصتی است که مشغول خدا بشویم، انسان‌ها این وسط می‌مانند و به سختی به سوی خدا حرکت می‌کنند. اگر انسان‌ها تنهایی خودشان را درک کنند دیگر دل‌خوشی‌های بی‌خود هم پیدا نمی‌کنند. در دعای ابوحمزه می‌خوانید «اَرْحَمَ فِی هَذِهِ الدُّنْيَا غُرَبَتِی» (مصباح‌المتهجد/ ۵۹۳/۲) خیلی قشنگ است که آدم غریبی‌اش در خانه خدا را ببرد و از خدا طلب رحمت و مهربانی کند، در این صورت کم‌کم با مهربانی خدا انس می‌گیرد.
- بسیاری از آدم‌ها با احساس تنهایی، دچار رنج می‌شوند و با کوچک‌ترین خطایی که از دیگران می‌بینند، با آن‌ها دشمنی می‌کنند، سوءظن و حتی کفر به خدا پیدا می‌کنند؛ درحالی‌که باید گفت «وقتی هیچ کس به ما رحم ندارد خدا که هست!» البته این با تفکر و توجه باید انجام بگیرد.

## « چگونه نیاز به حامی و احساس تنهایی را برطرف کنیم؟ با توکل

- احساس تنهایی انسان را بیدار می کند و نیازمند می کند به حامی! نیازمند می کند به یک تکیه گاه. پاسخ به این نیاز نامش می شود توکل. در قرآن کریم ۶۱ بار خداوند متعال به موضوع توکل پرداخته است. ۹ مرتبه به پیامبرش می فرماید توکل کن.<sup>۱۶</sup> ۸ مرتبه به مؤمنین خطاب می کند که مؤمنین توکل کنید.<sup>۱۷</sup>

۱۶ آل عمران (۱۵۹) فَمَا زَحَمَهُ مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فُظْلًا غَلِظَ الْقَلْبُ لَا تَفْقُسُوا مِنْ خَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد)

انفال (۶۱) وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَانْجَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست) فرقان (۵۸) وَتَوَكَّلْ عَلَى الْخَيِّْ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ بَدُنُوبٍ عِبَادَةٍ خَيْرًا (و توکل کن بر آن زنده‌ای که هرگز نمی میرد و تسبیح و حمد او را بجا آور و همین بس که او از گناهان بزدگانش آگاه است)

شعراء (۲۱۷) وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ

نمل (۷۹) فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ

زمر (۳۸) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتماً می گویند: «خدا!» بگو: «آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می خوانید اندیشه می کنید که اگر خدا زبانی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند جلو رحمت او را بگیرند?!» بگو: «خدا مرا کافی است و همه متوکلان تنها بر او توکل می کنند!»)

توبه (۱۲۹) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (اگر آنها از حق روی بگردانند، (نگران مباش!) بگو: «خداوند مرا کفایت می کند هیچ معبودی جز او نیست بر او توکل کردم و او صاحب عرش بزرگ است!)

ملک (۲۹) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسْتَغْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (بگو: «او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده و بر او توکل کرده ایم و بزودی می دانید چه کسی در گمراهی آشکار است!)

مزمّل (۹) رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، و او ناگاهیان و وکیل خود انتخاب کند)

۱۷ آل عمران (۱۶۰) إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنید!)

مائده (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمتی را که خدا به شما بخشید، به یاد آورید آن زمان که جمعی (از دشمنان)، قصد داشتند دست به سوی شما دراز

جالب اینجاست از این ۸ مرتبه که خداوند به مؤمنین می‌فرماید توکل کنید؛ ۵ آیه توکل در میدان نبرد و مبارزه هست. توکل جنبه سیاسی اجتماعی پیدا می‌کند فقط جنبه فردی ندارد.

• یکی از آیاتی که توکل را وسط درگیری و نزاع حق و باطل بیان می‌کند این آیه شریفه است که می‌فرماید: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُم مِّنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند!» (آل عمران، ۱۶۰)

• علامه طباطبایی در توضیح این آیه می‌فرماید: «مؤمنین به سبب اینکه ایمان به خدا دارند و ایمان دارند به اینکه ناصر و معینی جز او نیست باید فقط بر او توکل کنند» (ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۸۷)

کنند (و شما را از میان بردارند)، اما خدا دست آنها را از شما باز داشت! از خدا بپرهیزید! و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند) (آل عمران ۱۲۲) إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِّنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَ اللَّهُ وَهُمَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (و نیز به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه بازگردند) و خداوند پشتیبان آنها بود (و به آنها کمک کرد که از این فکر بازگردند) و افراد بایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند)

توبه ۵۱) قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (بگو: «هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است او مولا و سرپرست) ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند»)

ابراهیم ۱۱) قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا نَبْشَرُ مُلْكِكُمْ وَ كَيْنَ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (پیامبرانشان به آنها گفتند: «درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد (و شایسته بداند)، نعمت می‌بخشد (و مقام رسالت عطا می‌کند)؛ و ما هرگز نمی‌توانیم معجزه‌ای جز بفرمان خدا بیآوریم! (و از تهدیدهای شما نمی‌هراسیم) افراد بایمان باید تنها بر خدا توکل کنند»)

مجادله ۱۰) إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ يَخْزَنُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (نجوا تنها از سوی شیطان است می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند ولی نمی‌تواند هیچ گونه ضرری به آنها برساند جز بفرمان خدا پس مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند!)

تغابن ۱۳) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند)

مائدة ۲۳) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَمْرَ اللَّهِ عَلَيْهِمَا دَخَلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فِتْوَاكُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (اولی) (دو نفر از مردانی که از خدا می‌ترسیدند، و خداوند به آنها، نعمت (عقل و ایمان و شهادت) داده بود، گفتند: «شما وارد دروازه شهر آنان شوید! هنگامی که وارد شدید، پیروز خواهید شد. و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید!)

## « معنای توکل »

- اما معنای توکل چیست؟ راوی می‌گوید از امام کاظم (ع) درباره این آیه پرسیدم که «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق، ۳) فرمودند: «التَّوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِيًا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْرًا وَفَضْلًا وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بِتَفْوِضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَثِقْ بِهِ فِيهَا وَفِي غَيْرِهَا؛ توکل کردن به خداوند، درجاتی دارد؛ یکی از آن‌ها این است که در تمام کارهایت به خدا توکل کنی و هر چه با تو کرد، از او خشنود باشی و بدانی که او نسبت به تو از هیچ خیر و تفضلی کوتاه‌تری نمی‌کند و بدانی که در این باره، حکم، حکم اوست. پس با واگذاری کارهایت به خدا بر او توکل کن و در آن کارها و دیگر کارها به او اعتماد داشته باش.» (کافی، ج ۲، ص ۶۵)

- کسی می‌تواند به خدا توکل کند که مهربانی خدا به خودش را باور داشته باشد. به خدا اعتماد کند. با شک و تردید به قدرت خدا نمی‌شود اهل توکل شد. کسی پیش خودش بگوید یعنی خدا می‌تواند! او نمی‌تواند توکل کند. آیا خدا خیر مرا می‌خواهد؟ این آدم نمی‌تواند توکل کند. چرا به مهربانی خدا به خودت شک داری؟

## « آثار توکل »

### ۱- قدرت

- توکل اولین اثرش در انسان این است که انسان را قدرتمند می‌کند. فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ کسی که دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد، پس باید به خداوند توکل کند» (تحف العقول، ص ۲؛ جامع الأخبار، ص ۱۱۷)؛ هر چه منبع قدرت، قوی‌تر و شکست‌ناپذیرتر باشد، فرد نیز قدرتمندتر و شکست‌ناپذیرتر می‌گردد. خداوند، قدرت مطلق است و لذا توکل بر او نیز شمارا قوی‌ترین خواهد ساخت. کسی که به يك منبع قدرت، اتکا می‌کند، قدرت او را به قدرت خود پیوند می‌زند.

• توکل بر چنین منبع قدرتی، ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها را از بین می‌برد؛ چراکه ریشه آن‌ها را از میان برده است. عامل برخی فشارهای روانی، احساس ضعف و ناتوانی در برابر مشکلات است و توکل بر خدا، ریشه این احساس ناتوانی را از بین می‌برد. نمرود، حضرت ابراهیم را در منجنیق گذاشت و به‌سوی آتش پرتاب کرد. میان زمین و آسمان، جبرئیل آمد و گفت: «آیا خواسته‌ای داری؟». حضرت گفت: «از تونه! خدا مرا بس است و او بهترین وکیل است». میکائیل آمد و گفت: «خزانه‌های آب و باران، به دست من است؛ اگر می‌خواهی، آتش را خاموش کنم». فرمود: «نه». جبرئیل گفت: «پس از خدا بخواه». حضرت ابراهیم فرمود: «همین که او می‌داند من در چه حالی هستم، کافی است!».<sup>۱۸</sup> اگر انسان، چنین تصویری از خدا داشته باشد و بر چنین خدایی توکل کند، در سخت‌ترین مشکلات، آرام خواهد بود.

## ۲- بی‌نیازی

• با توکل آدم احساس بی‌نیازی می‌کند. پیغمبر ص فرمود: «اگر مردی با نیت درست به خدا توکل کند، [حتی] کسانی که بر دیگران فرمان می‌رانند (رؤسا)، محتاج او خواهند شد. چنین کسی چگونه او [به دیگران] احتیاج پیدا کند، درحالی‌که مولایش بی‌نیاز و ستوده است؟! لَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ بِصَدَقِ النَّبِيِّ لَأَخْتَاَجَتْ إِلَيْهِ الْأُمَرَاءُ فَمَنْ دُونَهُمْ فَكَيْفَ يَحْتَاجُ هُوَ وَمَوْلَاهُ الْغِنِيُّ الْحَمِيدُ» (مشکاه الانوار، ص ۱۸). تا به حال مزه مولا داشتن را تجربه کردید؟ مولای که قوی است غنی است. همه کاره‌ای این عالم هست. ما تنها نیستیم.

• ما حاضر نیستیم حتی بخشی از زندگی خودمان را به خدا واگذار کنیم. آن وقت خدا ما را به خودمان یا دیگران واگذار می‌کند بی‌چاره می‌شویم می‌گوییم: «خدایا شما آن گوشه بایست زحمت شما می‌شود من خودم درستش می‌کنم» بعد که خرابش کردم دوباره می‌گوییم خدایا نمی‌خواهد شما زحمت بکشی، بگذار الان درستش می‌کنیم خراب‌ترش می‌کنیم. بین تا حالا شده سرکار

بری نگران باشی الآن دزد نیاید ماشین من رو بزند. الآن ماشین نیاید بچه مرا بزند الآن ... همه را واگذار کن به خودش. به بگذار او مدیریت کند. خدایا من خیالم راحت شد ماشین را پارک کردم یا علی به تو سپردم. هر وقت از کنار ماشینت دور می شوی این ذکر را بگو: «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف، ۶۴) این یعنی خدایا دیگر مشکل تو هست که ماشین من را حفظ کنی نه مشکل من یا علی!

• می دانید چرا یوسف بعد از چهل سال برگشت ولی بنیامین خیلی زود برگشت؛ یعقوب زمانی که خواست یوسف را با برادران همراه کند یوسف را به برادرها سپرد گفت برادرها، هوای یوسف را داشته باشید یوسف را به داداش ها سپرد تا از او مراقبت کنند اما وقتی بنیامین را خواست بفرستد گفت «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف، ۶۴) به خدا سپردم خدا هم یوسف را به او برگرداند و هم بنیامین را!<sup>۱۹</sup>

• بگذارید وسط بحث برایتان دعایی کنم. اگر این دعا اجابت شود! گره خیلی از مشکلات باز می شود! اگر این دعا اجابت شود! از هزاران نگرانی رهایی پیدا می کنی! «خدایا! ما را حفظ کن!» ان شاء الله خدا حافظ شما باشد. عجب دعا قشنگی هست که از هم جدا می شویم می گویم خدا حافظ؛ خدا حافظ ترجمه همین آیه هست.

• حسین بن علوان گوید: در مجلسی نشسته بودیم که دانش می آموختیم و هزینه سفر من تمام شده بود، یکی از رفقا به من گفت: برای این گرفتاری ات به که امیدواری؟ گفتیم: به فلانی، گفت: پس به خدا که حاجتت برآورده نشود و به آرزویت نرسی و مرادت حاصل نشود، گفتیم: تو از کجا دانستی خدا رحمت کند؟ گفت: امام صادق (ع) به من فرمود که: در یکی از کتابها خوانده است که خدای تبارک و تعالی می فرماید: «به عزت و جلال و بزرگواری و رفعتم بر عرشم سوگند که آرزوی هر کس را که به غیر من امید بندد، به

۱۹ «أَنَّهُ سَلَّمَ يُوسُفَ إِلَيْهِمْ فَفَشَّوهُ حِينَ اعْتَمَدَ عَلَى حِفْظِهِمْ لَهُ وَ انْقَطَعَ فِي رِعَايَتِهِ إِلَيْهِمْ فَأَلْفَوْهُ فِي غِيَابَةِ الْحَبِّ وَ بَاعُوهُ وَ لَمَّا انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْإِبْنِ الثَّانِي وَ سَلَّمَهُ وَ اعْتَمَدَ فِي حِفْظِهِ عَلَيْهِ وَ قَالَ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ أَقْعَدَهُ عَلَى سَرِيرِ الْمَمْلَكَةِ وَ رَدَّ يُوسُفَ إِلَيْهِ وَ خَرَجَ الْقَوْمُ مِنَ الْمَجَنَّةِ وَ اسْتَقَامَتْ أَسْبَابُهُمْ» (علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۰)

نومیدی قطع می‌کنم؛ و نزد مردم بر او جامه خواری می‌پوشم و او را از تقرب خود میرانم و از فضلم دور می‌کنم، او در گرفتاری‌ها به غیر من آرزو می‌بندد، در صورتی که گرفتاری‌ها به دست من است؟ و به غیر من امیدوار می‌شود و در فکر خود در خانه جز مرا می‌کوبد؟ با آنکه کلیدهای همه درهای بسته نزد من است و در خانه من برای کسی که مرا بخواند باز است. عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ مَجْدِي وَ اَوْتَقَاعِي عَلَى عَرْشِي لَا تُقْطَعَنَّ أَمَلُ كُلِّ مُؤْمِلٍ مِنَ النَّاسِ أَمَلٌ غَيْرِي بِإِلْيَاسٍ وَ لَا كُشُونَهُ تَوْبُ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَا نُجَيْنَهُ مِنْ قُرْبِي وَ لَا بُعْدَنَهُ مِنْ وَضِلِي أَيْوَمُلُ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ وَ الشَّدَائِدُ بِيَدِي وَ يَزْجُو غَيْرِي وَ يَفْرَعُ بِالْفَكْرِ بَابَ غَيْرِي وَ بِيَدِي مَفَاتِيحُ الْأَبْوَابِ وَ هِيَ مُعْلَقَةٌ وَ بَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي» (کافی، ج ۲، ص ۶۶)

• ما توکل را از زندگی‌مان حذف کردیم احساس تنهایی و ضعف می‌کنیم. در زندگی اجتماعی هم همین‌طور هست اگر ما خدا را حذف کنیم احساس تنهایی و ضعف مقابل دشمن خواهیم کرد.

### ۳- هموار شدن مشکلات

• یکی دیگر از تأثیرات شگفت‌انگیز توکل این است که بر مشکلات و سختی‌ها غلبه خواهیم کرد؛ امام علی (ع) فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ، وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ؛ هر که به خدا توکل کند، دشواری‌ها برای او آسان شود و اسباب برایش فراهم گردد.» (غرر الحکم: ۹۰۲۸).

• اگر به خدا توکل نکردی خدا به هر که تکیه کردی تو را واگذار می‌کند می‌فرماید: «مَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا مَنْ خَافَهُ ابْنُ آدَمَ وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَخَفْ إِلَّا اللَّهَ مَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَيْرُهُ وَ لَا وَكَّلَ ابْنُ آدَمَ إِلَّا إِلَى مَنْ رَجَاءُ وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَرْجُ إِلَّا اللَّهَ مَا وَكَّلَ إِلَى غَيْرِهِ؛ خداوند بر آدمی مسلط نکرد مگر کسی را که آدمی از او می‌ترسد. اگر آدمی از کسی جز خدا نمی‌ترسید، خداوند جز خود کسی را بر او مسلط نمی‌کرد؛ و آدمی واگذار نشد مگر به کسی که به او امید بست. اگر آدمی جز به خدا امید نمی‌بست، به غیر خدا واگذار

نمی شد.» (کنز العمال: ج ۳ ص ۱۴۸ ح ۵۹۰۹)

#### ۴- شکست ناپذیری

- ما با توکل شکست ناپذیر خواهیم شد. «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبْ» (روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۵) راستی چرا انقلاب اسلامی نابود نمی شود؟ در این چهل سال بیشترین دشمنی ها را با انقلاب اسلامی کردند پس چرا ما هستیم؟ چرا ما نه تنها هستیم بلکه رشد کردیم بالنده تر شدیم. چون ما دستان در دست ولی جامعه است؛ یعنی دستان در دست خداست هر وقت دستان را از دست خدا کشیدیم بیرون شکست خوردیم.

### « علت شکست مسلمان در نبرد حنین، باوجود امکان و جمعیت

#### بیشتر

- هر جا به خودمان تکیه کردیم نه به خدا توکل کنیم شکست خوردیم. حنین تنها نبردی بود که مسلمان ها تعدادشان از غیرمسلمان ها بیشتر بود ولی با این حال، در ابتدا شکست خوردند. تعداد لشکر اسلام را در این جنگ دوازده هزار نفر، و بعضی ده هزار یا هشت هزار نوشته اند، ولی روایات مشهور و صحیح دوازده هزار را تایید می کنند، که در هیچیک از جنگهای اسلامی تا آن روز این عدد سابقه نداشت، آن چنان که بعضی از مسلمانان مغرورانه گفتند: "لن نغلب اليوم!" "هیچگاه با این همه جمعیت امروز شکست نخواهیم خورد"<sup>۲۰</sup>
- پیامبر ص پرچم بزرگ لشکر را بست و به دست علی (ع) داد و تمام کسانی که برای فتح مکه پرچمدار بخشی از لشکر اسلام بودند بدستور پیامبر با همان پرچم به سوی میدان "حنین" حرکت کردند. پیامبر مطلع شد که "صفوان ابن امیه" مقدار زیادی زره در اختیار دارد به نزد او فرستاد و یک صد زره به عنوان عاریت از او خواست، "صفوان" سؤال کرد برآستی عاریه است یا غصب؟ پیامبر ص فرمود: عاریه ای است که ما آن را تضمین می کنیم و سالم بر می گردانیم "صفوان" یکصد زره به عنوان عاریت به پیامبر

ص داد، و خود شخصا با حضرت حرکت کرد.

• دو هزار نفر از مسلمانانی که در فتح مکه اسلام را پذیرفته بودند به اضافه ده هزار نفر سربازان اسلام که همراه پیامبر برای فتح مکه آمده بودند که مجموعاً دوازده هزار نفر می شدند برای میدان جنگ حرکت کردند. "مالك بن عوف" که مرد پر جرئت و با شهامتی بود به قبیله خود دستور داد غلافهای شمشیر را بشکنند و در شکافهای کوه و دره های اطراف، و لابلای درختان، بر سر راه سپاه اسلام کمین کنند، و به هنگامی که در تاریکی اول صبح مسلمانان به آنجا رسیدند یکباره به آنان حمله ور شوند و لشکر را در هم بکوبند. او اضافه کرد: محمد ص با مردان جنگی هنوز روبرو نشده است تا طعم شکست را بچشد!.

• هنگامی که پیامبر نماز صبح را با یاران خواند فرمان داد به طرف سرزمین "حنین" سرازیر شدند، در این موقع بود که ناگهان لشکر "هوازن" از هر سو مسلمانان را زیر رگبار تیرهای خود قرار دادند گروهی که در مقدمه لشکر قرار داشتند (و در میان آنها تازه مسلمانان مکه بودند) فرار کردند، و این امر سبب شد که باقیمانده لشکر به وحشت بیفتند و فرار کنند. خداوند در اینجا آنها را با دشمنان به حال خود واگذارد و موقتاً دست از حمایت آنها برداشت زیرا به جمعیت انبوه خود مغرور بودند، و آثار شکست در آنان آشکار گشت.

• قرآن می فرماید: لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ؛ خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بردشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید (توبه/ ۲۵)

• مقدمه سپاه به هنگام فرار و عقب نشینی از کنار پیامبر ص گذشت، پیامبر ص به عباس که صدای بلند و رسایی داشت دستور داد

فورا از تپه ای که در آن نزدیکی بود بالا رود و به مسلمانان فریاد زند" یا معشر المهاجرین و الانصار یا اصحاب سورة البقرة یا اهل بیعت الشجرة الی این تفرون هذا رسول الله ص". "ای گروه مهاجران و انصار! وای یاران سوره بقره! وای اهل بیعت شجره! به کجا فرار می کنید؟ پیامبر ص این جا است". هنگامی که مسلمانان صدای عباس را شنیدند بازگشتند و گفتند "لیک، لیک" مخصوصا انصار در این بازگشت پیش قدم بودند، و حمله سختی از هر جانب به سپاه دشمن کردند، و با یاری پروردگار به پیشروی ادامه دادند، آن چنان که طایفه "هوازن" به طرز وحشتناکی به هرسو پراکنده شدند و پیوسته مسلمانان آنها را تعقیب می کردند.<sup>۲۱</sup>

• ما هر جا توکل کردیم، کلید طلایی حل مشکلات بود. اگر توکل نکردیم و به این و آن تکیه کردیم به بن بست و در بسته برخوردیم.

جلسه ششم:  
ثروت یا فقر؛ کدام به  
معنویت نزدیک تر است؟

## « متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوّت و عامل مهمّ سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادّیات و معنویّات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البّنه هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، امّا وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقلّ کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفّیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتّی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است.» (بیانیه گام دوم)

## « اشاره

اقتصاد، فراز دومی از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. آسیب‌های دوری‌گزیدن اهالی معنویت از ثروت، رابطه ثروت با معنویت، و اینکه تاجر چگونه به مقام شهادت می‌رسد؟ برخی از عناوینی هستند که در این جلسه توضیح داده می‌شود.

## « طرح مسئله

- یکی از مسائلی که همه من و شما با آن درگیر هستیم و بخش زیادی از وقت خودمان را صرف این موضوع می‌کنیم. موضوع ثروت و فقر هست. برای کسانی که دغدغه‌های دینی دارند این مسئله هست که ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک‌تر هست؟ بعضی‌ها این‌قدر این مطلب را بعید می‌دانند که ثروت یکی از راه‌های مقرب شدن به خداست می‌پرسند اصلاً مگر می‌شود با

ثروت به معنویت رسید؟ به قرب الی الله رسید؟

• در متون دینی، دو رویکرد متفاوت و به ظاهر متضاد دربارهٔ «ثروت» به چشم می‌خورد. رویکرد اول آن است که «ثروت» را امری «قییح» و «ناپسند» معرفی می‌کند و کسانی که در پی «ثروت» هستند را «اهل دنیا» و «مادی‌گر» می‌انگارد. رویکرد دوم آن است که اصل ثروت داشتن را می‌توان امری موردپسند دین و «تلاش» برای «کسب درآمد» و «تولید ثروت» نه تنها، «زشت» و «قییح» نیست بلکه می‌توانیم آن را مسیری برای رسیدن به «قرب الهی» و «مقامات معنوی» قرار بدهیم و اتفاقاً کسانی که تن به «کار و کسب» و «تلاش» برای «تولید ثروت» نمی‌دهند افرادی «عافیت طلب» و «راحت طلب» هستند. این دو صفت، از بدترین صفات اخلاقی است که موجب کاهش معنویت و دور شدن از خدا می‌شود.

### « آسیب‌های دوری گزیدن اهالی معنویت از ثروت

• قبل از اینکه به این پرسش پاسخ دهیم که ثروت یا فقر کدام به معنویت نزدیک‌تر هست باید برویم سراغ ثروت ببینیم آیا ثروت اساساً می‌تواند برای انسان تولید معنویت و تقرب کند؟ دوری گزیدن اهالی معنویت از ثروت چه آسیبی‌های به همراه دارد؟

• یکی از آسیب‌های مهم دور شدن اهالی معنویت از تلاش برای ثروت و درآمد موجب می‌شود که ثروت و مال در دست کسانی قرار گیرد که در جهت ضربه زدن به دین، از آن سوءاستفاده می‌کنند. چنانکه امام علی (ع) فرمود: «الْمَالُ يَغْشُوهُ الْمُنَافِقِينَ؛ مال تکیه‌گاه منافقین است» (تمحیص، ص ۴۸) اگر ما بخواهیم منافقین زمین بخورند، باید بازی با اموال جامعه را از دستشان بگیریم، زیرا پایگاه اصلی اتکا منافقین مال است. وقتی ما می‌خواهیم وابستگی منافقان به مال و ثروت را مذمت کنیم، باید قبل از آن به اهمیت وظیفهٔ مؤمنان دربارهٔ کسب درآمد حلال و مصرف آن در راه زندگی بهتر و بندگی بهتر گفتگو کرده باشیم.

• آسیب دوم این هست که از آنجا که ثروت، برای اهل معنویت،

قدرت آفرین است زور مداران و زرداران در راستای ضعیف کردن جامعه دینی، دین داران را از دنیا دور می‌کنند تا بتوانند ملت‌ها را به نابودی بکشانند. یکی از بهترین راه‌ها، برای از بین بردن پایگاه اصلی منافقان و ارتقاء معنویت مؤمنین، تبیین نقش «تلاش و کوشش» برای «تولید ثروت» در «افزایش معنویت» مؤمنان است.

## « رابطه ثروت با معنویت در چیست؟ / تاجر چگونه به مقام شهادت می‌رسد؟ »

- در افکار عمومی جامعه امروز ما، بین معنوی بودن و پولدار بودن به صورت ناخودآگاه یک تعارضی حس می‌شود. انگار جامعه برنمی‌تابد که کسی هم اهل معنویت باشد و هم ثروتمند. ثروت و معنویت چه رابطه‌ای باهم دارند؟

- در قرآن کریم آیه هست که ربط بین ثروت و معنویت را روشن می‌کند و شاید خیلی از ماها تابه‌حال به آن دقت نکردیم می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نَصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَنْتَعُونَ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أقيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَ أَكْثَرُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می‌خیزند خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند او می‌داند که شما نمی‌توانید مقدار آن را (به دقت) اندازه‌گیری کنید (برای عبادت کردن)، پس شما را بخشید اکنون آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید او می‌داند بزودی گروهی از شما بیمار می‌شوند و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می‌روند و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می‌کنند (و از تلاوت قرآن باز می‌مانند)، پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و به خدا

«قرض الحسنه» دهید [در راه او انفاق نمایید] و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می‌فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت و از خدا آموزش بطلبید که خداوند آموزنده و مهربان است!» (مزمّل، ۲۰)

- موضوع آیه درباره عبادت پیامبر و برخی از یاران پیامبر هست که نماز شب می‌خوانند، اهل قرآن هستند. بعد خداوند سه گروه را کنار هم می‌گذارد. ما به گروه اول کار نداریم. اصل بحث سرگروه دوم و سوم هست که می‌فرماید این‌ها به خاطر شرايطی ممکن است از بعضی از عبادت محروم بشوند. این دو گروهی که خداوند متعال کنار هم آورد یکی تجار هست و دیگری مجاهدین در راه خدا. چه تناسبی بین این دو گروه هست؟ یکی رفته است به جنگ با دشمن و دیگری رفته است به سوی تجارت از شهر خود شاید خارج شده است. وجه شباهت این‌ها چیست؟

- پیامبر ص پاسخ ما را به این پرسش می‌دهند می‌فرمایند: «مَا مِنْ جَالِبٍ يَجْلِبُ طَعَامًا مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ فَيَبِيعُهُ بِسَعْرِ يَوْمِهِ إِلَّا كَانَتْ مَنَازِلُهُ عِنْدَ اللَّهِ مَنَازِلَةَ الشُّهَدَاءِ. ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «...وَءَاخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخَرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (مزمّل، ۲۰)» (هیچ کس نیست که خوراکی را از سرزمینی به سرزمین دیگر برد تا به قیمت روز بفروشد، مگر این که نزد خدا منزلت شهیدان را دارد). سپس پیامبر ص [این آیه را] قرائت فرمود: «و برخی دیگر به جست و جوی فضل خدا [روزی] در سفرند و گروهی دیگر در راه خدا کارزار می‌کنند.» (تفسیر القرطبی: ۱۹ / ۵۵)

- کسی که تلاش اقتصادی می‌کند برای تولید ثروت، ثروتمند و تاجر جری که اجناس خودش را از این شهر به آن شهر می‌برد. جایگاهش پیش خدا مثل شهید است بعد این آیه را تلاوت کردند. شما باروتان می‌شود! یعنی می‌شود آدم با تجارت به مقام شهدا برسد؟ ثروت‌اندوزی بد است اما تولید ثروت چه اشکالی دارد تا نردبان رشد معنوی شما باشد.

## « مقام معنوی ثروتمندان / ثروتمندان دو برابر ثواب می‌برند »

• آیه دوم که نشان‌دهنده مقام معنوی ثروتمندان هست. فرمود ثروتمندان مؤمن دو برابر ثواب می‌برند «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ» و مال‌ها و فرزندان‌تان، آن [فضیلتی] نیست که شما را به ما نزدیک گردانند، مگر کسانی که ایمان آوردند و کار نیک و شایسته کردند؛ پس اینانند که بدانچه کردند، پاداشی دو چندان دارند و ایشان در کوشک‌های بلند بهشت، ایمن و آسوده باشند.» (سباء، ۷۲)

• نزد امام باقر علیه‌السلام از توانگران شیعه سخن گفتیم. گویا وی آنچه را از ما درباره آنان شنید، خوش نمی‌داشت؛ فرمود: ای ابو محمد! هرگاه مؤمن ثروتمند و مهربان باشد و همواره از جانب او به اطرافینش خیر برسد، خداوند پاداشی انفاق نیکش را دو برابر عطا می‌فرماید؛ که او، خود، در کتابش فرموده است: «و مال‌ها و فرزندان‌تان، آن [فضیلتی] نیست که شما را به ما نزدیک گردانند، مگر کسانی که ایمان آوردند و کار نیک و شایسته کردند؛ پس اینها همان‌هایی هستند که بدان چه کردند، پاداشی دو چندان دارند و ایشان در کوشک‌های بلند بهشت، ایمن و آسوده باشند»؛ ذکرنا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنَ الشَّيْعَةِ، فَكَأَنَّهُ كَرِهَ مَا سَمِعَ مِنَّا فِيهِمْ؛ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِذَا كَانَ الْمُؤْمِنُ غَنِيًّا رَحِيمًا وَصَوْلًا لَهُ مَعْرُوفٌ إِلَى أَصْحَابِهِ، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرًا مَا يُنْفِقُ فِي الْبِرِّ أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ ضِعْفَيْنِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ.» (سباء، ۷۲) (علل الشرائع، ج ۲، ص ۶۰۴) ببینید امام باقر (ع) ناراحت شدند از دست اینها که علیه ثروت مندان شیعه حرف می‌زدند. مومن ثروتمند پیش خدا دو برابر از او پذیرفته می‌شود. البته فقراء با نیت و صبر به این مقام معنوی ثروت مندان می‌رسند. نیت دست فقراء را باز کرده است.

## « حفظ دین در گرو این است که اموال در دست مومنین باشد و مومنین ثروتمند باشند »

- چرا این قدر موضوع معنویت ثروت در بین مؤمنین مورد غفلت واقع می‌شود؟ برو دنبال ثروت به این انگیزه که من می‌خواهم نورانی‌تر شوم بین خدا چه خیروبرکتی برای تو به ارمغان می‌آورد.
- ثروت باید دست مؤمن باشد. چراکه مؤمنین هستند که حق این نعمت یعنی نعمت ثروت را ادا می‌کنند؛ حقوق مالی خودشان را می‌پردازند. ظلم و جنایت به دیگران نمی‌کنند. چقدر زیبا امام صادق(ع) فرمود: **إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ، وَيَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ؛ فَإِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَفَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تَصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَلَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ؛** از مایه‌های پایداری مسلمانان و اسلام آن است که اموال نزد کسی باشد که در [حفظ] آن، حق را می‌شناسد و رفتار پسندیده را پیشه می‌کند؛ و از مایه‌های نابودی اسلام و مسلمانان آن است که اموال در دست کسی باشد که در [حفظ] آن، با حق آشنا نیست و رفتار پسندیده در پیش نمی‌گیرد.» (کافی، ج ۴، ص ۲۵)
- مال از دست بچه مسلمان بگیری اسلام را نابودی کرد. دین را از بین بردی. به مسئله تأمین معاش باید بادیید ثواب نگاه کرد؛ این همان نگاهی است که ائمه به ما یاد داده‌اند. برخی تنبلی و بی‌عرضگی خود را به حساب تدین می‌گذارند درحالی‌که اگر طی یک فعالیت اقتصادی، ثروت تولیدشده و در راه خدا مصرف شود، این یک چرخه کامل است.

## « مالت را حفظ کند که برپاکننده دین تو است »

- امام صادق به آن شخص فرمود: مالت را حفظ کن؛ که برپادارنده دین تو است؛ **احْتَفِظْ بِمَالِكَ؛ فَإِنَّهُ قِوَامُ دِينِكَ** <sup>۲۲</sup> بعد این آیه را قرائت کردند: **«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ**

قیاما» (نساء/۵)؛ و مال‌های خود را که خداوند وسیله برپا بودن زندگی شما قرار داده، به کم خردان ندهید.

گاهی اوقات آدم برداشت غلط از دین دارد. هم برای خودش هم برای اطرافیانش سوء تفاهم ایجاد می‌کند. مردی به امام صادق علیه السلام گفت: «به خدا سوگند! هرآینه ما در طلب دنیا بایم و دوست می‌داریم که به آن دست باییم». امام فرمود: «می‌خواهی به آن دست‌یابی که چه کنی؟» گفت: «می‌خواهم خود و خانواده‌ام را تأمین کنم و با خویشانم پیوند برقرار نمایم و با آن صدقه دهم و حج و عمره گزارم». امام فرمود: «این دنیاخواهی نیست، بلکه آخرت خواهی است»؛ «قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ، إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا وَنُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا! فَقَالَ: تُحِبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَادًّا؟ قَالَ: أَعُوذُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَعِيَالِي وَأَصْلُ بِهَا وَأُتَصَّدَّقُ بِهَا وَأُحْجُّ وَأُعْتَمَرُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا طَلَبُ الدُّنْيَا؛ هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ.» (الكافي: ۵/ ۷۲ / ۱۰) آیا واقعا کسی اینطوری فکری می‌کند؟ اطرافیانش به او اینگونه نگاه می‌کنند که تولید ثروت از مقوله دنیا نیست از مقوله آخرت هست؟

### « سیره معصومان در کسب ثروت و تجارت »

اهل بیت (ع) خودشان به دنبال تجارت و ثروت بودند نقل شده که روایی می‌گوید امام صادق علیه السلام هزار و هفتصد دینار به پدرم داد و فرمود: با این پول برای من تجارت کن! سپس افزود: آگاه باش که من به سود آن رغبتی ندارم - هرچند سود نیز چیز دوست داشتنی است - بلکه من دوست دارم خداوند مرا در معرض فایده‌هایش مشاهده کند. پدرم گفت: صد دینار سود بردم، آن‌گاه با امام علیه السلام دیدار کردم و گفتم: «صد دینار برای تو سود بردم. امام علیه السلام از این خبر بسیار خوشحال شد و فرمود: آن را بر سرمایه‌ام اضافه کن محمد می‌گوید: پدرم مرد و پول امام صادق علیه السلام در دستش باقی بود. پس امام علیه السلام طی نامه‌ای به من نوشت: خداوند ما و تو را عافیت دهد! من نزد ابو محمد هزار و هشتصد دینار دارم. این پول را به وی دادم تا با آن تجارت کند. آن را به عمر بن یزید تحویل بده!

محمد می‌گوید: وقتی در نوشته‌های پدرم نگاه کردم، مشاهده کردم در آن نوشته است هزار هفتصد دینار از ابوموسی نزد من است که برای وی یکصد دینار تجارت شده و سود داشته است. عبدالله بن سنان و عمر بن یزید او را می‌شناسند.»<sup>۲۳</sup>

## « ثروت به معنویت نزدیک تر است یا فقر؟ »

- اما آخرین پرسش این بود که بالاخره ثروت به معنویت نزدیک‌تر هست یا فقر؟ به نظر می‌رسد بستگی به آدمش دارد. هرکدام از این دو ظرفیتی هستند برای سعادت یا سقوط انسان. بستگی دارد انسان چگونه باشد. فرمود: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُضْلِحُهُ إِلَّا الْغَنَىٰ وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهْلَكَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُضْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهْلَكَ؛ از بندگان مؤمن من کسی است که جز توانگری، به صلاح او نیست و اگر به حالی جز آن بدارمش، تباه می‌گردد؛ و از بندگان مؤمن من کسی است که جز فقر به صلاح او نیست و اگر به حالی جز آن بدارمش، تباه می‌شود.» (کافی، ج ۲، ص ۳۵۲)
- ثروت از جهت نوع ارتباطش با ثروتمند و فقر از ناحیه چگونگی پیوندش با فقیر می‌توانیم ارزیابی کنیم، نمی‌توانیم با قاطعیت بگوییم که ثروت مطلقاً ارزش یا ضد ارزش است. اگر ثروتمند از ثروتش به شکل مطلوب بهره برده باشد، ثروت ارزش است؛ وگرنه، نه! درباره فقر نیز چنین است؛ اگر فقر به خواری و ویرانی بینجامد، عاملی منفی است.<sup>۲۴</sup>

۲۳ «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ غَفَارٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ (۱) «أَعْطَىٰ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَبَا أَلْفَا وَ سَبْعَمِائَةَ دِينَارٍ فَقَالَ لَهُ اتَّخِذْ بِهَا نِمْ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ لِي رَغْبَةٌ فِي رِبْحِهَا وَإِنْ كَانَ الرِّبْحُ مَرْغُوبًا فِيهِ وَلَكِنِّي أَخْبِئْتُ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مُتَعَرِّضًا لِفَوَائِدِهِ قَالَ فَرَبَّخْتُ لَهُ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ ثُمَّ لَقِيتُهُ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ رِبَخْتُ لَكَ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ قَالَ فَفَرَحَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِذَلِكَ فَرَحًا شَدِيدًا فَقَالَ لِي أَتَيْتَهَا فِي رَأْسِ مَالِي قَالَ فَمَاتَ أَبِي وَ الْمَالُ عِنْدَهُ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَكَتَبَ عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ إِنَّ لِي عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ أَلْفًا وَ سَبْعَمِائَةَ دِينَارٍ أَعْطَيْتُهُ يَتَجَرَّ بِهَا فَادْفَعْهَا إِلَيَّ عُمَرُ بْنُ يَزِيدٍ قَالَ فَتَنَظَّرْتُ فِي كِتَابِ أَبِي فَإِذَا فِيهِ لِأَبِي مُوسَى (۲) «عِنْدِي أَلْفٌ وَ سَبْعَمِائَةُ دِينَارٍ وَ اتَّخِذْ لَهُ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ - عَبْدِ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ وَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدٍ يَغْرِفَانِهِ» (كافى، ج ۵، ص ۷۶)

۲۴ توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۱۶۰

## « ثروت مند بی ظرفیت

• روزی ثعلبه فرزند حاطب انصاری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! در پیشگاه خدا برای من دعا کن تا مالی به من عنایت فرماید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ثعلبه، وای بر تو! برو و به آنچه داری قناعت کن! چرا که انسان سپاسگزار بهتر از انسان ثروتمند ناسپاس است. ثعلبه رفت و پس از چند روز بازگشت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدا بخواه که مالی به من عطا کند! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا من الگوی تو نیستم؟ به عزت عرش خداوند سوگند! که اگر من می خواستم، کوه های زمین برایم طلا و نقره می گردید! ثعلبه رفت، سپس برای بار سوم بازگشت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، از خدا بخواه که مالی به من دهد؛ چرا که در این صورت من حق خدا و حقوق دیگران را پرداخت خواهم کرد و به خویشان و ندانم نیکی خواهم نمود! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا! به ثعلبه مال فراوانی عنایت کن! ثعلبه تعداد اندکی گوسفند داشت. با دعای پیامبر صلی الله علیه و آله خداوند به آنها برکت داد و همانند مورچه شروع به زیاد شدن کردند. ثعلبه پیش از افزایش اموالش، نمازهای پنجگانه را همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد آن حضرت بجا می آورد. با افزایش گوسفندان ثعلبه، وی ناچار شد محلی خارج از مدینه برای آنها بسازد و چون شخصاً کارهای گوسفندانش را انجام می داد، از آن پس در نماز ظهر و عصر پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت می کرد و نماز صبح و مغرب و عشاء را در همان محل بجا می آورد. سپس با افزایش گوسفندانش از آنجا به خانه بزرگتری در خارج مدینه منتقل شد و از آن پس در هیچ یک از نمازهای جماعت پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت نمی کرد و تنها در نماز جمعه شرکت می کرد. با افزایش اموالش، از نماز جمعه نیز محروم گردید و از رهگذران از حوادث مدینه سوال می کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ثعلبه چه کرد؟ گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! وی به قدری گوسفند دارد که هیچ یک از دره ها گنجایش آنها را ندارد؛ از این رو به فلان دره رفته، در آنجا منزلی ساخته و اقامت کرده است! پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود: افسوس بر ثعلبه! <sup>۲۵</sup>

## « دین به ما نمی گوید فقیر شو می فرماید ثروت مند شو!

• این آقای ثعلبه، آدم بی ظرفیتی بود برای ثروت؛ اما نمی شود گفت فقیر بودن یک مزیت هست. همین پیامبر ص می فرماید: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کافی، ج ۳، ص ۷۴۸) فقر خیلی نزدیک به کفر است تا ایمان. در دین جای نداریم به ما بگویند برو فقیر شو! نه می فرمایند برو ثروت مند شو! از این دنیا تو ببر، تو بخور، تو نوش جان کن.

• سفیان ثوری بر امام صادق علیه السلام درآمد و دید امام علیه السلام جامه هایی سپید مانند پوسته نازک چسبیده به سفیده تخم مرغ، پوشیده است. گفت: چنین جامه ای در شأن تو نیست! امام فرمود: «از من بشنو و آنچه را به تو می گویم، حفظ کن؛ زیرا این در دنیا و آخرت به نفع توست که بر سنت و حق بمیری و بر بدعت از دنیا نروی. بدان که پیامبر خدا، در روزگار قحط و سختی به سر می برد؛ اما هرگاه دنیا رو کند، سزاوارترین اهل دنیا به برخورداری از آن، نیکان آن اند، نه نابه کارانش و مؤمنان آن اند، نه منافقانش و مسلمانان جامعه اند، نه کافران. این، چه اعتراضی است که می کنی، ای ثوری! به خدا سوگند، من، با این وضعی که در من می بینی، از زمانی که به سن رشد رسیده ام، هیچ بام و شامی بر من نگذشته است که در اموال من برای خداوند، حقی باشد و به من دستور داده باشد آن را بپردازم، مگر این که آن حق را پرداخته ام؛ إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا لَا فُجَّارُهَا وَ مُؤْمِنُوهَا لَا مُنَافِقُوهَا وَ مُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارُهَا فَمَا أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِي قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَمَعَ مَا تَرَى مَا أَنَّى عَلَيَّ مَذْعَلُ صَبَاحٍ وَلَا مَسَاءٍ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَهُ مَوْضِعًا إِلَّا وَضَعْتُهُ»<sup>۲۶</sup>

فَقَالَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: اللَّهُمَّ أَعْطِ ثَعْلَبَةَ. (مستدرک الوسائل: ج ۱۳ ص ۲۵۶ ح ۱۵۲۸۹ نقلاً عن أبي الفتح الرازي في تفسيره).  
 ۲۶ «عَنْ مُسْعِدِ بْنِ صَدْقَةَ قَالَ: دَخَلَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَرَأَى عَلَيْهِ ثِيَابَ بَيْضَ كَأَنَّهَا غَرَقُ الْبَيْضِ» ۱ «فَقَالَ لَهُ إِنَّ هَذَا الْبَيْضَ لَيْسَ مِنِّي لِبَاسِكَ فَقَالَ لَهُ أَسْمِعْ مِنِّي وَعَ مَا أَقُولُ لَكَ فَإِنَّهُ خَبِرَ لَكَ عَاجِلًا وَ آجِلًا إِنَّ أَنْتَ مَتَّ ۲ «عَلَى السَّنَةِ وَ الْحَقِّ وَ لَمْ تَمُتْ عَلَيَّ بِدَعَايَ أَخْبِرْكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ فِي زَمَانٍ مُقْفَرٍ جَذِبَ ۳ «فَأَمَّا إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا لَا فُجَّارُهَا وَ مُؤْمِنُوهَا لَا مُنَافِقُوهَا وَ مُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارُهَا فَمَا أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِي قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَمَعَ مَا تَرَى مَا أَنَّى عَلَيَّ مَذْعَلُ صَبَاحٍ وَلَا مَسَاءٍ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَهُ مَوْضِعًا إِلَّا وَضَعْتُهُ»

## « طلحه و زبیر می گویند علی فقیر است

• عبدالاعلی میگوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردم دهان به دهان نقل می کنند که شما مال زیادی دارید. حضرت فرمود: این حرف ها مرا ناراحت نمی کند. امیرالمومنین (ع) روزی بر مردم مختلفی از قریش عبور می کرد در حالی که پیراهنی پاره به تن داشت. آن جماعت گفتند: علی بی پول و فقیر گردیده است. امیرالمومنین (ع) کلام آن ها را شنید، سپس به آن کسی که متولی صدقات ایشان بود دستور داد که خرما ی آن سال را جمع کند و چیزی از خرما برای هیچ کس [از آن هایی که هر ساله حضرت برای آنها می فرستاد] نفرستد و خرماها را زیاد گرداند. سپس حضرت به او فرمود: خرماها را به ترتیب بفروش و آن ها را تبدیل به درهم کن، سپس آن ها را در آنجایی قرار بده که خرماها را جمع کردی و آن ها را در لابلا ی خرماها به طوری که دیده نشود جاسازی کن؛ و به آن کسی که متولی این کار بود فرمود: وقتی از تو خرما خواستم بالا برو و به آن پول ها نگاه کن و با پایت ضربه ای به آن بزن به طوری که انگار قصدت درهم ها نبوده و از عمد به آن ضربه نزدی تا اینکه درهم ها را بریزی و پخش کنی. سپس امیرالمومنین (ع) به دنبال یکی از آن جماعت فرستاد که بقیه را بخواند تا نزد حضرت بیایند. سپس حضرت درخواست خرما کرد. هنگامی که مامور حضرت بالا رفت تا خرما بیاورد، با پایش ضربه ای به درهم ها زد و آن ها پخش بر زمین شد. آن جماعت گفتند: اینها چیست ای ابالحسن؟ حضرت فرمود: این مال کسی است که مالی ندارد. سپس نسبت به آن مال دستور داد و فرمود: نگاه کنید اهل هر خانه ای که قبلا برای آن ها صدقه می فرستادم، مالش را نگه دارید و برای آن ها بفرستید.<sup>۲۷</sup> ببیند حضرت اصراری ندارند خودشان را حتی فقیر نشان دهند و ثروت مند بودن خودشان را انکار نمی کنند.

۲۷ «عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ النَّاسَ يَزُورُونَ أَنَّ لَكَ مَالًا كَثِيرًا فَقَالَ مَا يَسُوءُنِي ذَاكَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَرَّ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى نَاسٍ شَتَّى مِنْ قُرَيْشٍ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ مُخَرَّقٌ فَقَالُوا أَصْبَحَ عَلِيٌّ لَا مَالَ لَهُ فَسَمِعَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَأَمَرَ الَّذِي بِلَيْ صَدَقَتِهِ أَنْ يَجْمَعَ ثَمَرَهُ وَ لَا يَتَّعِثَ إِلَى إِنْسَانٍ شَيْئًا وَ أَنْ يُؤَفِّرَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ بَعْضُ الْأَوَّلِ وَ أَجْعَلْهَا ذَرَاهِمَ ثُمَّ أَجْعَلْهَا حَيْثُ تَجْعَلُ الثَّمَرُ فَابْكِسْهُ مَعَهُ حَيْثُ لَا يُرَى وَ قَالَ لِلَّذِي يَقُومُ عَلَيْهِ إِذَا دَعَوْتُ بِالثَّمَرِ فَاصْعِدْ وَ انْظُرِ الْمَالَ فَاضْرِبْهُ بِرِجْلِكَ كَأَنَّكَ لَا تَعْمَدُ الذَّرَاهِمَ حَتَّى تَنْتَرَهَا ثُمَّ بَعْثَ إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ يَدْعُوهُمْ ثُمَّ دَعَا بِالثَّمَرِ فَلَمَّا صَعِدَ يَنْزِلُ بِالثَّمَرِ ضَرَبَ بِرِجْلِهِ فَتَنَبَّهَتِ الذَّرَاهِمُ فَقَالُوا مَا هَذَا يَا أَبَا الْخَسَنِ فَقَالَ هَذَا مَالٌ مِنْ لَا مَالَ لَهُ ثُمَّ أَمَرَ بِذَلِكَ الْمَالِ فَقَالَ انْظُرُوا أَهْلَ كُلِّ بَيْتٍ كُنْتُ أَبْعَثُ إِلَيْهِمْ فَأَنْظُرُوا مَالَهُ وَ اتَّعَمُوا إِلَيْهِ.» (كافى، ج ۶، ص ۴۳۹)

جلسه هفتم:

ارزش معنوی کار و  
کارآفرینی

## « متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوّت و عامل مهمّ سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادّیات و معنویّات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البّنه هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، امّا وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقلّ کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتّی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است.» (بیانیه گام دوم)

## « اشاره

اقتصاد، فراز دومی از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. رابطه عبادت با معنویت، اینکه زندگی مسجد و محل عبادت است، جهاد مالی و ظرفیت‌های معنوی آن، فضیلت عبادت عابدی که تجارت می‌کند برخی از عناوینی هستند که در این جلسه توضیح داده می‌شود.

## « رابطه عبادت و معنویت با زندگی / زندگی مسجد و محل عبادت است

- خداوند متعال، عبادت و معنویت را در متن زندگی تعبیه کرده است. این‌گونه نیست که برای اینکه انسان خودسازی کند، کار و زندگی خودش را رها کند و گوشه مسجدی بنشیند. نه اسلام زندگی را مسجد و محل عبادت کرده است. فرمود: «الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ

أَجْزَاءٍ تَشَعُّهُ أَجْزَاءٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛ عبادت ده بخش است؛ نُه بخش آن، جُستن روزی حلال است» شما چقدر به این حرف باور دارید؟ یعنی اگر شما پیش خودتان عبادت را ده قسمت کنید حاضرید پیش خودتان بگویید نه قسمت عبادت، کاری بود که من کردم.

- آیا واقعاً ما به زندگی چنین نگاهی داریم؟ یعنی هرکسی صبح رفت سرکار و ظهر یا شب به منزل برگشت حس کند عبادت کرده است. مثل اینکه نماز خوانده روزه گرفته حج رفته؟ چنین حسی در انسان پیدا می‌شود یا خیر؟ اگر این حس پیدا شد یعنی من نگاه درستی به دین و زندگی ندارم.

- زندگی و بندگی دو مقوله جدای از هم نیستند. جدا دیدن این دو از هم هم به زندگی آسیب می‌زند و هم به بندگی، چقدر این روایت را باور کردیم که امام صادق (ع) فرمود: «الْكَاذُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ آن‌که خانواده خویش را از حلال روزی می‌دهد، مانند مجاهد در راه خدا است.» (کافی، ج ۵، ص ۸۸)

- به نظر می‌رسد این باور عمومی در بین ما نیست. شاید اگر در فرهنگ کاری ما مسلمانان تلاش و کار، عبادت و مجاهده بود. کارگاه من عبادتگاه من است. میزان ساعات کار مفید در کشور ما این قدر پایین نبود.

- ما به کسانی که به خدا و پیغمبر کار ندارند، کار نداریم؛ اما الآن در قضاوت عمومی یک نفر بچه بسیجی و حزب‌اللهی را بخواهند معرفی کنند ما را به «عبادت کار» می‌شناسند ما را با پرکاری می‌شناسند؟ می‌گویند چقدر این‌ها کار می‌کنند؟ و اگر بپرسند چرا این‌ها این قدر پرکارند جواب ما این است که کارگاه من عبادتگاه من است. کارخانه من عبادتگاه من است.

- بین مؤمنین مسابقه برای عبادت عظیم کار و پرکاری دیده می‌شود؟ اگر نمی‌شود معلوم است که ما باید نگاهمان را نسبت به عبادت و نگاهمان را نسبت به کار عوض کنیم.

## « جهاد مالی و ظرفیت‌های معنوی آن

• در قرآن کریم خداوند متعال ۹ مرتبه مقدس‌ترین مفهوم یعنی جهاد را کنار مال گذاشت. تا شاید نگاه ما به مال عوض شود. هر بار که خواست از جهاد با اموال سخن بگوید در هر ۹ مورد کنار جهاد با اموال، سخن از جهاد با جان کرد و جهاد با اموال را مقدم بر جهاد با جان کرد. شما باورناترین می‌شود که در اسلام به کار شما، به فعالیت اقتصادی شما این قدر ارزش دهند و این قدر بهاداده‌اند که نامش را جهاد بگذارند که مقدس‌ترین مفهوم در دین ماست.

• فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد!» (صف، ۱۰) خدا انگیزه سازی می‌کند برای بندگان می‌فرماید می‌خواهید شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذاب دردناک نجات پیدا کنید؟ بعد در ادامه می‌فرماید چند کار کنید ۱- ایمان به خدا و رسولش بیاورید ۲- با اموالتان و با جانتان در راه خدا جهاد کنید. «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید!» (صف، ۱۱)

• علامه طباطبایی در توضیح معنای جهاد با اموال می‌فرماید: «کلمه «مجاهده»، به معنای تلاش کردن و به‌کارگیری تمامی توان خویش در پیشبرد راه خدا است؛ و کلمه «سبیل الله» به معنای دین خدا است؛ و منظور از مجاهده به اموال و انفس، عمل و به‌کار گرفتن تا آخرین درجه قدرت است در انجام تکلیف مالی الهی، از قبیل زکات و سایر انفاقات واجب و انجام تکالیف بدنی چون نماز و روزه و حج و غیره. و معنای آیه این است که: مؤمنین واقعی کوشش می‌کنند تا تکالیف مالی و بدنی اسلامی خود را انجام دهند و در حالی انجام می‌دهند- و یا عملشان چنین حالی دارد- که در دین خدا و در راه او است.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۹۳)

- الحمد لله شهادت طلبی در کشور رونق دارد. چقدر جوانانی که مشتاق شهادت هستند. می خواهند جان خودشان را فدا کنند. صف کشیده اند. به سوریه بروند. این یک سرمایه ملی بزرگ هست؛ یعنی فرهنگ شهادت و بذل و جهاد با جان در این کشور جا افتاده است؛ اما شما چند نفر جوان سراغ دارید مشتاق جهاد با اموال باشند؟ انگاری ذهن انسان از این بخش از آیات می پرد به جهاد با جان؛ پس جهاد با اموال چه می شود؟
- ارزش معنوی کار به این است که مقدمه جهاد با اموال است. کسی که مال نداشته باشد چطور جهاد کند. و راه کسب مال، کار و تلاش و کوشش است.
- جهاد، تنها به معنی جنگ و نبرد مسلحانه نیست بلکه هر نوع تلاش و کوششی را که برای پیشبرد اهداف مقدس الهی انجام گیرد، شامل می شود و به این ترتیب علاوه بر نبردهای دفاعی و گاهی تهاجمی، مبارزات علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز در برمی گیرد.

### « مجاهد اقتصادی مقدم بر مجاهد در راه خدا »

- در برخی روایات ما مجاهد اقتصادی را مقدم بر مجاهد در راه خدا کرده اند؛ امام رضا (ع) فرمود: «الَّذِي يُطْلَبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَكْفِيهِ عِيَالُهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ هر که از فضل خدا آن را می جوید که خانواده اش را تأمین کند، پاداشی برتر از جهادگر در راه خدا دارد.» (کافی، ج ۵، ص ۸۸).

### « بر حذر داشتن اهل بیت (ع) از دست کشیدن از کار »

- حضرت بر حذر می داشتند دوستان خودشان را از اینکه از کار دست بکشند. «برید به محمد بن مسلم گفت از امام صادق (ع) از کاری مکه می خواهم انجام دهم بپرس. به درستی که در دست من اموالی و اماناتی از مردم هست و من با این اموال کار می کنم و می خواهم از دنیا کنار بکشم و حق هرکسی از صاحبان حق را بپردازم؟ محمد بن مسلم از امام صادق (ع) درباره این کار بپرسید و او را از ماجرا مطلع کرد و گفت نظر شما چیست؟ حضرت فرمود

ای محمد آیا او می‌خواهد با خودش بجنگد؟ نه این کار رو انجام ندهد بلکه بگیرد و عطاء کند با تکیه و توکل بر خداوند؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ كَانَ حَتْنُ بُرَيْدٍ الْعَجَلِيِّ قَالَ بُرَيْدٌ لِمُحَمَّدٍ: سَلْ لِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ شَيْءٍ أُرِيدُ أَنْ أَضَنَعَهُ. إِنَّ لِلنَّاسِ فِي يَدَيِ وَدَائِعٍ وَأَمْوَالًا وَأَنَا أَتَقَلَّبُ فِيهَا وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَتَخَلَّى مِنَ الدُّنْيَا وَ أَدْفَعُ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ. قَالَ: فَسَأَلَ مُحَمَّدٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ ذَلِكَ وَ خَبَرَهُ بِالْقِصَّةِ وَ قَالَ: مَا تَرَى لَهُ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَيْبَدًا نَفْسُهُ بِالْحَرْبِ لَا وَ لَكِنْ يَأْخُذُ وَيُعْطِي عَلَى اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ. «(کافی، ج ۵، ص ۱۵۰).

### « اگر یک روز از ظهور مانده برو سرکار

- چقدر برای اهل بیت کار و تلاش اقتصادی شیعیان مهم است؛ که فرمود: «اگر گمان کردی یا خبر یافتی که فردا این امر [قیام حضرت قائم ع] تحقق می‌یابد، [باز هم] جست و جوی روزی را وامگذار؛ و اگر می‌توانی سر بار کسی نباشی، چنین کن؛ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ طَنَنْتَ أَوْ بَلَغَكَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ كَائِنٌ فِي عَدٍ فَلَا تَدَعَنَّ طَلَبَ الرِّزْقِ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَكُونَ كَلَّا فَافْعَلْ» (کافی، ج ۵، ص ۷۹) اگر به من شما بگویند فردا ظهور اتفاق می‌افتد خدای ش به این حرف امام صادق (ع) گوش می‌دادیم؟

- امام صادق (ع) از یکی از یارانش درباره کسب و کارش پرسید. وی پاسخ داد: فدایت گردم! از تجارت دست برداشتم! امام (ع) پرسید: و چرا؟ ببیند این نگاه بین شیعیان رواج داشته است. گفت: به خاطر انتظار ظهور هستم. حضرت فرمود: «تَذْهَبُ أَمْوَالُكُمْ لَا تَكْفُفُ عَنِ التِّجَارَةِ وَ التَّمَسُّ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ افْتَحَ بَابُكَ وَ ابْسُطْ بِسَاطِكَ وَ اسْتَزِرْقِ رَبِّكَ؛ اموال تان نابود می‌شود. از تجارت دست بردار و فضل و بخشش خدای را بجوی. در مغازه‌ات را باز کن، بساط کارت را بگستران و از پروردگارت درخواست روزی کن!» (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۶)

## « فضیلت عبادت عابدی که تجارت می کند / رها کردن کار عملی شیطانی

• فضیلت عبادت عابدی که تجارت می کند خیلی بیشتر از عابدی است که کار و تلاش را رها کرده است؛ این را امام صادق (ع) فرمود. راوی نزد امام صادق علیه السلام رفتم. از ما پرسید که عمر بن مسلم چه می کند. گفتیم: «کارش به خیر و صلاح است؛ اما تجارت را رها کرده است». امام صادق علیه السلام سه بار فرمود: «این کار شیطان است». [آن گاه فرمود: «آیا نمی داند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بار کاروانی را که از شام می آمد، خرید و از آن چندان سود برد که وام هایش را پرداخت و بخشی را بین خویشانش تقسیم کرد؟ خداوند می فرماید: «مردانی که بازرگانی و داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نمی دارد...». قصه پردازان می گویند: "این امت تجارت نمی کرده اند". دروغ می گویند؛ البته این امت نماز ابتدای وقت را رها نمی کرده اند؛ و این بهتر از آن است که کسی در نماز حضور یابد، اما تجارت نکند». الکافی عن أسباط بن سالم: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْنَا عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ مَا فَعَلَ؟ فَقُلْتُ: صَالِحٌ وَلَكِنَّهُ قَدْ تَرَكَ التِّجَارَةَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَمِلَ الشَّيْطَانُ! ثَلَاثًا أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اشْتَرَى عِيرًا أَتَتْ مِنَ الشَّامِ فَاسْتَفْضَلَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ وَقَسَمَ فِي قَرَابَتِهِ؟! يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «رَجُلًا لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور، ۳۷) يَقُولُ الْقَضَّاصُ: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَكُونُوا يَتَجَرَّوْنَ. كَذَبُوا! وَلَكِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَدْعُونَ الصَّلَاةَ فِي مِيقَاتِهَا، وَهُوَ أَفْضَلُ مِمَّنْ حَضَرَ الصَّلَاةَ وَلَمْ يَتَجَرَّ». کافی، ۵ / ۸ / ۷۵

## « امام صادق (ع) مشغول کار در باغ

• معنویت را برای ما در متن زندگی گذاشته اند، در متن کار و کسب روزی گذاشتند. خود اهل بیت (ع) در امر کار و تلاش کردن پیش تاز بودند. کار می کردند و با کار معنویت کسب می کردند. «شخصی می گوید روزی هوا بسیار گرم بود و من به یکی از نواحی مدینه می رفتم. در راه امام صادق (ع) را که بدنی فربه و سنگین داشت،

دیدم که به دو غلام سیاه یا دو تن از موالی تکیه داده‌است. با خودم گفتم: سبحان الله! شیخی از شیوخ قریش در يك چنین وقتی و با چنین حالی در پی دنیااست! باید او را نصیحت کنم. نزدیکش رفتم و سلام کردم. در حالی که عرق می‌ریخت با حالت تَشَرُّ، جواب سلام مرا داد. من گفتم: خداخیرت دهد، شیخی از شیوخ قریش در چنین ساعتی و با چنین حالی در پی دنیا! اگر با این حال اجلت دررسد چه می‌کنی؟! حضرت فرمود: اگر در چنین حالی باشم و مرگم فرا رسد، در حال طاعتی از طاعات خداوند عزوجل هستم؛ طاعتی که با آن خودم و خانواده‌ام را از محتاج شدن به تو و مردم باز می‌دارم. ترس من از این است که در حال انجام معصیتی از معاصی خداوند عزوجل باشم و مرگ مرا دررسد: حَرَجْتُ إِلَى بَعْضِ نَوَاجِي الْمَدِينَةِ فِي سَاعَةِ حَازَةِ فَلَقَيْنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَكَانَ رَجُلًا بَادِنًا ثَقِيلًا وَهُوَ مُثَكِّيٌّ عَلَى غَلَامَيْنِ أَسْوَدَيْنِ أَوْ مَوْلَيَيْنِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي سُبْحَانَ اللَّهِ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاخِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَمَا لِأَعْظَنَّهُ فِدَنُوتُ مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ بِنَهْرٍ وَهُوَ يَتَصَابُ عَرَفًا فَقُلْتُ أَضْلَحَكَ اللَّهُ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاخِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَرَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجْلُكَ وَ أَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ - فَقَالَ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَأَنَا فِي [طَاعَةِ مَنْ] طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَكُفُّ بِهَا نَفْسِي وَعِيَالِي عَنْكَ وَعَنِ النَّاسِ وَإِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى مَعْصِيَةِ مَنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ يَرَحِمُكَ اللَّهُ أَرَدْتُ أَنْ أَعْظَلَكَ فَوَعَّظْتَنِي». (کافی، ج ۵، ص ۷۳)

• یا نقل شده است که آن فرد می‌گوید حضور امام صادق (ع) رسیدیم، در حالی که در باغ خود مشغول کار کردن بود. عرض کردیم: خدا ما را فدای شما کند، اجازه دهید ما برای شما کار کنیم یا غلامان کار را انجام دهند. حضرت فرمود: نه مرا به حال خود بگذارید؛ چون خوش دارم خداوند عزوجل ببیند که من با دست خود کار می‌کنم و با رنج، روزی جلال به دست می‌آورم؛ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَهُوَ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ، فَقُلْنَا: جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ دَعْنَا نَعْمَلَ لَكَ

أَوْ تَعْمَلُهُ الْعُلَمَاءُ. قَالَ: لَا دَعُونِي فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ يَرَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْمَلُ بِيَدِي وَأَطْلُبُ الْحَلَالَ فِي أَدَى نَفْسِي. وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَخْرُجُ فِي الْهَاجِرَةِ فِي الْحَاجَةِ قَدْ كَفَيْهَا يُرِيدُ أَنْ يَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى يُتَعَبُ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ الْحَلَالَ. (الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۳).

• خودسازی می‌خواهی؟ کار. معنویت می‌خواهی؟ کار. چقدر خوب است که آدم بالای سر کارگاهش بنویسد کارگاه من عبادتگاه من هست، یادش نرود. قدیم برای رفتن به محل کار آدابی داشتند وضو می‌گرفتند، گویا تلاش برای رزق و روزی را مقدس می‌شمردند.

### « کدام شغل در اسلام بیشتر تأکید شده است؟ تجارت

• اگرچه تقریباً بیشتر مشاغلی که وجود دارد جای خودشان محترم هستند، اما در بین مشاغلی که وجود دارد برخی مشاغل شرافت بیشتری دارد و در اسلام بیشتر به آن تأکید کرده است. به نظر شما دین ما به چه شغلی بیشتر تشویق کرده است؟

• امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ طَلَبَ التِّجَارَةَ اسْتَعْنَى عَنِ النَّاسِ قُلْتُ وَإِنْ كَانَ مُعِيلاً قَالَ وَإِنْ كَانَ مُعِيلاً إِنَّ تِسْعَةَ أَغْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ». هر کس در پی تجارت رود، از مردم بی‌نیاز می‌شود. گفتیم: «هر چند پُر خانوار باشد؟» فرمود: «[آری]؛ هر چند پُر خانوار باشد. همانا نه درهم روزی در تجارت است.»

• شغل پیشنهادی دین که واقعاً رمز و رازی دارد. بالاخره اهل بیت (ع) دستشان به قواعد حیات می‌رسیده خیلی دقیق فرمودند نه قسمت روزی در تجارت هست؛ یعنی بقیه تقریباً سرکار هستند. شما فکر کنید امروز رفتی اداره کارآفرینی یا همین بنگاه‌های که پیشنهاد کار می‌کنند. بعد به شما بگویند یک نفر در این اتاق نشسته که تمام علوم اقتصادی را بلد هست. به شما فرصت می‌دهند چند لحظه بیشتر وقت ایشان را نگیری بعد شما می‌پرسی آقا من چه شغلی را انتخاب کنم. آن استاد و اقتصاد دادن بگوید تجارت. چرا؟ چون به تجربه اثبات شده هرکسی تجارت کند هرچند با سرمایه کم و کوچک به بن بست نخورده

است. نه قسمت ثروت در اینجاست. شما چقدر حرف او را باور می‌کنید؟ خب امام صادق (ع) استاد کل اقتصاد به شما این حرف را می‌فرماید چرا ما گوش نمی‌دهیم.

### « اسلام چه شغلی را پیشنهاد نمی‌کند؟ کارمندی

- بعد شغلی که به نظر شما اسلام اصلاً پیشنهاد نمی‌کند دنبالش بروید، به نظر شما چیست؟ شغل کارمندی است.
- عمار ساباطی می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتیم: «مردی است که تجارت می‌کند؛ آیا روا است که خود را اجیر و کارمندی و خود را استخدام کنم یا آن چه را در تجارت کسب می‌کند، به دست آورد؟» فرمود: «نباید خود را اجیر و کارمند سازد؛ بلکه باید از خدا روزی بخواهد و تجارت کند؛ که اگر خود را اجیر سازد، روزی را از خویش باز داشته است.»: عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: الرَّجُلُ يَتَجَرُّ فَإِنْ هُوَ أَجَرَ نَفْسَهُ أَعْطِيَ مَا يُصِيبُ فِي تِجَارَتِهِ. فَقَالَ: لَا يُؤَاجِرُ نَفْسَهُ وَلَكِنْ يَسْتَرْزُقُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَتَجَرُّ فَإِنَّهُ إِذَا أَجَرَ نَفْسَهُ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ (کافی، ج ۵، ص ۹۰)
- استاد کل اقتصاد به شما می‌گوید اگر کارمند بشوی راه روزی را به روی خودت بستی. حالا شما ببین در کشور ما چه فرهنگی هست؛ که همه دوست دارند کارمند بشوند. نه تاجر.
- در کشورهای اروپایی اکثر بچه‌های با استعداد یهودی‌ها، رشته اقتصاد را انتخاب می‌کنند. از بچگی یاد می‌گیرند که چطور تجارت کنند. در مدرسه باید به بچه‌ها «تجارت» آموزش داده شود؛ باید بچه‌ها اهل حساب و کتاب بشوند. الآن جدیداً در برخی از مدارس، اول سال به بچه‌ها یک اعتبار یا سرمایه اولیه می‌دهند و این بچه‌ها در طی سال تحصیلی، با آن سرمایه کار می‌کنند. حتی می‌ز و صندلی خودشان را هم باید بخرند و اگر خرابش کنند، آخر سال که می‌خواهند بفروشند، مدرسه به قیمت پایین‌تری از آن‌ها می‌خرد.
- در روایت دیگری امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ أَجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ. وَ كَيْفَ لَا يَحْظَرُهُ وَ مَا أَصَابَ فِيهِ فَهُوَ لِرَبِّهِ الَّذِي

آجره هر کس خود را اجیر سازد، روزی را از خویش بازداشته است؛ و چگونه روزی را از خود باز ندارد، درحالی که آنچه وی به دست آورد، از آن کسی است که او را به اجیری گرفته است» (کافی، ج ۵، ص ۹۰)

- امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن (ع) فرمود: تا می توانی مزدبگیر نباش، بلکه خودت تولید کن، خودت تجارت کن و پولت دست خودت باشد؛ یعنی یا تاجر باش یا تولیدکننده و کارفرمای خودت باش (إِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فافْعَلْ؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱)

#### « دعا

- خدایا امسال سال رونق تولید هست، زمینه شغل خصوصا تجارت و رونق تولید را برای شیعیان امیرالمؤمنین فراهم بفرما!
- مقام معظم رهبری یک بار اشاره کردند که راه برون رفت از مشکلات اقتصادی، مدیریت جهادی است. خدایا به مسئولین و مردم ما توفیق مجاهد اقتصادی عنایت بفرما.



جلسه هشتم:

آسیب‌های مغنوی یکاری  
در دوران جوانی

## « متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوّت و عامل مهمّ سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادّیات و معنویّات بشر، اثر میگذارد. اقتصاد البّنه هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، امّا وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقلّ کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتّی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است.» (بیانیه گام دوم)

## « اشاره

اقتصاد، فراز دومی از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. در این جلسه پس از طرح خصلت‌های خوب معنوی جوان به یکی از اصلی‌ترین دلایل معنویت‌گریزی جوانان یعنی بیکاری اشاره و آسیب‌های معنوی بیکاری توضیح داده می‌شود.

## « جوانان معنوی‌ترین قشر جامعه

- اگر از ما بپرسند که معنوی‌ترین قشر در بین سنین مختلف، کدام سن هستند باید گفت جوان‌ها. دلایل زیادی را می‌توان ذکر کرد که چرا جوان‌ها معنوی‌ترین قشر جامعه هستند؛ و چرا معنویت در عالی‌ترین تناسب به جوان‌ها قرار دارد؟

## « دلایل معنویت جوان‌ها

### ۱- خصلت عاشق‌پیشگی

- ازجمله این دلایل صفت عاشق‌پیشگی جوان است. یکی از خصلت‌های جوانی عاشق‌پیشگی هست. جوانی هست و عشق‌بازی‌هایش. از طرف دیگر عالی‌ترین نوع عبادت، عبادت عاشقانه و از محبت هست. پس جوان‌ها خیلی راحت‌تر می‌توانند عاشقانه عبادت کنند. کافی است جوان‌ها را با خدا آشنا کنیم. اگر این عوامل مزاحم و موزی نباشند که رابطه جوان را با خدا مخدوش کنند جوان‌ها عشق‌بازی خدا خواهند شد.

خدا هم رابطه خوبی با جوان‌ها دارد. امام صادق (ع) فرمود: **إِنَّ أَحَبَّ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى شَابُّ حَدَّثُ الْبَيِّنِ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ، جَعَلَ شَبَابَهُ وَجَمَالَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى، ذَاكَ الَّذِي يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَلَائِكَتَهُ، فَيَقُولُ: هَذَا عَبْدِي حَقًّا.** به راستی که دوست داشتنی‌ترین آفریدگان نزد خداوند، جوان کم‌سال و خوش‌سیمایی است که جوانی و زیبایی‌اش را در راه فرمانبری از خداوند بزرگ، قرار داده است؛ آن که خداوند بزرگ به وی نزد فرشتگان افتخار می‌کند و می‌فرماید: «این، بنده حقیقی من است». (اعلام‌الدین، ص ۱۲۰).

بنابراین جوانی ظرفیت، عبد شدن هست. عبد عاشق، عبد بودن فقط با عاشقی می‌چسبد فرمود: **«رَسُولُ اللَّهِ ص أَفْضَلُ النَّاسِ مِنْ عَشِيقِ الْعِبَادَةِ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بَقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرٍ أَمْ عَلَى يُسْرٍ.** برترین مردم، کسی است که عاشق عبادت گردد. پس در آغوشش بگیرد و بادلش دوستش بدارد و با پیکرش هم آغوشش گردد و خود را وقف آن سازد و در نتیجه، نسبت به دنیا چنان بی‌اعتنا شود که اهمیت ندهد که در آسایش است یا سختی.» (کافی، ج ۲، ص ۸۳).

عشق به عبادت و عبادت با طعم عاشقی را چه کسی آماده‌تر هست که آن را دریافت کند جز جوان.

### ۲- خصلت سرعت بر خیرات و خوبی‌ها

- دلیل دوم بر اینکه جوان‌ها آمادگی بیشتری برای پذیرش معنویت

و دین را دارند. این صفتی است که امام صادق (ع) برای جوان برمی‌شمارند. امام صادق (ع) به یکی از کسانی که برای تبلیغ به شهری سفر کرده بود فرمود در میان مخاطبانی که دعوت به دین می‌کنی سراغ جوانان برو بعد دلیل این مطلب را هم ذکر کردند فرمودند چون جوانان به هر خیری پُرشتاب‌ترند.

امام صادق (ع) مخاطب جوان را این‌گونه می‌بیند و این خصلت مهم و خوب جوانی را برمی‌شمرد که این‌ها بر هر خوبی و خیری پُرشتاب‌ترند. «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ؛ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ» (الکافی: ۶۶ / ۹۳ / ۸)

### ۳- لطافت روح و دل نازکی

خصلت مهم دیگری که در جوان هست و موجب می‌شود او با معنویت ارتباط عمیقی پیدا کند دل نازکی است. پیامبر فرمود: شما را به نیکی با جوانان سفارش می‌کنم؛ زیرا نرم‌ترین دل‌ها را دارند. به راستی که خداوند، مرا بشارت دهنده و هشداردهنده برانگیخت. جوانان، با من پیمان بستند و پیران، با من به مخالفت برخاستند. [آنگاه، این آیه را خواند]: و عمر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت گردید، اوصیکم بِالشَّبَابِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْزُقُوا أَفْئِدَةً، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَحَالَفَنِي الشَّبَابُ وَخَالَفَنِي الشَّيْخُ، ثُمَّ قَرَأَ «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ» (شباب قریش: ص ۰۱)

چه کسانی به دین پیوند بیشتری می‌خورند؟ کسانی که روح لطیف و دل نازک‌تری داشته باشند. قساوت قلب نقطه مقابل رقت قلب هست. اگر سختی دل مانع اصلی مقاومت در برابر دین و معنویت است، نرمی دل عامل اصلی پذیرش معنویت است. روح لطیف، س‌یاهی ظلم را تاب نمی‌آورد و علی‌یه ظالم اقدام می‌کند. حالا صفای دل و لطافت روح عنصر اصلی در جوان هست که او را آماده‌تر از هر قشر دیگری برای دین‌داری می‌کند.

### یاران امام زمان هستند

امیر المومنین فرمود: إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ

إِلَّا كَالْكُخْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَأَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ؛ یاوران امام مهدی (عج) جوان اند و پیری در آن ها نیست، مگر به اندازه سرمه چشم یا به اندازه نمک در غذا و کمترین چیز در غذا، نمک است» (غیبت نعمانی، ص ۳۱۶). چرا فرمود اکثر یاران حضرت جوان هستند؟ چه تناسبی بین جوانی و همراهی با منجی وجود دارد؟

## « بیکاری؛ جدی ترین مانع پیش روی جوانان برای شکوفایی

### معنویت

- بااین همه ظرفیت و استعدادی که در جوان برای شکوفایی معنوی هست اما چربی بند باری و گاهی فرار از معنویت در جوان دیده می شود؟ یکی از آسیب زاترین و جدی ترین موانع پیش روی جوان بیکاری است. همان طور که کار معنویت را است؛ بیکاری معنویت زدا است؛ و زمینه بسیاری از مفاسد است. امیرالمؤمنین (ع): «إِنَّ يَكُنِ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً فَاتِّصَالَ الْفَرَاغُ مَفْسَدَةً يَعْنِي إِنْ كَرِهْتَ مَشَقَّتَ بَارِ است، بیکاری پیوسته، مایه تباهی است» (الإرشاد: ج ۱ ص ۲۹۸)
- بیکار جوان را از خدا دور می کند و او را منفور نزد پروردگار می کند. موسی (ع) [به خداوند متعال] عرض کرد: کدام بندهات نزد تو منفورتر است؟ فرمود: مردار شب و بیکار روز. «قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ عِبَادِكَ أَبْغَضُ إِلَيْكَ؟ قَالَ: جِيْفَةٌ بِاللَّيْلِ، بَطَّالٌ بِالنَّهَارِ.» (قصص الانبياء، ۱۶۳)
- قرآن کریم صریحاً به پیامبرش می فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَانْصَبْ؛ پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می شوی به مهم دیگری پرداز و خودت را خسته کن و به سوی پروردگارت توجه کن!» (شرح، ۷ و ۸) بنابراین باید برای اوقات فراغت برنامه ریزی کرد.

## « چرا جوان هوسرانی می کند؟

- می گویند چرا جوان هوسرانی می کند خب خیلی طبیعی است بیکار است. امام علی (ع) فرمود: «مِنَ الْفَرَاغِ تَكُونُ الصَّبْوَةُ، هوا و هوس برخاسته از فراغت و بیکاری است.» (غرر، ص ۶۷۱) ریشه فساد در جامعه، بیکار بودن و عدم تلاش جوان است.

- جوان خیلی دیر وارد مسئولیت‌های اجتماعی می‌شود. اوقات مدرسه، جدای از درس، اوقات فراغت زیادی دارد. اگر این اوقات فراغت پر نشود. به بیکاری بگذرد فساد آواراست. فضای مجازی محلی می‌شود برای پر کردن اوقات فراغت. اشکالی ندارد آدم سراغ فضای مجازی برود ولی با چه انگیزه‌ای و چقدر؟
- اعتیاد به فضای مجازی الآن معضل اجتماعی شده است و این ماجرا در بین جوانان کم نیست.
- ما جوان‌هایمان را بردیم در دبیرستان، از چهارده سالگی به بعد به نوعی برنامه‌ریزی نشد که جوان اوقات بیکاری زیادی پیدا نکند. جوان این انرژی و توانش را کجا خرج کند؟
- جوان را سرکار نگذاشتیم؛ خب او خودش، خودش را سرکار گذاشت. برخی می‌گویند آقا کار نیست. کار با مزد نیست، کار بی‌مزد که هست! کار با مزد نیست. کار بی‌مزد که می‌تواند بگوید نیست؟

## « پیامبر کسی را می‌دید که بیکار است می‌فرمود از چشم افتادی

- پیامبر خدا ص هر وقت به کسی می‌نگریست و از او خوشش می‌آمد، می‌پرسید: «آیا کار و پیشه‌ای دارد؟»؛ اگر می‌گفتند: «نه»، می‌فرمود: «از چشمم افتاد». گفته شد: «ای رسول خدا! چگونه چنین است؟» فرمود: «زیرا مؤمن اگر کار و پیشه‌ای نداشته باشد، با دینش زندگی می‌گذارند»؛ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ قَالَ: هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ؟ فَإِنْ قَالَ لَا قَالَ: سَقَطَ مِنْ عَيْنِي. وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ (جامع الأخبار: ۳۹۰ / ۱۰۸۴)

## « ورزش راه حلی برای بیکاری / آثار معنوی ورزشکاری

- جوان بیکار، در معرض فاسد شدن قرار دارد. مثل اینکه شما شیر را خارج از یخچال نگه‌داری کنی. شیر در محیط خارج از یخچال فاسدشدنی است. این وضعیت طبیعی است. جوان بیکار در

چنین شرایطی قرار دارد. در محیط کار و کوشش قرار نگیرد فاسد می‌شود. یکی از بهترین راه‌ها برای نجات از مفسد بیکاری جوانان ورزش است.

- یک بچه مذهبی، یک بچه مؤمن ورزشکار، راحت‌تر خیلی از کارهای خوب را انجام می‌دهد. تنبلی درد بی‌درمان و لاعلاجی است که انسان را از عقاید دینی خودش جدا می‌کند. تنبلی ناشی از ورزشکار نبودن است. چست و چابک نبودن موجب می‌شود که مرتب سر جایش بنشیند، ایثار نکند، خدمت نکند، برای خدمت ندود.

- ولی آدم ورزشکار بدنش رو فرم است. همان تنبلی مفرطی که از جسمش گرفته شده، همین مقدمه بسیاری از فضائل است. تنبلی ناشی از ورزشکار نبودن است. اگر کسی ورزش نکند کاهل نمازی بکند طبیعی است. ولی کسی که اهل ورزش باشد، خیلی بعید است کاهل نمازی بکند. البته ایمان و مذهبی بودن و این حرف‌هایش باشد.

- آدم با ورزش تنبلی و راحت‌طلبی که اولین بیماری است، قبل از شهوت‌رانی، قبل از لذت‌جویی و هرزگی، اولین بیماری مهلک راحت‌طلبی هست، با ورزشکاری آن راحت‌طلبی را نابود می‌کند. باور بفرمایید نمی‌شود به اخلاق خوب و دین‌داری جوانی که بی‌دلیل اهل ورزش نیست اطمینان کرد. باور کنید نمی‌شود. شاید خیلی از ضعف‌ها در شخصیتش موجب شده خودش را به مسلمانی بزند. ما انتظار نداریم جوان‌هایمان در حد شهید ابراهیم هادی اهل کشتی، اهل والیبال، اهل گود زورخانه در این حد و اندازه‌ها باشند. ولی برنامه ورزشی‌شان باید مشخص باشد.

- اهل ورزش بودن آدم را آماده می‌کند برای پیدا کردن مرآت و جوانمردی. برای پیدا کردن ایثار و فتوت. این خصلت‌های بلند اخلاقی، مثل از خودگذشتگی، مثل تلاش برای حفظ آبروی دیگران، این‌ها مال ورزشکار است، مال آدم تنبل نیست. آدم تنبل نمی‌تواند این خصلت‌ها را پیدا بکند. آدم ورزشکار می‌تواند

از خودش بگذرد. ولی آدمی که ورزشکار نیست، خیلی سخت است این فضائل را پیدا کند.

این‌ها صفات پایه‌ای است که در شخصیت یک نفر اثر می‌گذارد، بعد ایمان به خدا که اضافه می‌شود غوغا می‌کند. اگر کسی ورزش نکند، کاهل نمازی بکند، طبیعی است. اصلاً باید در فرهنگ بچه مذهبی‌ها و بچه بسیجی‌های ما این باشد که ورزشکار باشند. از یک کسی پرسیدند آقا شما بسیجی هستی، بگویند خب چه ورزشی کار می‌کنی؟ آدم با ورزش تو دهان هوای نفسی خودش می‌زند.

### « مروت ورزشکاری در شهید ابراهیم هادی

مسابقات قهرمانی باشگاه‌ها در سال ۱۳۵۵ بود. مقام اول مسابقات، هم جایزه نقدی می‌گرفت هم به انتخابی کشور می‌رفت. ابراهیم در اوج آمادگی بود. هر کس یک مسابقه از او می‌دید این مطلب را تأیید می‌کرد. مربیان می‌گفتند: امسال در ۷۴ کیلو کسی حریف ابراهیم نیست.

مسابقات شروع شد. ابراهیم همه را یکی یکی از پیش رو برمی‌داشت. با چهار کشتی که برگزار کرد به نیمه‌نهایی رسید. کشتی‌ها را با ضربه می‌کرد یا با امتیاز بالا می‌برد. به رفقاییم گفتیم: مطمئن باشید، امسال یه کشتی گیر از باشگاه ما میره تیم ملی. در دیدار نیمه‌نهایی با اینکه حریفش خیلی مطرح بود ولی ابراهیم برنده شد. او با اقتدار به فینال رفت.

حریف پایانی او آقای (محمود. ک) بود. ایشان همان سال قهرمان مسابقات ارتش‌های جهان شده بود. قبل از شروع فینال رفتم پیش ابراهیم توی رختکن و گفتم: من مسابقه‌های حریف رو دیدم. خیلی ضعیفه، فقط ابرام جون، تو رو خدا دقت کن. خوب کشتی بگیر، من مطمئنم امسال براتیم ملی انتخاب میشی.

مربی، آخرین توصیه‌ها را به ابراهیم گوشزد می‌کرد. درحالی که ابراهیم بندهای کفشش را می‌بست. بعد باهم به سمت تشک رفتند. من سریع رفتم و بین تماشاگرها نشستم. ابراهیم روی تشک رفت. حریف

ابراهیم هم وارد شد. هنوز داور نیامده بود. ابراهیم جلورفت و بالبختند به حریفش سلام کرد و دست داد. حریف او چیزی گفت که متوجه نشدم. اما ابراهیم سرش را به علامت تأیید تکان داد. بعد هم حریف او جایی را در بالای سالن بین تماشاگرها به او نشان داد! من هم برگشتم و نگاه کردم. دیدم پیرزنی تنها، تسبیح به دست، بالای سکوها نشسته.

- نفهمیدم چه گفتند و چه شد. اما ابراهیم خیلی بد کشتی را شروع کرد. همه‌اش دفاع می‌کرد. بیچاره مربی ابراهیم، این قدر داد زد و راهنمایی کرد که صدایش گرفت. ابراهیم انگار چیزی از فریادهای مربی و حتی داد زدن‌های من را نمی‌شنید. فقط وقت را تلف می‌کرد!
- حریف ابراهیم با اینکه در ابتدا خیلی ترسیده بود اما جرئت پیدا کرد. مرتب حمله می‌کرد. ابراهیم هم با خونسردی مشغول دفاع بود.
- داور اولین اخطار و بعد هم دومین اخطار را به ابراهیم داد. در پایان هم ابراهیم سه اخطار شد و باخت و حریف ابراهیم قهرمان ۷۴ کیلو شد!
- وقتی داور دست حریف را بالا می‌برد ابراهیم خوشحال بود! انگار که خودش قهرمان شده! بعد هر دو کشتی‌گیر یکدیگر را بغل کردند.
- حریف ابراهیم در حالی که از خوشحالی گریه می‌کرد خم شد و دست ابراهیم را بوسید! دو کشتی‌گیر در حال خروج از سالن بودند. من از بالای سکوها پریدم پایین. با عصبانیت سمت ابراهیم آمدم.
- داد زدم و گفتم: آدم عاقل، این چه وضع کشتی بود؟ بعد هم از زور عصبانیت با مشت زدم به بازوی ابراهیم و گفتم: آخه اگه نمیخواهی کشتی بگیري بگو، ما رو هم معطل نکن.
- ابراهیم خیلی آرام و بالبختند همیشگی گفت: اینقدر حرص نخور! بعد سریع رفت تو رختکن، لباس‌هایش را پوشید. سرش را پایین انداخت و رفت. از زور عصبانیت به درودیوار مشت می‌زدم. بعد یک‌گوشه نشستم. نیم ساعتی گذشت. کمی آرام شدم. راه افتادم که بروم.
- جلوی در ورزشگاه هنوز شلوغ بود. همان حریف فینال ابراهیم با مادر و کلی از فامیل‌ها و رفقا دور هم ایستاده بودند. خیلی خوشحال بودند. یک دفعه همان آقا مرا صدا کرد. برگشتم و با اخم گفتم: بله؟! آمد

به سمت منو گفت: شما رفیق آقا ابرام هستید، درسته؟ با عصبانیت گفتم: فرمایش؟!

• بی مقدمه گفت: آقا عجب رفیق با مرامی دارید. من قبل مسابقه به آقا ابرام گفتم، شک ندارم که از شما می خورم، اما هوای ما رو داشته باش، مادر و برادرم بالای سالن نشستند. کاری کن ما خیلی ضایع نشیم.

• بعد ادامه داد: رفیق تون سنگ تموم گذاشت. نمی دونی مادرم چقدر خوشحاله. بعد هم گریه اش گرفت و گفت: من تازه ازدواج کرده‌ام. به جایزه نقدی مسابقه هم خیلی احتیاج داشتم، نمی دونی چقدر خوشحالم.

• مانده بودم که چه بگویم. کمی سکوت کرد و به چهره اش نگاه کردم. تازه فهمیدم ماجرا از چه قرار بوده. بعد گفتم: رفیق جون، اگه من جای داش ابرام بودم، با این همه تمرین و سختی کشیدن این کارو نمی کردم. این کارا مخصوص آدمای بزرگی مثل آقا ابرامه.

• از آن پسر خدا حافظی کردم. نیم نگاهی به آن پیرزن خوشحال و خندان انداختم و حرکت کردم. در را به کار ابراهیم فکر می کردم. این طور گذشت کردن، اصلاً با عقل جور در نمیاد!

• با خودم فکر می کردم، پوریای ولی وقتی فهمید حریفش به قهرمانی در مسابقه احتیاج دارد و حاکم شهر، آن ها را اذیت کرده، به حریفش باخت. اما ابراهیم...

• یاد تمرین های سختی که ابراهیم در این مدت کشیده بود افتاده. یاد لبخندهای آن پیرزن و خوشحالی آن جوان، یک دفعه گریه ام گرفت. عجب آدمیه این ابراهیم! <sup>۲۸</sup>

جلسه نهم:  
نقش تقدیر در معیشت و عدم  
اسراف در افزایش معنویت

## « متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادّیات و معنویّات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است.» (بیانیه گام دوم)

## « اشاره

اقتصاد، فراز دوم، از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. در این جلسه با مقدمه حساب‌و‌کتاب و نظم دقیق عالم شروع شده و سپس بایبان اینکه در جهان پر حساب‌و‌کتاب نمی‌توان بی‌حساب‌و‌کتاب زندگی کرد. به طرح معنای تقدیر و حساب‌گری در اقتصاد و نسبت آن با معنویت، آیا توکل جای تقدیر در معیشت را می‌گردد؟ و مواردی اسلام اسراف را جایز دانسته، به توضیح تدبیر در معیشت می‌پردازد.

## « جهان پر حساب‌و‌کتاب

- ما در یک دنیای با حساب‌و‌کتاب زندگی می‌کنیم. خداوند متعال صریحاً در آیات کریمه قرآن بیان می‌فرماید «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر ۴۹) ما هر چیزی را به‌اندازه خلق کردیم. اندازه‌گیری

اساس خلقت است؛ این قدر حساب و کتاب در عالم زیاد است.

- ما در یک جهان ریاضی داریم زندگی می‌کنیم جهانی پر از اعداد و ارقام. ما در جهان بی‌حسابی زندگی نمی‌کنیم. شما هر چه دقت می‌کنید می‌بینید که چقدر این جهان حساب و کتاب دارد زمان‌هایش چقدر حساب و کتاب دارد همه چیز با برنامه است! یک کمی برویم در طبیعیات یا در بدن انسان چه عجایی هست.
- در مباحث علمی پدیده‌ای داریم به نام اثر پروانه‌ای. برای توضیح این مطلب با یک مثال این‌گونه بیان می‌کنند که مثلاً بال زدن پروانه‌ای در برزیل، به طوفان ویرانگر تورنادو در آمریکا می‌انجامد. البته این بیان صرفاً یک بیان رمزی برای درک موضوع سیستم‌های آشوبی است و به این معنا نیست که چنین چیزی واقعاً اتفاق می‌افتد.<sup>۲۹</sup> این قدر ارتباطات پیچیده و

۲۹ اثر پروانه‌ای نام پدیده‌ای است که به دلیل حساسیت سیستم‌های آشوب‌ناک به شرایط اولیه ایجاد می‌شود. این پدیده به این اشاره می‌کند که تغییری کوچک در یک سیستم آشوب‌ناک چون جو سیاره زمین (مثلاً بال‌زدن پروانه) می‌تواند باعث تغییرات شدید (وقوع توفان در کشوری دیگر) در آینده شود. اثر پروانه‌ای به این معناست که تغییر جزئی در شرایط اولیه می‌تواند به نتایج وسیع و پیش‌بینی نشده در ستاده‌های سیستم منجر گردد و این سنگ بنای تئوری آشوب است. (جیسون، ۱۹۹۶) در نظریه آشوب یا بی‌نظمی اعتقاد بر آن است که در تمامی پدیده‌ها، نقاطی وجود دارند که تغییری اندک در آنها باعث تغییرات عظیم خواهد شد و در این رابطه سیستم‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سازمانی، همچون سیستم‌های جوی از اثر پروانه‌ای برخوردارند و تحلیلگران باید با آگاهی از این نکته مهم به تحلیل و تنظیم مسائل مربوط بپردازند (الوانی، ۱۳۷۸).

[۱]

ایده این که پروانه‌ای می‌تواند باعث تغییری آشوبی شود نخستین بار در ۱۹۵۲ در داستان کوتاهی به نام آوای تندر اثر ری بردبری مطرح شد. عبارت «اثر پروانه‌ای» هم در ۱۹۶۱ در پی مقاله‌ای از ادوارد لورنتس به وجود آمد. وی در صد و سی و نهمین اجلاس ای‌ای‌اس در سال ۱۹۷۲ مقاله‌ای با این عنوان ارائه داد که «آیا بال‌زدن پروانه‌ای در برزیل می‌تواند باعث ایجاد تندیاب در تگزاس شود؟»

لورنتس در پژوهش بر روی مدل ریاضی بسیار ساده‌ای از آب و هوای جو زمین، به معادله دیفرانسیل غیرقابل حل رسید. وی برای حل این معادله از روش‌های عددی به کمک رایانه بهره جست. او برای این که بتواند این کار را در روزهای متوالی انجام دهد، نتیجه آخرین خروجی یک روز را به عنوان شرایط اولیه روز بعد وارد می‌کرد. لورنتس در نهایت مشاهده کرد که نتیجه شبیه‌سازی‌های مختلف با شرایط اولیه یکسان با هم کاملاً متفاوت است. بررسی خروجی چاپ شده رایانه نشان داد که رویال مک‌بی (Royal McBee)، رایانه‌ای که لورنتس از آن استفاده می‌کرد، خروجی را تا ۴ رقم اعشار گرد می‌کند. از آنجایی که محاسبات داخل این رایانه با ۶ رقم اعشار صورت می‌گرفت، از بین رفتن دو رقم آخر باعث چنین تأثیری شده بود. مقدار تغییرات در عمل گرد کردن نزدیک به اثر بال‌زدن یک پروانه است. این واقعیت غیرممکن بودن پیش‌بینی آب و هوا در دراز

گسترده و حساب شده در عالم وجود دارد.

- برای اینکه ما بتوانیم خوب زندگی و بندگی کنیم لازم است اهل حساب و کتاب باشیم. در این دنیای با حساب و کتاب ما نمی‌توانیم بدون حساب و کتاب زندگی و بندگی کنیم. لازم هست که محاسبه‌گر باشیم خصوصاً در مسائل اقتصادی.
- این محاسبه‌گری در مسائل اقتصادی از معنویت ما سرچشمه می‌گیرد. هرکسی مؤمنین را می‌بیند تلقی که باید از او داشته باشد این است که عجب انضباط مالی این‌ها دارند. امام باقر(ع) فرمود: «مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثٌ: حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ؛ از نشانه‌های مومن سه تا است اولین مورد را می‌فرماید مومنین برنامه‌ریزی درست مالی دارند» (تهذیب الأحکام: ۷/ ۲۳۶/ ۱۰۲۸)
- واقعاً کسی از مؤمنین چنین تلقی دارد؟ چقدر این‌ها آدم‌های دقیقی هستند و درست در مسائل اقتصادی برنامه‌ریزی می‌کنند. آیا سیاست‌مداری که ایمان درست و حسابی ندارد می‌تواند برنامه‌ریزی درستی برای مسائل مالی کشور داشته باشد؟ شاید نمی‌دانم! فرمود: «مَا خَيْرٌ فِي رَجُلٍ لَا يَقْتَصِدُ فِي مَعِيشَتِهِ؛ مَا يَصْلُحُ لَا لِدُنْيَا وَلَا لِآخِرَتِهِ؛ هیچ خیری نیست در کسی در زندگی‌اش اندازه نگه نمی‌دارد، نه خیری در او است و نه دنیا و آخرتش را سامان می‌دهد.» (تهذیب الأحکام: ۷/ ۲۳۶/ ۱۰۲۸)
- در روایت دیگری حضرت فرمود: «مُؤْمِنٌ بَرَاءٌ لِمَعِيشَتِهِ» (الأمالي للطوسي: ۶۷۰/ ۱۴۱۰). ما از مؤمنین نمازخواندن روزه گرفتن رفت‌وآمد به مسجد این‌ها را توقع داریم اما هیچ‌وقت توقع

مدت را نشان می‌دهد.

مشاهدات لورنتس باعث پررنگ شدن مبحث نظریه آشوب شد. عبارت عامیانه «اثر پروانه‌ای» در زبان تخصصی نظریه آشوب، «وابستگی حساس به شرایط اولیه» ترجمه می‌شود.

به غیر از آب و هوا، در سیستم‌های پویای دیگر نیز حساسیت به شرایط اولیه به چشم می‌خورد. یک مثال ساده، توپی است که در قله کوهی قرار گرفته. این توپ با ضربه بسیار کمی، بسته به اینکه ضربه از چه جهتی زده شده باشد، می‌تواند به هر کدام از دره‌های اطراف سقوط کند.

نداریم مومن مدیریت داشته باشد زندگی اش را خوب برنامه ریزی کند. اگر مؤمنین را دید که اهل مدیریت زندگی دخل و خرجش نیست برنامه ریزی صحیحی نمی تواند برای زندگی اش کند به ایمانش شک کنید. حتماً نواقصی در ایمانش هست.

• امام صادق علیه السلام می فرماید: «خبرم رسیده که میانه روی و برنامه ریزی برای گذران زندگی، نیچ در آمد است. امام صادق علیه السلام فرمود: نه! بلکه همه در آمد است. برنامه ریزی برای گذران زندگی، نشانه دین داری است؛ بَلَّغْنِي أَنَّ الْاِقْتِصَادَ وَالْتَدْبِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ نَصْفُ الْكَسْبِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ، وَمِنْ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ.» (امالی طوسی، ص ۶۷۰) یکی از مشکلات اقتصادی ما همین سوء تدبیر در معیشت هست. خصوصاً برخی مسئولین که گاهی مردم را به خاطر بی تدبیری های خودشان دچار مشکل کردند. مقام معظم رهبری فرمود «کارشناسان اقتصادی کشور و بسیاری از مسئولین، متفق اند بر اینکه عامل این حوادث، تحریم های خارجی نیست، عامل این حوادث، درونی است، مشکلات داخلی است. بسیاری از مسئولین هم این را بر زبان آورده اند، گفته اند. کارشناس ها هم تقریباً - تا آنجایی که بنده مطلع شده ام - متفق بر این معنا هستند. نه اینکه تحریمها اثر ندارد؛ چرا، تحریمها هم اثر دارد؛ اما عمده ی تأثیر، مربوط به عملکرد ماها است. اگر چنانچه این عملکردها بهتر از این باشد، باتدبیرتر از این باشد، بهنگام تراز این باشد، قوی تر از این باشد که امروز هست، تحریمها اثر زیادی نمی گذارند؛ می شود علاج کرد و در مقابل تحریمها می شود ایستاد.» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۲۲ مرداد ۱۳۹۷)

## « آیا دین داری با بی حساب و کتاب بودن جور در می آید؟ »

• آیا دین داری با بی حساب و کتاب بودن در مسائل مالی جور در می آید؟ آیات صریح قرآن<sup>۳۰</sup> البته چیز دیگری را می گوید و خطاب به پیامبر خدا می گوید: ای پیامبر تو هم باید حساب مخارجت را داشته باشی. «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ

۳۰ «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷)

و کسانی که هرگاه انفاق می کنند، نه اسراف می نمایند و نه سختگیری؛ بلکه میان این دو، حد اعتدال را رعایت می کنند»

الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا؛ هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن و بیش از حد (نیز) دست خود را باز نکن که مورد سرزنش قرار می‌گیری و از کار می‌مانی!؛ (اسراء: ۲۹)

• علامه طباطبائی در توضیح آیه می‌فرماید: «دست به گردن بستن» کنایه از خرج نکردن و خسیس بودن است، در مقابل «بسط ید» که کنایه از بذل و بخشش هست، به گونه‌ای که هر چه به دستش آید از آن فرو بریزد، مانند کسی که کاملاً دست خود را در مقابل باران گشوده و حتی قطره‌ای از آن در دست وی باقی نمی‌ماند و این تعبیر بلیغ‌ترین و رساترین تعبیر در مورد نهی از افراط و تفریط در انفاق است؛ و عبارت «فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» به دنبال «لا تبسطها کل البسط» به این معناست که چنان دست خود را باز باز نکن که مورد سرزنش خود و دیگران قرار بگیری و محسور شوی. کلمه محسور به معنای انقطاع [از نیازهای زندگی] و یا عریان شدن [و پوشش نداشته‌ن] است... سپس فرموده‌اند: آنچه در آیه آمده حتی معلوم نیست اسراف باشد! یعنی بخشش مال در راه خدا هر قدر هم که زیاد باشد اسراف نیست! با این حال خدا از آن نهی کرده است چون خارج از حد اعتدال است. (المیزان ۸۳/۱۳) (اگر افراط در غیر راه خدا و مصداق اسراف و تبذیر باشد، به طریق اولی مذموم و ناپسند است).

• در روایتی از امام صادق (ع) وارد است که راوی گوید: در محضر امام نشسته بودم که سائلی آمد و درخواست کمک کرد. امام سراغ زنبیلی رفت که در آن خرما بود؛ دستش را از آن پر کرد و برای سائل آورد. سائل دیگری آمد و امام با او همین کار را کرد تا چهار فقیر همین جریان تکرار شد؛ اما سائل پنجم که آمد امام چیزی به او نداد و تنها گفت: «خداوند روزی رسان ما و شماست». سپس حضرت رو به من کرد و گفت: رسول خدا (ص) کسی بود که دست رد به سینه هیچ کس نمی‌زد؛ زنی که این را می‌دانست فرزند خود را برای درخواست کمک به سوی آن حضرت فرستاد و به او گفت: اگر حضرت چیزی نداشت، پیراهن او را از وی طلب کن! آن سائل آمد و همین درخواست را از حضرت کرد و حضرت اجابت کرد و پیراهن خود را از تن درآورد و به او عطا کرد. اینجا این آیه نازل شد «لا تجعل يدك مغلولة...» و به پیامبر آداب میانه‌روی در بخشش را گوشزد کرد. «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَاءَ سَائِلٌ فَقَامَ إِلَيَّ مِكْتَلٍ فِيهِ تَمْرٌ فَمَلَأَ يَدَهُ فَنَاقَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَسَأَلَهُ فَقَامَ فَأَخَذَ

بِيَدِهِ فَنَاولَهُ، ثُمَّ جَاءَ آخِرُ فَسَّالَهُ فَقَامَ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَنَاولَهُ ثُمَّ جَاءَ آخِرُ فَسَّالَهُ فَقَامَ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَنَاولَهُ ثُمَّ جَاءَ آخِرُ فَقَالَ: اللَّهُ رَاقِبُنَا وَإِيَّاكَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ لَا يَسْأَلُهُ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ أَنْبَأَهَا، فَقَالَتْ: انْطَلِقْ إِلَيْهِ فَيَسْأَلُهُ فَإِنْ قَالَ لَكَ: لَيْسَ عِنْدَنَا شَيْءٌ، فَقُلْ: أَعْطِنِي قَمِيصَكَ، قَالَ: فَأَخَذَ قَمِيصَهُ فَرَمَى بِهِ إِلَيْهِ وَفِي نُسْخَةٍ أُخْرَى فَأَعْطَاهُ فَأَذْبَهَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْقَصْدِ، فَقَالَ: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (اسراء، 29) (كافي 4/55)

- شخصی به نام مُعْتَبَر<sup>۳۱</sup>، روایت کرده که در زمان امام صادق علیه السلام در شرایطی که بهای مواد غذایی، رو به افزایش بود، امام از من پرسید: «چقدر گندم داریم؟». گفتم: مقداری که ماه‌ها برای ما کافی است. فرمود: «همه را به بازار ببر و بفروش». گفتم: در مدینه گندم نیست؟! فرمود: «ببر و آنها را بفروش». پس از فروش آنها، امام علیه السلام فرمود: اکنون مانند همه مردم، برو و ندم مورد نیاز ما را از بازار تهیه کن! و افزود: یا مُعْتَبَر! اجْعَل قُوْتَ عِبَالِي نَصْفَا شَعِيرًا وَ نَصْفَا حِنْطَةً؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنِّي وَاحِدٌ أَنْ اطْعِمَهُمُ الْحِنْطَةَ عَلَى وَجْهِهَا، وَ لِكُنِّي احِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ قَدْ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ الْمَعِيشَةِ<sup>۳۲</sup>. ای معتب! غذای خانواده مرا، نیمی جو و نیمی گندم قرار ده؛ خدا می‌داند که من، توانایی این را دارم که خوراک آنان را تماماً گندم قرار دهم؛ ولی من دوست دارم که خداوند، مرا این گونه ببیند که زندگی را خوب تدبیر می‌کنم.
- فدای امام صادق(ع) بشوم الهی! الان امام صادق(ع) در زمان ما زندگی می‌کردند چگونه زندگی می‌کردند؟ تا چیزی کمیاب شد هجوم می‌آوردند برای خرید؟ اگر مردم ما این طوری هستند یعنی در زمینه تقدیر معیشت فرهنگ سازی نشده است و جای کار خیلی داریم.
- «تقدیر» یعنی اندازه‌گیری و به‌اندازه خرج کردن. خدا از ما خرج کردن عاقلانه و با حساب و کتاب را خواسته است. از ما خواسته با چشم باز، اول به قد و قواره خودمان نگاه کنیم، بعد به درآمد خودمان، بعد هم به آخر ماه خودمان؛ و بعد با خیال راحت خرج کنیم!

۳۱ (۲) وی، خدمتکار امام صادق علیه السلام است.  
۳۲ الکافی؛ ج ۵ ص ۱۶۶ ح ۲

## « توکل جای تدبیر را نمی گیرد »

• برخی هستند که از زحمت تدبیر و انضباط مالی شانه خالی می کنند و این را به پای دین هم می نویسند. مثلاً قسط می گیرد و فکر بازپرداختش را نمی کند. می پرسى: تو که به نان شبت محتاجی، چطور می خواهی همراه فلان قدر قسط بدهی؟ می گوید: توکل به خدا! خدا جور می کند. باید ببینیم این فکر صحیحی است یا نه؟ طوری جا افتاده که عده ای فکر می کنند هرکس بی خیال تر باشد بالایمان تر است.

• بدون تدبیر خرج می کنند و اسمش را «توکل» می گذارند! می گویند: «ما خرج می کنیم، خدا می رساند.» خدا نکند این حرف توجیه و لخرجی هایشان باشد! چون به زندگی آن ها که نگاه می کنیم، می بینیم که خدا هم نرسانده است! خدای متعال ضامن خرج است نه برج.

• توکل برای این نیست که کم کاری های ما را توجیه کند. یکی از اصحاب، از رسول خدا (ص) پرسید: «می خواهم توکل داشته باشم. اسبم را ببندم و توکل کنم یا اسبم را رها بگذارم و توکل کنم؟» پیامبر خدا (ص) فرمودند: «حتماً بند اسب را محکم کن و بعد توکل کن.» (توحید صدوق ۳۶۲) در نقل دیگر، رسول خدا (ص) خطاب به قومی که زراعت را کنار گذاشته بودند، فرمودند: «شما چه کاره هستید؟» گفتند: «ما متوکل هستیم.» پیامبر (ص) فرمودند: «نه؛ بلکه شما «متکل» هستید یعنی همه چیز را بی خیال رها کرده اید.» (مستدرک الوسائل ۲۱۷/۱۱)

## « آیا تقدیر در معیشت معنایش کم خرجی است؟ »

• برخی هم از آن ور بوم می افتند اینقدر اهل تقدیر در معیشت می شوند کارشان به تقطیر در معیشت می رشد. از مشتشان یک قطره نمی چکد. فکر می کنند. بخل خودشان را به حساب مدیریت در معیشت می گذارند. بر خلاف تصوّر عده ای هیچوقت سفارش نکرده که کم خرج کنید!

• بله از اسراف نهی کرده و اهل اسراف را اهل آتش دانسته: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ». (غافر: ۴۳) اما در تشخیص موارد اسراف هم باید حساسیت به خرج داد. گاهی برخی اشتباه تشخیص داده اند و از جاهای دوری سر در آورده اند.

## « مواردی که اسراف در آن جایز است »

- دین در عین حال که بر روی اسراف حساسیت هست، اما بسیاری موارد هم هست که اتفاقاً اسلام تشویق به زیاد خرج کردن کرده است؛ از جمله:

### ۱- خرج کردن برای صحت و سلامتی

- یکی از مواردی که خرج کردن برای صحت و سلامتی: امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال یکی از اصحاب که برای نظافت خود در مسافرت هزینه زیادی متحمل شده بود و دغدغه داشت که شاید اسراف کرده باشد، فرمودند: آنچه در اصلاح تن صرف شود اسراف نیست! من گاهی امر می‌کنم مغز قلم را با روغن زیتون می‌آمیزند و با آن روغن مالی می‌کنم و چرک بدن را پاک می‌کنم. اسراف در اتلاف مالی است که منجر به زیان برای بدن شود. (کافی، ۴/۵۴)

- البته این معنا این نیست که برویم مدام پیش پزشک اتفاقاً در روایات ما نهی شده از اینکه زیاد به پزشک مراجعه کنیم.<sup>۳۳</sup> بلکه منظور دقت در نوع تغذیه است. غذای کم ولی باکیفیت. از امام علی (ع) پرسیدند چرا در قرآن حرفی از طب زده نشده است؛ حضرت فرمود در قرآن، آیه‌ای است که همه طب را یکجا در خود گردآورده است: «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید». فرمود: وَ سُئِلَ فَقِيلَ: إِنَّ فِي الْقُرْآنِ كُلِّ عِلْمٍ إِلَّا الطَّبَّ؟ أَمَا إِنَّ فِي الْقُرْآنِ لَآيَةً تَجْمَعُ الطَّبَّ كُلَّهُ: «وَكُلُّوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف، ۳۱) (الدعوات، ص ۷۵)

- سرانه مصرف دارو در کشور ما به شدت بالاست. در حالی که در کشورهای اروپایی وقتی شما به پزشک مراجعه می‌کنی در بیماری‌های نظیر سرماخوردگی می‌گویند تا سه روز فقط آب بخور و استراحت کن اگر خوب نشدی بیا. حضرت فرمود: «تَجَنَّبِ الدَّوَاءَ مَا احْتَمَلَ بَدَنُكَ الدَّاءَ، فَإِذَا لَمْ يَحْتَمِلِ الدَّاءَ فَالِدَّوَاءَ؛ تا هنگامی که بدنت درد را تحمل می‌کند، از دارو بهره‌یز و آن‌گاه که

<sup>۳۳</sup> ادْفَعُوا مُعَالَجَةَ الْأَطْيَاءِ مَا انْدَفَعَ الدَّاءُ عَنْكُمْ؛ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الْبِنَاءِ قَلِيلُهُ يُجْرُ إِلَى كَثِيرِهِ (علل الشرائع، ص ۴۶۵، ح ۱۷)

درد را تحمل نکرد، پس دارو.» (مکارم اخلاق، ص ۳۶۲)

## ۲- خرج عطر و بوی خوش

• خدا حتی با زیاد خرج کردن برای آراستگی ما مشکلی ندارد. در سیره رسول خدا (ص) وارد است: رسول خدا بیش از آنچه خرج خوراک خود می‌کرد، خرج عطر و بوی خوش می‌کرد (کافی ۵۱۲/۶). در همین خصوص از معصومین (علیهم السلام) نقل است که فرمودند: هرچه صرف بوی خوش کنی اسراف نیست (کافی ۵۱۲/۶) (دقت شود که عطر زدن برای روزه دار مکروه نیست مگر موجب ضعف شود. آنچه مکروه است بوئیدن گل است)

## ۳- خرید لباس

• یا در مورد لباس و پوشش هم توصیه‌ای به پوشش کهنه و فرسوده نداریم. اتفاقاً در روایت وارد است که پوشش حضرت یوسف پوششی مجلل و زیبا بوده است و این از حکمت ایشان چیزی کم نکرده است (کافی ۵۱۷/۶). در همین خصوص از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا مؤمن می‌تواند ده دست لباس داشته باشد؟ حضرت فرمودند: آری. راوی ادامه داد: بیست لباس چطور؟ فرمود: آری و این اسراف نیست، اسراف آنست که لباسی را که برای مهمانی و حفظ آبروست در خانه و وقت کار بپوشی. یا در تعبیر روایت دیگر: اسراف این است که لباس تازه‌ات را جای کثیف بپوشی. در همین روایات توضیح داده شده که: وقتی چند دست لباس داشته باشی، مدت بیشتری می‌توانی آن‌ها را نگه داری (ر.ک مکارم الأخلاق ۹۸)

• حضرت فرمود سالی چهار دست لباس برای خانمت تهیه کن. «يَكْسُوها فِي كُلِّ سَنَةٍ أَرْبَعَةَ أَثْوَابٍ، ثَوْبَيْنِ لِلشَّتَاءِ وَ ثَوْبَيْنِ لِلصَّيفِ» (کافی، ج ۵، ص ۵۱۲) البته همه اینها به شرط فراهم شدن و گشایش مالی است. پیغمبر فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ اتَّسَعَ وَإِذَا أُمْسَكَ عَلَيْهِ أُمْسَكَ؛ مؤمن، اخلاق خداوند عز و جل را می‌گیرد. هرگاه خداوند، به او گشایش می‌دهد، او نیز گشاده‌دستی می‌کند و هرگاه از او باز می‌گیرد، او هم دست نگه می‌دارد.» (کافی، ج ۴، ص ۱۲). تورو

خدا ببیند چه دین قشنگی داریم همه جاش حساب و کتاب دارد.

البته این خرید لباس غیر از مدگرایی است و آنچه در مدگرایی نگوئیم شده است اولاً نوع پوشش است و ثانیاً دور انداختن لباسی که هنوز کهنه نشده.

پس اسلام از ما کم خرج کردن را نخواست است، بلکه عاقلانه و به جا خرج کردن را خواسته است. هر خرجی که به غرض عقلانی باشد و با دارایی فرد تناسب داشته باشد مصداق تقدیر در معیشت است و هر خرجی که مثلاً مبنای آن چشم و هم چشمی و «دلم می خواهد» باشد اسراف است. عده ای خرید می کنند تا مثلاً کلکسیون خود را کامل کنند، عده ای خرید می کنند تا از محصولات «برند» عقب نمانند! عده ای هم واقعاً نیاز دارند و بر پایه نیاز خرید می کنند. عده ای اول خرید می کنند و بعد در مورد خرید خودشان فکر می کنند؛ عده ای هم واقعاً فکر می کنند که آیا خریدشان متناسب با نیازشان هست یا نه؟ و اینکه آیا این خرید از اولویت های کنونی آنها هست یا نه؟ کسانی که در این چیزها معیشت خودشان را خوب مدیریت می کنند، قاعدتاً در کار آخرتشان هم موفق هستند و دنیا را برای رسیدن به آخرت مدیریت می کنند.

## « آثار تقدیر در معیشت

تقدیر در معیشت به جز جنبه معنوی آن، فواید دیگری هم دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

### ۱- رسیدگی به اولویت های زندگی

روشن است که داشته های ما محدود است و آن قدری پول نداریم که هر چه دلمان می خواهد بخریم! در این شرایط کسی که حساب و کتاب نداشته باشد، ابتدای ماه پول خود را خرج نیازهای دست چنم می کند و پس از آن دیگری پولی ندارد تا نیازهای اصلی خود را سامان بدهد. تقدیر در معیشت اینجا اولویت ها را مشخص می کند تا کسی که محتاج نان شب است،

برای خریدن تلویزیون ۴۲ اینچ دست و پا نزنند!

گاهی مصارف غلط مشکلات را دوچندان می‌کند، چنان‌که در بعضی خانواده‌ها شاهد هستیم اولویت‌ها از دستور کار خارج شده و بعضی هزینه‌های بی‌رویه جای آن را گرفته. مثلاً حاضر نیستند قبل از اینکه مجبور باشند برای درمان خودشان خرج کنند، برای سلامتی خودشان خرج کنند. ارزان‌ترین چیزها را برای خورد و خوراک تهیه می‌کنند و سراغ غذاهای ساندویچی می‌روند. مهمانی‌ها کمرنگ شده و به سردی روابط افزوده. سختگیری در ازدواج بالا رفته و سن ازدواج را بالا برده. از فرزندآوری هم فراری هستند. پس‌انداز روز قیامت هم از اولویت خارج شده و به وظایف مالی خودشان اهمیتی نمی‌دهند...

جالب این است که خداوند در ادامه همان آیه که به اعتدال و میانه‌روی در مخارج توصیه کرده به مسئله فرزندآوری اشاره کرده و فرموده: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» (اسراء: ۳۱)؛ و فرزندان را از ترس فقر، نکشید! ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم؛ یعنی فرزندآوری جزو اولویت‌ها است و میانه‌روی هیچ‌گاه معنایش بی‌مهری به فرزند و فرزندآوری نیست. اینجا اتفاقاً باید روی کمک خدا حساب باز کرد!

## ۲- سر و سامان گرفتن زندگی

تدبیر معیشت را می‌توان مهمترین کلید موفقیت در معیشت اسلامی دانست. در روایتی به امام صادق (ع) عرض شد: به ما خبر رسیده که نیمی از موفقیت در کسب و کار، بسته به میانه‌روی و تدبیر است. امام فرمودند: نه! تدبیر داشتن تمام عامل موفقیت است نه نصف آن! و همین تدبیر نشانه ایمان است. بَلَّغْنِي أَنَّ الْاِقْتِصَادَ وَالتَّدْبِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ نِصْفُ الْكَسْبِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ، وَمِنْ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ (امالی طوسی ۶۷۰) در روایت دیگری پیامبر خدا (ص) فرمودند: من بر امت خویش از فقر هراسان نیستم، بلکه از سوء تدبیر می‌ترسم! (عوالی اللثالی ۳۹/۴)

با این روش هر قدر هم که انسان درآمد کمی داشته باشد،

می‌تواند چرخ زندگی را بچرخاند. چون خرجش را با دخلش تنظیم می‌کند و هر جا پول نداشته باشد دست نگه می‌دارد. اگر لازم باشد خانه کوچک تری می‌گیرد، اگر لازم باشد منطقه را عوض می‌کند؛ و بالاخره سعی می‌کند با صرفه جویی کمی پول هم به عنوان سرمایه کسب و کار کنار بگذارد. برکت خدا هم با او همراهی می‌کند و قطعاً به نتیجه خواهد رسید. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: تدبیر نیکو، مال کم را فزونی می‌بخشد و تدبیر بد مال زیاد را هم به فنا می‌دهد (غرر الحکم، ح ۴۸۳۳).

- شاید برای شما هم پیش آمده باشد که به فروشگاه می‌روید و جنسی خریداری می‌کنید. هنگام حساب، کارت بانکی را به فروشنده می‌دهید و او کارت می‌کشد و می‌گوید: پول ندارد! شما تعجب می‌کنید و می‌گویید: حتماً اشتباهی شده! موجودی می‌گیرید و می‌بینید که حساب خالی است. به بانک می‌روید و صورت حساب می‌گیرید. بعد که دانه‌دانه گردش مالی را نگاه می‌کنید یادتان می‌آید، فلان مقدار فلان جا خرج کردم، فلان مقدار به فلان کس دادم و... اینطور می‌شود که در برخی خانواده‌ها زن و مرد هر دو کار می‌کنند و باز هم آخر ماه کم می‌آورند.

- در شبکه افق مسابقه‌ای پخش می‌شد که در آن شرکت‌کنندگان موظف بودند با کمترین هزینه و به بهترین شکل، یک ماه کامل را با حساب و کتاب دقیق سپری کنند. این برنامه برای خیلی‌ها اثبات کرد که با کمتر از این‌ها هم می‌شود زندگی را اراده کرد. این برنامه الگوی خوبی برای مخارج ما می‌تواند باشد.

- این ماه رمضان و فضای روزه داری فرصت خوبی برای ماست که تمرین کنیم اولاً قدر دان نعمت‌های الهی باشیم، ثانیاً در سبک خورد و خوراک و مخارجمان تجدید نظر کنیم و ثالثاً از مال دنیا برای نزدیک تر شدن دل‌ها استفاده کنیم.



جلسه دهم:  
ایثار فضیلت برجسته  
امت آخر الزمان

## « متن بیانیه گام دوم | اقتصاد:

مقام معظم رهبری: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوّت و عامل مهمّ سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادّیات و معنویّات بشر، اثر میگذارد. اقتصاد البتّه هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، امّا وسیله‌ای است که بدون آن نمیتوان به هدفها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقلّ کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سالهای اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد میتواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعفهای مدیریتی است.» (بیانیه گام دوم)

## « اشاره

اقتصاد، فراز دوم، از بیانیه گام دوم است که در این سلسله جلسات مطرح می‌گردد. در این جلسه با طرح بحث ایشار به‌عنوان کلید حل مشکلات و مینای روابط مؤمنین با یکدیگر، رابطه ظهور با ایشار مالی و درنهایت به ایشار مالی حضرت خدیجه (س) و برخی فضایل دیگر ایشان اشاره می‌گردد

## « تمنای موسی بن عمران برای رسیدن به مقام معنوی امت

### آخرین پیامبر

- مهمترین ویژگی در بین همه ویژگی‌های امت آخرین پیامبر که ما مسلمانان هستیم چیست؟ آیا صبر است؟ توکل یا شهادت طلبی است؟ نماز و روزه قشنگ است؟ این سؤال را حضرت موسی بن عمران (ع) از خداوند پرسید و گفت: «خدایا! مقام معنوی بلند

اُمّت آخرالزمان را به من نشان بده!» خداوند فرمود: «ای موسی! این مقام، مقام بسیار بالایی است و تو نمی توانی آن را ببینی!» عرضه داشت: «خدا! به میزانی که طاقت دارم به من نشان بده!» خداوند متعال هم مقام معنوی اُمّت آخرین پیامبر را به قدر طاقت موسی بن عمران (ع) نشان داد و از عظمت این مقام به حضرت موسی بن عمران حالت بیهوشی دست داد. وقتی به هوش آمد پرسید: «خدا! اُمّت آخرین پیامبر چگونه به این مقام بالا رسیدند؟» خداوند فرمود: «به خاطر یک ویژگی به اینجا رسیدند و آن «ایثار» است.»؛ قَالَ مُوسَى ع: يَا رَبِّ ارْنِي دَرَجَاتِ مُحَمَّدٍ وَ أُمَّتِهِ. قَالَ: يَا مُوسَى، إِنَّكَ لَنْ تُطِيقَ ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَرِيكَ مَنْزِلَهُ مِنْ مَنَازِلِهِ جَلِيلَةً عَظِيمَةً فَضَّلْتُهُ بِهَا عَلَيْكَ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِي. قَالَ: فَكَشَفَ لَهُ عَنْ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فَنَظَرَ إِلَى مَنْزِلَةِ كَادَتِ تَتَلَفُ نَفْسُهُ مِنْ أَنْوَارِهَا وَقُرْبِهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، قَالَ: يَا رَبِّ، بِمَا ذَا بَلَغْتُهُ إِلَى هَذِهِ الْكَرَامَةِ؟! قَالَ: بِخُلُقِي إِخْتَصَصْتُهُ بِهِ مِنْ بَيْنِهِمْ وَ هُوَ الْإِيثَارُ» (مجموعه ورام/ ۱/ ۱۷۳) ایثار یعنی چیزی را که خودت شایسته اش هستی، ن باز داری و مستحقش هستی به برادرت بدهی.

### « ماهیت ایثار / از خودگذشتگی علی رغم نیاز شدید

- ایثار از خودگذشتگی فوق العاده است. شاید ایثار از این معنا هم بالاتر باشد که خداوند فرمود: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ شما به درجه نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از چیزهایی که دوست دارید بگذرید» (آل عمران/ ۹۲) در ایثار، نه فقط از چیزی که دوست دارید، می گذرید بلکه از چیزی که به آن نیاز دارید هم می گذرید.
- خداوند متعال در اوصاف انصار یعنی یاران پیامبر در مدینه می فرماید اینها کسانی هستند که «وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ و آنان را بر خود ترجیح می دهند، گرچه خودشان نیاز شدیدی [به آن مال و متاع] داشته باشند» (حشر/ ۹)
- پیغمبر گرامی اسلام ص روز پیروزی بر یهود بنی نضیر به انصار فرمود: "اگر مایل هستید اموال و خانه هایتان را با مهاجران

تقسیم کنید، و در این غنائم با آنها شریک شوید، و اگر می‌خواهید اموال و خانه‌هایتان از آن شما باشد و از این غنائم چیزی به شما داده نشود؟" انصار گفتند: هم اموال و خانه‌هایمان را با آنها تقسیم می‌کنیم، و هم چشم داشتی به غنائم نداریم، و مهاجران را بر خود مقدم می‌شمیریم، آیه فوق نازل شد و این روحیه عالی آنها را ستود.<sup>۳۴</sup>

### « مبنای روابط مؤمنین عدالت نیست بلکه ایثار است

• در دین ما مبنای روابط مؤمنین با یکدیگر بر محور عدالت نیست بلکه بالاتراز عدالت و انصاف بر محور ایثار هست. برخلاف فرهنگ غرب که مبتنی بر خودخواهی و ترجیح خود بر دیگران هست. حضرت فرمود: «عَامِلُ سَائِرِ النَّاسِ بِالْإِنصَافِ، وَ عَامِلِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِثَارِ» با بقیه مردم، به انصاف رفتار کن و با مؤمنان، به ایثار. (غرر، ۴۶۷) خصوصا ایثار مالی اتفاقا از اون ایثارهای سخت هم هست.

### « طواف را قطع کن برو بین شیعه‌ی ما چه می‌خواهد! / ایثار یعنی از همه اموالت بگذاری!

• ابان می‌گوید من به همراه امام صادق (ع) طواف میکردم که یکی از یاران ما جلوم درآمد و اشاره از من خواست که برای نیازی با او بروم من دوست نداشتم امام صادق (ع) را رها کنم به نزد او بروم. در میان طواف باز بمن اشاره کرد و آن حضرت او را دید. حضرت فرمود ابان با تو کار دارد؟ گفتم بله حضرت فرمود از یاران شیعه ما است؟ گفتم بله حضرت فرمود برو پیشش گفتم طواف را قطع کنم؟! حضرت فرمود بله. من با او رفتم. و پس از آن نزد آن حضرت رفتم و از او پرسیدم مرا از حق مومن بر مومن خبر بده حضرت فرمود ابان بی خیال آن شو و آن را رها کن و دنبال مکن گفتم: بله که اصرار می‌روزم فدایت شوم؟ آقا فرمود ای ابان آن را دنبال مکن باز ابان اصرار کرد تا اینکه حضرت فرمود

ای ابان نیمی از آنچه داری باو بده سپس بمن نگاه کرد و دید چه هراسی مرا گرفته است فرمود ای ابان نمی‌دانی که خدا عز و جل یاد کرده ایشانرا بر خود را؟ کفتم بله فدای شما بشوم حضرت رها نمی‌کند می‌فرماید چون نیمی از مالت را باو بدهی باو ایثار نکردی هنوز و همانا با او برابر شدی اگر نصف دیگر مالت را به او دادی تازه ایثار کردی عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَعَرَضَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا كَانَ سَأَلَنِي الذَّهَابَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَشَارَ إِلَيَّ فِكْرَهُتُ أَنْ أَدَعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَأَذْهَبَ إِلَيْهِ فَبَيَّنَا أَنَا أَطُوفُ إِذْ أَشَارَ إِلَيَّ أَيْضًا فَرَأَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ يَا أَبَانُ إِيَّاكَ يُرِيدُ هَذَا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ هُوَ عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَادْهَبْ إِلَيْهِ قُلْتُ فَأَقْطَعُ الطَّوْافَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَإِنْ كَانَ طَوْافُ الْفَرِيضَةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَذَهَبْتُ مَعَهُ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدُ فَسَأَلْتُهُ فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا أَبَانُ دَعَا لَا تَرُدُّهُ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلَمْ أَزَلْ أَرُدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَبَانُ تُقَاسِمُهُ شَطْرَ مَالِكَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَرَأَى مَا دَخَلَنِي فَقَالَ يَا أَبَانُ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْتِرِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ أَمَا إِذَا أَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْتِرْهُ بَعْدَ إِثْمَا أَنْتَ وَهُوَ سَوَاءٌ إِيْمَا تُؤْتِرُهُ إِذَا أَنْتَ أَعْطَيْتَهُ مِنَ النَّصْفِ الْآخِرِ (كافی، ج ۲، ص ۱۷۱)

## « شاخص برای سنجش میزان آمادگی شیعیان برای نصرت امام

• شخصی خیلی به حضرت اصرار می‌کرد «قیام کنید! شما تعداد زیادی شیعه دارید.» حضرت فرمود: آیا شما نسبت به همدیگر این‌گونه هستید که راحت دست در جیب هم کنید؟ یعنی از نظر مالی، باهم این قدر راحت هستید؟ گفت: نه این طور نیست که از اموال همدیگر برداریم. آقا فرمود: آن کسی که قیام خواهد کرد، یارانش این گونه خواهند بود. پس دیگر نگو ما قیام کنیم. (قيل لأبي جعفر ع: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ لَجَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لَأَطَاعُوكَ وَاتَّبَعُوكَ قَالَ: يَجِيءُ أَحَدُكُمْ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: هُمْ يَدِمَائِهِمْ أَبْخِلُ. ثُمَّ قَالَ... إِذَا قَامَ الْفَائِمُ جَاءَتِ الْمُرْأَمَلَةُ وَآتَى الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَمْنَعُهُ. اختصاص ش یخ مفید / 24).

• آیا ما حاضریم این قدر با هم ندار هستیم که اگر دست در جیب همدیگر کنیم ناراحت نشویم؟ اصلاً چه ربطی دارد نصرت امام با ایثار مالی بین مومنین؟ فرمود کسی که از بخل دارد نسبت به شیعه در جان دادن برای ما اهل بیت هم بخیل تراست.

• ایثار می شود شاخصی برای سنجش میزان آمادگی شیعیان برای نصرت امام

### « ایثار معیار شیعه گری / صفتی که در شیعیان کمتر دیده میشود »

• در نقل دیگری هست که راوی می گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد حضرت از احوال برادران [مؤمنش] سؤال کرد، آن مرد از آنها تعریف و تمجید کرد. حضرت فرمود: رسیدگی ثروتمندانشان به تهیدستانشان چگونه است؟ آن مرد عرض کرد: اندك. فرمود: دیدار و سرزدن ثروتمندانشان از تهیدستانشان چگونه است؟ مرد عرض کرد: اندك. فرمود: دستگیری و كمك مالی ثروتمندانشان به تهیدستانشان چگونه است؟ مرد عرض کرد: شما اخلاق و صفاتی را می فرمایید که در میان ما کمباب است. حضرت فرمود: پس، چگونه آنان خود را شیعه می دانند؟ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ فَسَأَلَهُ كَيْفَ مَنْ خَلَفْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ قَالَ فَأَحْسَنَ النَّيِّاءَ وَ زَكَّى وَأَطْرَى فَقَالَ لَهُ كَيْفَ عِيَادَةُ أَغْنِيَاءِهِمْ عَلَى فَقَرَائِهِمْ فَقَالَ قَلِيلَةٌ قَالَ وَ كَيْفَ مُشَاهَدَةُ أَغْنِيَاءِهِمْ لِفَقَرَائِهِمْ قَالَ قَلِيلَةٌ قَالَ فَكَيْفَ صَلَّةُ أَغْنِيَاءِهِمْ لِفَقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ فَقَالَ إِنَّكَ لَتَذْكُرُ أَخْلَاقًا قَلَّ مَا هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنَا قَالَ فَقَالَ فَكَيْفَ تَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ شِيعَةٌ.

### « آیا در این اوضاع اقتصادی، وقت سخن گفتن از ایثار است؟ »

• برخی شاید پیش خودشان بگویند که حالا در این اوضاع اقتصادی، چه وقت سخن گفتن از ایثار هست. ما هشت مان گروه نه هست. ما به خرج خودمان نمی رسیم حالا برویم سراغ ایثار. آیا واقعا ایثار مال آدم های شکم سیر هست؟

• اتفاقاً صفت برجسته ایثار، مال زمانی هست که هشت مان گروه نه هست اما زمانی دل سیریم دیگر ایثار زیاد معنا ندارد. از طرف

دیگر ایثار کلید حل مشکلات هست. باور بفرمایید تا ما اهل ایثار نشویم مشکلات مالی و اقتصادی ما حل نخواهد شد. این قاعده طلایی هستی هست برای ثروت مند شدن، که در اوج نداری صدقه بدهی دارا می شود. در اوج مشکلات انفاق کنی ثروت مند می شوی.

### « قاعده طلایی ثروت مند شدن / در اوج نداری صدقه بده

• هارون بن عیسی نقل می کند که امام صادق (ع) به فرزند خود محمد فرمود: فرزندم! از آن خرجی، چقدر اضافه آمده است؟ عرض کرد: چهل دینار. فرمود: برو و آنها را صدقه بده. عرض کرد: فقط همین چهل دینار باقی مانده است. حضرت فرمود: آنها را صدقه بده؛ زیرا خداوند عزوجل عوضش را می دهد. مگر نمی دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی، صدقه دادن است، پس آن چهل دینار را صدقه بده. محمد چنین کرد، و ده روز بیشتر بر امام صادق (ع) نگذشت که از جایی چهار هزار دینار به ایشان رسید. سپس فرمود: ای پسر ما در راه خدا چهل دینار بخشیدیم و خداوند به ما چهار هزار دینار بخشید؛ هَارُونَ بْنُ عِيسَى قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِمُحَمَّدِ ابْنِهِ يَا بُنَيَّ كَمْ فَضَلَ مَعَكَ مِنْ تِلْكَ التَّفَقَّةِ قَالَ أَرْبَعُونَ دِينَارًا قَالَ أَخْرُجْ فَتَصَدَّقْ بِهَا قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مَعِيَ غَيْرُهَا قَالَ تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْلِفُهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ فَتَصَدَّقْ بِهَا فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَشْرَةَ أَيَّامٍ حَتَّى جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعِ أَرْبَعَةِ آلَافٍ دِينَارٍ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أُعْطِينَا اللَّهُ أَرْبَعِينَ دِينَارًا فَأَعْطَانَا اللَّهُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ دِينَارٍ» (کافی: ج ۴، ص ۱۰)

• در نقل دیگری هست که آن شخص می گوید از امام کاظم علیه السلام سفارش خواستم، فرمود: تو را به تقوای خدا سفارش می کنم. سپس سکوت کرد. من از تنگدستیم به آن حضرت شکوه کردم و گفتم: به خدا قسم لباس بر تن نداشتیم به طوری که فلانی دو جامه ای را که بر تن خود داشت درآورد و به من پوشاند! حضرت فرمود: روزه بگیر و صدقه بده! عرض کردم: از همان اندک کمکی که برادرانم به من می کنند صدقه بدهم؟ فرمود: آنچه را

که خداوند به تو روزی کرده است صدقه بده، هرچند خودت بدان محتاج باشی؛ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَوْصِنِي فَقَالَ أَمْرُكَ بِتَقْوَى اللَّهِ ثُمَّ سَكَتَ فَشَكَّوْتُ إِلَيْهِ قَلَّةَ ذَاتِ يَدَيَّ وَقُلْتُ وَ اللَّهُ لَقَدْ عَرِيتُ حَتَّى بَلَغَ مِنْ عُرْيَتِي أَنَّ أَبَا فَلَانٍ نَزَعَ ثَوْبَيْنِ كَانَا عَلَيْهِ وَ كَسَانِيهِمَا فَقَالَ ضُمَّ وَ تَصَدَّقْ قُلْتُ أَتَصَدَّقُ مِمَّا وَصَلَنِي بِهِ إِخْوَانِي وَ إِنْ كَانَ قَلِيلًا قَالَ تَصَدَّقْ بِمَا رَزَقَكَ اللَّهُ وَ لَوْ أَثَرْتُ عَلَى نَفْسِكَ» (کافی، ج ۴، ص ۱۸)

## « دو راه کار برای اینکه ایثارگر شویم

### ۱- گذشت های کوچک را کوچک نشماریم. سنگ

بزرگ نشانه نزدن است.

همان طور حضرت فرمود اگر می خواهی اهل ایثار شوی، اول از ایثارهای کوچک شروع کن. این اولین پیشنهاد براساس کلام امام کاظم (ع) هست. ایثارهای کوچک را کوچک نشماریم. شیطان برای اینکه توی دل ما را خالی کند. می گوید بی خیال تو که نمی توانی ایثارهای بزرگ انجام بدهی. حال آنکه ایثارهای کوچک راه را برای انجام ایثارهای بزرگ باز می کند. ضمن آنکه حضرت امیر فرمود هیچ طاعتی را کوچک نشمار شاید رضایت خدا در همان طاعت کوچک باشد و تو خبر نداشته باشی. «فَلَا تَسْتَغْفِرَنَّ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ» (خصال، ج ۱، ص ۲۰۹)

صدقه می خواهی بدهی بگو من با این ده هزار تومان نه ثروتمند می شوم. نه فقیر می شوم پس بگذار باخدا تجارت کنم. این جمله خیلی دست و دل آدم را باز می کند ببین هیچ کسی با ده هزار تومان ثروتمند نشده، هیچ کسی با از دست دادن ده هزار تومان فقیر نشده نمی گویند این ورشکست شد. این مبلغ تأثیر زیادی روی وضع من ندارد هرچند آدم بعضی روزها محتاج همین هست. اما روزهای که محتاج نیست این تمرین قشنگ را انجام دهد. به فقیر یا مستمند مستحقی رسیدی خواستی توی جیبت کنی آن هزار تومان را بدهی یک تأملی بکن بگو ببین اگر من این ده هزار تومان را بدهم فقیر می شوم؟ نه ده هزار تویمان این

پنج هزار تومانی را بدهم فقیر می شوم؟ به جای هزار تومانی پنج یا ده هزار تومانی بده بعد اثرش را در زندگی خودت خواهی دید. کم کم این ریز ایثارها را در زندگی ات بیاور، می بینی روح بزرگ تری پیدا کردی دست و دلت باز می شود. احساس می کنی چه حس خوبی هست این ایثار!

## ۲- دوام ایثارهای کوچک مهم است.

پیشنهاد دوم برای اینکه ما اهل ایثار شویم این هست که همیشه ایثار کنیم. این ایثارهای کم را ادامه بدهیم. فرمود: «قَلِيلٌ يَدُومُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ يَنْقُطِعُ» (غرر، ص ۴۹۸) عمل مداوم هرچند کوچک بهتر از عملی که زیاد باشد اما منقطع؛ ایثار هم از این قاعده مستثنا نیست. ایثار مداوم هرچند کوچک.

سفره افطاری نداری منزلت پهن کنی یک بسته خرما بخربین نمازگزاران مسجد یا داخل محله پخش کن. فردای قیامت می بینی نامت را در میان کسانی که سفره های طولانی افطار و سحر پهن کردند ثبت شده است. چرا؟ چون او به اندازه خودش ایثار کرد. تو هم همه هستی ات یا به اندازه وسعت که یک بسته خرما بود ایثار کردی.

فرمود: «مَنْ فَطَرَ صَائِمًا فِي رَمَضَانَ مِنْ كَسْبٍ حَلَالٍ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ لَيْلِي رَمَضَانَ كُلَّهَا، وَصَافَحَهُ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ الْفِطْرِ، وَمِنْ صَافَحَهُ جِبْرِئِيلُ تَكَثَّرَ دُمُوعُهُ وَبَرَّقَ قَلْبُهُ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَاكَ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَلَقَمَةٌ خُبْزٍ». قَالَ: أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَاكَ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَقَبْضَةٌ مِنْ طَعَامٍ». قَالَ: أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَاكَ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَمَذَقَةٌ مِنْ لَبَنٍ». قَالَ: أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَاكَ عِنْدَهُ؟ قَالَ: «فَشَرْبَةٌ مِنْ مَاءٍ»؛ هر کس در ماه رمضان، از درآمد حلال به روزه داری افطاری دهد، در همه شب های رمضان، فرشتگان بر او درود می فرستند و شب عید فطر جبرئیل با او دست می دهد و هر کس که جبرئیل با او دست دهد، اشکش زیاد و دلش نازک می شود». مردی گفت: ای پیامبر خدا! اگر کسی آن را نداشت؟ فرمود: «يَكْ لِقَمَةِ نَانَ». گفت: اگر آن را هم نداشت؟ فرمود: «يَكْ مِثْتَ غَذَا». گفت: اگر آن

را هم نداشت؟ فرمود: «جرعه‌ای شیر».. (شعب الایمان: ۳ / ۴۱۹ / ۳۹۵۵)

- اینها کلید حل مشکلات اقتصادی ماست.

## « ایشار مالی فضیلت برجسته حضرت خدیجه س

- یکی از فضائل برجسته حضرت خدیجه س این بود که بدون چشم داشت برای رسول الله ایشار مالی کردند و همه هستی خودشان را خرج رسول الله کردند.

## « مسلمانان مدیون مادرشان هستند/ مال حضرت خدیجه نبود

### اسلامی نبود

- ما اگر مسلمانیم، مؤمنین مدیون ام المومنین حضرت خدیجه س هستیم. حمایت مالی، عاطفی و جانی حضرت خدیجه س نبود، امروز معلوم نبود ما مسلمان بودیم یا نه؟ چه مال با برکتی! هر مالی لیاقت نداره در راه خدا خرج بشه! رسول خدا ص فرمود: «مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ دِينِي إِلَّا بِشَيْئَيْنِ: مَالِ خَدِيجَةَ وَ سَيْفِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ» (ش یخ محمد مهدی حائری، شجرة طوبی، ص ۲۳۳)

- ببیند ما چقدر از مجاهدت های امام علی (ع) سخن می گویم و اگر نبود در این میدان نبرد، علی بن ابی طالب اسلام نابود. در کنار این شمشیر، موضوع ثروت حضرت خدیجه س مطرح هست.

## « مباحات هرروز خدا به ملائکه مقرب به خاطر حضرت خدیجه

- حضرت خدیجه (س) از خانواده اشراف بود و میراثی داشت که آن را سرمایه کرده بود و در کاروان بازرگانی «قریش» تجارت می کرد، ثروتش به اندازه ای بود که در عصر جاهلیت او را «بانوی قریش» می نامیدند. حضرت خدیجه س بانوی ثروتمندی بود که با ثروتش کلی معنویت خرید کرد.
- ایشار مالی، این یکی از صفت برجسته حضرت خدیجه س بود که او را به عالی ترین مقامات معنوی سوق داد. به قدری که پیامبر فرمود: «يَا خَدِيجَةُ... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيُبَاهِيَ بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَارًا؛ ای

خدیجه خداوند متعال هر روز چند بار به ملائکه مقرب خودش به واسطه تومباهات می کند» (العدد القویه)، یعنی خدا حضرت خدیجه را به ملائکه نشان می دهد. ملائکه من تماشا کنید به این می گویند عبد.

### « چه کسی مثل خدیجه می شود! »

• در جریان خواستگاری حضرت زهرا یادی شد از مادرش حضرت خدیجه و گفتند یا رسول الله! پدر و مادرمان به فدای تو! ما برای يك موضوعی نزد تو آمده ایم که اگر خدیجه کبرا زنده بود چشمانش به وسیله آن روشن می شد. ام سلمه می گوید: وقتی ما نام خدیجه کبرا را بردیم آن حضرت گریان شد و فرمود: مثل خدیجه پیدا نخواهد شد. خدیجه در آن موقع که مردم مرا تکذیب نمودند مرا تصدیق کرد، مرا به وسیله ثروت خود درباره پیشرفت دین خدا یاری نمود. ؛ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ اجْتَمَعْنَا لِأَمْرٍ لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ فِي الْأَحْيَاءِ لَقَرَّتْ بِذَلِكَ عَيْنُهَا فَلَمَّا ذَكَرْنَا خَدِيجَةَ بَكِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ خَدِيجَةُ وَأَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَآزَرْتَنِي (كمك کردن) عَلَي دِينِ اللَّهِ وَاعَانَتْنِي عَلَيْهِ (دین الله) بِمَالِهَا» (کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۰). چه عبارت قشنگی رسول خدا به کار بردند: «خَدِيجَةُ وَأَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ» (همان)

• ایمان حضرت خدیجه س به پیامبر از سر این نبود که چون همسر هست پس به او ایمان می آورم. نه حضرت خدیجه قبل از اینکه پیامبر همسرش بشود نشانه های نبوت را در او جستجو کرده بود. پی به عظمت شخصیت حضرت رسول برده بود. بعد ایمان آورده بود. علی رغم مخالفت های شدید با ازدواجش و خواستگاران فراوان، خود حتی در بعضی نقل ها هست که پیش قدم شده بود.

### « وجود حضرت خدیجه، ظرف امامت است »

• گاهی اوقات برخی از بانوان پیامبر به حضرت خدیجه س حسادت می کردند. یک روزی حضرت رسول وارد منزل فاطمه س شد دید حضرت زهرا س بی قرار هست پیامبر فرمود دخترم چه مشکلی پیش آمده چرا حالت این گونه هست حضرت زهرا فرمود بعضی از خانم های شما به

مادر من افتخار می‌کنند و نسبت به مادرم اهانت می‌کنند جمله‌ای را پیامبر فرمودند در تجلیل و تکریم حضرت خدیجه س که عجیب هست فرمود: «إِنَّ بَطْنَ أَمْلِكَ كَانَ لِلْإِمَامَةِ وَعَاءٌ؛ وجود مادر شما ظرف امامت قرار گرفته است» (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۵)

## « جمله ابتدایی سرور زنان عالم به خاتم الانبیاء؛ خانه من خانه توست و من کنیز تو هستم! »

- خانمی که واقعاً سزاوار این هست که خدا دختری مثل حضرت زهرا س به او عنایت کند. بعد از اینکه بین پیامبر ص و حضرت خدیجه خطبه عقد خواهند شد اولین جمله‌ای که حضرت خدیجه خطاب به پیامبر فرمود این بود: «خانه من خانه توست و من کنیز تو هستم!؛ فَبَيْتِي بَيْتُكَ وَأَنَا جَارِيَتُكَ» (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴) خدیجه سرور زنان عالم بود. بانوی بود که در شهر خودش بازرگانی می‌کرد. اما به رسول الله که رسید خودش را کنیز معرفی می‌کند.

## « روضه »

- ذکر صاحب البکیات: إِنَّ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى لَمَّا دَنَتْ وَفَاتَهَا ، قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اجْلِسْ هُنَيْئَةً لَأَتَمَتَّعَ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ وَ أَتَزَوَّدُ مِنْ لِقَائِكَ ، فَإِنَّهُ أَخَرِ الْوَدَاعَ وَ الْمُلتَقَى بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي دَارِ النَّعِيمِ . ( حضرت خدیجه س زمانی که وقت مرگش نزدیک گفت به پیامبر ص فرمود : چند لحظه بنشین تا تو را تماشا کنم و از تماشای تو توشه بگیرم این آخرین وداع من هست و دیدار من و تو در بهشت ) / فَجَلَسَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عِنْدَ رَأْسِهَا ، فَقَالَتْ : إِنِّي قَدْ صَرَفْتُ بَاقِي عُمْرِي فِي خِدْمَتِكَ ، وَ الْآنَ قَدْ نَزَلَ بِي الْمَوْتُ الْمَفْرُقُ لِلْجَمَاعَاتِ ، وَ إِنِّي أَلْتِمِسُ مِنْكَ أَنْ تَحْبُونِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ تَقَرِّبَنِي مِنْكَ وَ تَشْفَعَ لِي عِنْدَ الْمَلِكِ الْعَلَامِ لِيَدْخُلَنِي دَارَ السَّلَامِ ، وَ إِنِّي كُنْتُ عَمِلْتُ فِي حَقِّكَ تَقْصِيرًا فَعَفْوُكَ وَ عَظْفُكَ يَكُونُ كَثِيرًا ، وَ أَوْصِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِابْنَتِي فَاطِمَةَ فَأَحْسِنِ إِلَيْهَا . (پیامبر ص بالای سرش نشست / حضرت خدیجه عرضه داشت


من عمرم را در خدمت به شما صرف کردم و الان لحظاتی است که مرگ من فرا رسیده مرگی که جمع ها را از هم دور می کنه و من التماس می کنم که مرا در قیامت دوست داشته باشی و به خودت نزدیک کنی و پیش خداوند شفاعت کنی تا داخل بهشت شوم و اگر من کوتاهی در حق تو کرده ام ببخشد و عطفه تو فراوان هست و سفارش می کنم شما را یا رسول الله به دخترم فاطمه به او نیکویی کن / ثُمَّ قَالَتْ : لِي عِنْدَكَ حَاجَةٌ عَظِيمَةٌ وَ أَسْتَحْيِي أَنْ أَقُولَ لَكَ بِهَا مُشَافَهَةً وَ أَحَبُّ أَنْ أَقُولَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ هِيَ تَقُولُ لَكَ ( سپس فرمود من تقاضای بزرگی از شما دارم و حیا می کنم که رو در رو به شما بگویم و دوس دارم به فاطمه بگویم و او به تو بگوید ) / فَتَهَضَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ عِنْدِهَا وَ جَلَسَتْ مَكَانَهُ اثْبَتَهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ ( پیامبر ص از بالای سر خدیجه س برخاست و حضرت زهرا س جای پیامبر ص نشست ) / فَقَالَتْ لَهَا : بُيَّتَ ، اذْنِي مَيِّ . فَدَنَتْ مِنْهَا ، فَقَالَتْ لَهَا : قَوْلِي لِأَبِيكَ يَمْنُنْ عَلَيَّ بِرِذَائِهِ الظَّاهِرِ الشَّرِيفِ لِأَجْعَلَهُ لِي كَفْنًا ، لَعَلَّ اللَّهَ يَرْحَمُنِي بَبَرَكَاتِهِ . ( حضرت خدیجه به دخترش فاطمه فرمود : دخترم به بابات بگو به من منت بگذار و عباي شریفش رو به من بدهد تا آنرا کفنم قرار بدهم شاید که خدا به برکت این عبا به من رحم کند ) / فَمَضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَيَّ أَبِيهَا وَ عَزَمَتْ عَلَيْهِ مَا قَالَتْ أُمُّهَا . ( فاطمه س نزد پدرش رفت و حرف مادرش را رساند ) / فَلَمَّا سَمِعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذَلِكَ بَكِي ، ثُمَّ أَعْطَاهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ قَالَ : خُذِيهِ لِيَطِيبَ قَلْبَهَا . ( تا این مطلب را پیامبر ص می شنود گریه می کند سپس به فاطمه عبايش را می دهد و می فراید بگیر و به خدیجه بده تا دلش آرام بگیرد ) / فَهَبَطَ الْأَمِينُ جَبْرَائِيلُ وَ قَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، رَبُّكَ يُفَرِّدُكَ السَّلَامَ وَ يَخْصُكُ بِالتَّحِيَّةِ وَ الْإِكْرَامِ وَ يَقُولُ : إِنَّ رِذَاءَكَ لَكَ ، وَ أَمَّا كَفْنُ خَدِيجَةَ فَهُوَ عَلَيْنَا ، لِأَنَّ لَهَا مَعَكَ حَقًّا عَظِيمًا حَيْثُ أَنْفَقْتَ مَالَهَا فِي شَأْنِكَ . ( جبرائیل نازل می شود و می گوید ای محمد خدایت سلام می رساند و تو را مخصوص کرامت و تحیت قرار می دهد و می گوید : این ردای تو برای خود اما کفن خدیجه بر عهده ماست چرا که برای همراهی خدیجه با تو حق عظیمی است زمانی که مالش را برای تو بخشش کرد )

/ ثُمَّ إِنَّ جَبْرِيْلَ غَابَ سَاعَةً ، وَأَتَى بِكَفْنٍ وَخُطُوٍ مِّنَ الْجَنَّةِ .  
فَلَمَّا مَاتَتْ ، كَفَنَاهَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَفَنَهَا  
بِيَدِهِ . (سپس لحظاتی جبرئیل غایب شد و کفنی و خنوطی از  
بهشت آورد زمان رحلت حضرت خدیجه س پیامبر ص او را با آن  
کفن کرد و با دست خودش خدیجه س را دفن کرد)<sup>۳۵</sup>

### « بی قرار دختر در مصیبت مادر

• عَنْ الصَّادِقِ ع: «لَمَّا تُوفِّيَتْ خَدِيجَةُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) جَعَلَتْ فَاطِمَةُ  
(صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا) تَلُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَتَدْوُرُ  
حَوْلَهُ ، وَ تَقُولُ: يَا أَبَتِ ، أَتَيْتُ أُمِّي قَالَ: فَتَزَلْ جَبْرِيْلُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)  
فَقَالَ لَهُ: رَبُّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُقَرِّيَ فَاطِمَةَ السَّلَامَ ، وَ تَقُولَ لَهَا: إِنَّ أُمَّكَ  
فِي بَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ ، كِعَابُهُ مِنْ ذَهَبٍ ، وَ عُمْدُهُ يَأْقُوتٌ أَحْمَرٌ ، بَيْنَ  
أَسِيَّةَ وَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ): إِنَّ اللَّهَ هُوَ  
السَّلَامُ ، وَ مِنْهُ السَّلَامُ ، وَ إِلَيْهِ السَّلَامُ.» (امالی طوسی، ص ۱۷۵)

• وقتی که خدیجه وفات کرد، حضرت فاطمه- سلام الله عليها-  
خودش را به پیامبر می چسباند و پیرامون او می چرخید و  
می گفت: بابا! مادرم کجاست؟ و پیامبر نیز پاسخی نمی داد. ولی  
پیوسته فاطمه- سلام الله عليها- می گفت: بابا! مادرم کجاست؟  
و پیامبر نمی دانست در پاسخ او چه بگوید. در این میان جبرئیل  
فرود آمد و گفت: خدایت دستور می دهد که به فاطمه سلام  
برسانی و بگویی که مادرت در قصبه ای است که گره هایش از طلا  
و ستونش از یاقوت سرخ می باشد. و در کنار «آسیه» همسر فرعون  
و «مریم» دختر عمران قرار دارد. حضرت فاطمه- سلام الله عليها-  
نیز در پاسخ گفت: خدا سلام است و از او سلام است و به سوی  
او سلام است.



کتاب حاضر که براساس بیانیه گام دوم انقلاب عرضه می شود؛  
**زبور انقلاب اسلامی** نام گذاری شده است. علت این نام گذاری  
نسبت یک آیه قرآن با یک فراز از بیانیه است. در قرآن می فرماید:  
«بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» (الأنبياء، ۱۰۵)  
از سوی دیگر مقام معظم رهبری می فرمایند «شما باید که باید  
کارآموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر  
به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع  
خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) است، نزدیک کنید.» (بیانیه  
گام دوم) بنابراین نام مجموعه زبور انقلاب اسلامی قرار داده شده  
است که اشاره به وعده حتمی ظهور منجی در زبور دارد و گام دوم  
نیز در این راستا برداشته می شود.

